



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

واکرامی آثارِ نظیرِ انعمہ
در
پہلی جلد

مہدی عارفی جو

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

واکاوی آثار تطهیر ائمه در زیارت جامعه کبیره

نویسنده:

مهدی عارفی جو

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	واکاوی آثار تطهیر ائمه در زیارت جامعه کبیره
۸	مشخصات کتاب
۸	تقدیم به
۸	سپاس
۸	در آمد
۱۰	پیشینه پژوهش
۱۰	فصل اول کلیات
۱۰	گفتار اول: معناشناسی واژه «زیارت»
۱۱	گفتار دوم: ماهیت زیارت و هدف از آن
۱۱	گفتار سوم: گونه شناسی زیارت نامه ها
۱۲	گفتار چهارم: اهمیت زیارت معصومین (ع)
۱۴	گفتار پنجم: زیارت حقیقی و اثر آن
۱۶	فصل دوم: بررسی سندی و محتوایی زیارت جامعه کبیره
۱۶	اشاره
۱۶	گفتار اول: بررسی سندی زیارت جامعه
۱۶	اشاره
۱۶	مبحث اول: نگاهی به سلسله سند زیارت جامعه
۲۰	مبحث دوم: بررسی قوت محتوا و صحت صدور
۲۱	مبحث سوم: نظر بزرگان و استدلال و استشهاد آن ها به زیارت جامعه
۲۲	گفتار دوم: بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره
۲۲	اشاره
۲۲	مبحث اول: وجه تسمیه زیارت جامعه کبیره

- ۲۳ مبحث دوم: اهمیت زیارت جامعه کبیره
- ۲۴ مبحث سوم: ویژگی‌ها و موضوعات کلی زیارت
- ۲۴ اشاره
- ۲۶ مبحث چهارم: نگاهی به دو فراز و پاسخ به پرسش
- ۲۸ مبحث پنجم: نا روایی وجود غلو در زیارت جامعه کبیره
- ۳۱ فصل سوم: طهارت و عصمت ائمه (علیهم السلام)
- ۳۱ اشاره
- ۳۱ گفتار اول: نگاه داشت از لغزش
- ۳۴ گفتار دوم: ایمنی از فتنه‌ها
- ۳۵ گفتار سوم: پاک از هر گونه آلودگی
- ۳۶ گفتار چهارم: دفع پلیدی
- ۳۷ گفتار پنجم: پاکی مطلق
- ۳۹ گفتار ششم: نگاهی به آیه تطهیر
- ۳۹ اشاره
- ۴۰ مبحث اول: معنا شناسی واژگان
- ۴۲ مبحث دوم: مفهوم اراده در آیه تطهیر
- ۴۴ مبحث سوم: مفهوم و مصداق اهل البیت
- ۴۶ مبحث چهارم: مفهوم «اذهاب رجس و تطهیر»
- ۴۷ مبحث پنجم: شأن نزول آیه
- ۴۹ مبحث ششم: نگاهی به روایات درباره این آیه
- ۵۰ فصل چهارم: آثار و پی آمدهای تطهیر ائمه
- ۵۱ اشاره
- ۵۱ نقش ائمه در برابر تطهیر ویژه خویش
- ۵۱ مبحث اول: بزرگ داشت جلال الهی

- ۵۴ مبحث دوم: بزرگ شمردن شأن الهی
- ۵۵ مبحث سوم: نکو داشت کرم الهی
- ۵۶ مبحث چهارم: پابستگی یاد او
- ۵۷ مبحث پنجم: تأکید پیمان
- ۵۷ اشاره
- ۵۷ در این جمله به ارتباط ائمه علیهم صلوات الله با خدای متعال در دو مرحله اشاره شده است:
- ۵۸ مرحله پیمان با خدای عزوجل
- ۵۸ مرحله دعوت و عمل به پیمان
- ۵۹ مبحث ششم: تحکیم پیمان فرمان بری
- ۶۰ مبحث هشتم: فراخوانی همراه با حکمت و اندرز نیکو به راه الهی
- ۶۲ مبحث نهم: فداکاری در راه رضوان الهی
- ۶۳ مبحث دهم: شکیبایی در آسیب ها و گزند ها
- ۶۴ مبحث یازدهم: برپایی نماز
- ۶۵ مبحث دوازدهم: اعطای زکات
- ۶۶ مبحث سیزدهم: امر به معروف و نهی از منکر
- ۶۷ مبحث چهاردهم: جهاد حقیقی در راه خدا
- ۷۰ مبحث پانزدهم: کوشش در ترویج فرهنگ دینی
- ۷۴ مبحث شانزدهم: پی جویی رضایت الهی و تسلیم قضای او
- ۷۷ حاصل سخن
- ۷۷ کتابنامه
- ۸۳ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

واکوی آثار تطهیر ائمه در زیارت جامعه کبیره

مشخصات کتاب

نگارش: مهدی عارفی جو

تقدیم به

بسم الله الرحمن الرحيم

تیر اعظم، رحمه للعالمین و رافه للمؤمنین، نورالله الذی یستضاء به حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله والسلم، شجره النبوة، موضع الرسالة و مختلف الملائكة.

و جانشینان بر حق او به ویژه نخستین آنان، باب حکمه رب العالمین و خازن وحیه و عیبه علمه، اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب علیه السلام و نیز غریب الغرباء و قتیل الظمَاء حضرت سید الشهداء حسین بن علی علیه السلام او که سرخی عاشقی را بر سینه آفتاب نشانده تا تلائف و حرارتش حیات بخش عالمی باشد به گستره تاریخ.

و تقدیم به او که بر این خورشید اقتدا نمود تا سرخی عشق را به افق سبز انتظار پیوند دهد، المتخیره الإعادة الملة و الشریعة، المؤمل الإحیاء الکتاب و حدوده، حجه بن الحسن العسکری عجل الله تعالی فرجه الشریف.

سپاس

حمد و ثنای بی حد مخصوص خداوندی که نعمت اندیشه ورزی و قدرت کسب معرفت را به انسان ارزانی داشت تا از آن بهره گرفته و مراتب تعالی را ببیند؛ همو که سزاوار ستایش ابدی و ازلی است.

خداوند زیبا و زیبا آفرینی که انسان را به عنوان اشرف مخلوقات در زیباترین صورت و سیرت خلق نمود تا وی والاترین زینت زمین از میان آفریدگان باشد و نیز نعمت بی دریغ خویش را ارزانی مان داشت.

اکنون که به فضل پروردگار یکتا و با لطف و عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام این نوشتار را به اتمام رساندم وظیفه خویش می دانم تا از بزرگوارانی که در تهیه این پژوهش این حقیر را یاری رسانده اند کمال قدردانی را نمایم و برایشان طول عمر با عزت، عافیت و عاقبت بخیری را مسئلت می نمایم.

در آمد

زیارت اولیای الهی، از برترین عناصری است که مایه پاکی و صفای قلوب می شود و به سوی معبود مصروف می دارد.

زیرا در این گونه زیارت ها کسانی، مطرح هستند که نزدیک ترین بندگان به خداوند بوده و صرفاً به پیروی خداوند پرداخته و فقط او را حبیب دانسته و از او استعانت جسته اند و به همین دلایل است که آنان نشانی از خدا داشته و در هر زمینه ای که وارد شوند نور الهی را منعکس می نمایند.

در این میان، مذهب تشیع، برخوردارترین مذهب فکری و عبادی از جهت فرازمندی معارف دینی و رابطه عارفانه و عالمانه با مبدأ هستی در میان تمامی مذاهب و فرق دینی جهان است.

خرد گزینی و زمان و مکان شمولی اندیشه های والای این مذهب در کنار محبت ورزی به خداوند و اولیای او، موجب شد تا رابطه

این مذهب با ملکوت را از طریق راهبری ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) مستحکم نماید.

آن راهبران از طریق مشی رفتاری و گفتاری خویش این وظیفه خطیر، یعنی راهبری مذهب تشیع را به شایستگی ایفا نمودند. سیره آن حضرات به عنوان سنت از طریق تحدیث و روایت به دیگران رسید و آنان با مبنا قرار دادن روایات، به الگو گیری از ائمه (علیهم صلوات الله) پرداختند.

از جمله ذخایر بی‌بدیل روائی که از اهل بیت عصمت و طهارت به دست ما رسیده بخش زیارات می‌باشد که آکنده از معارف ناب می‌باشد و محتوای بسیار عمیق و دقیق فردی و اجتماعی، معرفتی و اخلاقی را در خود جای داده است. بنابر این موضوعات گسترده ای در این زیارت ها مطرح است که از جمله مهم ترین آن ها، امام شناسی است.

یکی از برترین زیارات که با فقرات منیعش به اوج امام شناسی پرداخته است، و زمینه معرفت برتر و عرفان کامل تر را فراهم می‌سازد، زیارت جامعه کبیره است. این زیارت، بیانی زیبا، رسا و دقیق و عمیق از جایگاه امامان شیعه را ارائه نموده است. اگر چه فهم آن معانی ژرف و ظریف از اندیشه بسیاری برتر است اما خردمندان و اندیشه‌وران بسیاری را به تأمل و بهره‌مندی مشغول ساخته است.

این زیارت، تأثیر بسزایی در تربیت بسامان و معتدل انسان‌ها دارد و راه رسیدن به زندگانی آرمانی را نشان می‌دهد.

زیارت مذکور، از آثار ماندگار و ارزشمند امام هادی (علیه السلام) است که در پاسخ به خواسته یکی از ارادتمندان اهل بیت (علیهم صلوات الله) صادر شده، و اگر چه به شیوه خطابی و گفتاری است؛ اما درحقیقت بیانگر مقام والای امامت است که از طرف امام معصوم (علیه السلام) بیان گردیده است.

متنی این چنین والا که به امام شناسی و معرفت اولیای الهی پرداخته آن هم از سوی یکی از همین اولیاء الله، ضرورت معرفت افزایی نسبت به زیارت مذکور را برای نزدیکی بیشتر و الگو گیری از آن ذوات مقدس را دو چندان می‌کند. که در این صورت، آدمی علاوه بر پی بردن به نقش و اثر بخشی آن ذوات مقدس با رعایت اصل تولی و تبری، نه تنها خیر آخرت و سرای باقی را تأمین می‌کند، بلکه خیر دنیا و عالم فانی را نیز تضمین کرده، به زندگی معنا و به حیات کمال می‌بخشد.

در این میان، هدف نوشتار حاضر بر این بوده که به بیان آثار و پی آمدهای تطهیر ائمه توسط خداوند با تأکید بر زیارت جامعه کبیره پردازد چه اینکه بزرگان و محققینی که به زیارت جامعه پرداخته‌اند نوعاً این بخش را مغفول گذاشته و به شرح زیارت و مسائل دیگر پرداخته‌اند به طوری که تقریباً در تمام نوشته‌جات با ارزش گذشته جای این تحقیق خالی بود. البته زحمات و تلاش‌های فراوانی در جنبه‌های دیگر صورت گرفته است که جای تقدیر دارد.

بر همین اساس، این نوشتار در چهار فصل تدوین گردیده است که در فصل نخست به مباحث کلی پیرامون زیارت پرداخته شده است.

در فصل دوم به بررسی سندی و محتوایی این زیارت شریف اشاره شده است.

در فصل سوم، عصمت ائمه و تطهیر ایشان توسط خداوند مطرح شده و به برخی شبهات در این زمینه پاسخی شایسته داده شده است.

در فصل چهارم نیز به پی آمدهای تطهیر ائمه (علیهم صلوات الله) پرداخته شده که به نقش ائمه در برابر تطهیر خویش اشاره شده که در اثر طهارت و عصمت، به وظایفی می‌پردازند بررسی شده است.

در همه این بخش‌ها، بر متن زیارت جامعه کبیره تأکید شده است، گرچه از آیات و روایات بسیاری نیز بهره جسته ایم.

این پژوهش که از حیث روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به گردآوری اطلاعات پرداخته است از ابزارهای گردآوری اطلاعاتی چون: مطالعه و فیش برداری و استفاده از سیستم‌های اطلاع‌رسانی رایانه‌ای استفاده نموده است.

امید است که این نوشتار، گامی در شناساندن یکی از مهم ترین موضوعات مرتبط با ائمه (علیهم صلوات الله) برای نسل جوان و اصحاب ایمان و اندیشه به ویژه دانشجویان گرامی بوده باشد و آغازی باشد برای پژوهش های آتی در این حوزه بسیار گران مایه.

الهی تقبل هذا القلیل من العبد الحقیر والحمد لله رب العالمین

پیشینه پژوهش

زیارت جامعه کبیره از دیرباز مورد توجه علما و دوستداران اهل بیت (علیهم صلوات الله) بوده است به طوری که در بسیاری از کتب روایی شیعه این زیارت و نیز در بسیاری شرح آن گنجانده شده است.

نگاهی کلی به این کتب نشان می دهد که دوره اهتمام به زیارت مذکور هم در دوران کهن بوده و هم در دوران معاصر می باشد. از مهم ترین کتب و منابع شیعی کهن می توان به دو کتاب از کتب اربعه اشاره کرد و در مجامع روایی عمده قرون بعدی مثل روضه المتقین و بحار و وافی هم گنجانده شده است.

در میان منابع روایی قدیمی می توان به «من لا یحضره الفقیه» و «عیون اخبار الرضا» شیخ صدوق (رحمه الله علیه) اشاره داشت که در مجلد دوم از این دو کتاب به زیارت مذکور پرداخته؛ شیخ طوسی نیز در مجلد ششم از کتاب گران سنگ تهذیب الاحکام، به این مهم اهتمام داشته است.

در قرون بعدی آثار گران مایه ای چون «مصباح الزائر» سید بن طاووس؛ «بلد الامین» کفعمی؛ «روضه المتقین» و «لوامع صاحبقرانی» محمد تقی مجلسی؛ «بحار الانوار»، «زاد المعاد» و «تحفه الزائر» محمد باقر مجلسی و «وافی» فیض کاشانی، به متن یا شرح زیارت مذکور پرداختند.

اما شاید مهم ترین شرح زیارت جامعه، شرح شیخ احمد بن زین الدین آحسائی (م ۱۲۴۱ یا ۱۲۴۳) است که با نام شرح الزیارة الجامعة الکبیره است که مفصّل ترین و علمی ترین شرح زیارت جامعه بوده و آکنده از مباحث کلامی و ادبی و حدیثی و فلسفی است.

دیگر شرح های زیارات جامعه کبیره به قرار زیر اند:

«الأنوار الساطعة فی شرح زیارة الجامعة» جواد کربلایی؛ «الأنوار اللامعة فی شرح زیارة الجامعة» سید عبدالله بن محمد رضا شبر کاظمی؛ «حقائق الأسرار» محمد تقی آقا نجفی اصفهانی؛ «الشموس الطالعة فی شرح زیارة الجامعة» آقا ریحان الله بن سید جعفر کشفی بروجردی؛ «الصورم القاطعة و الحجج اللامعة فی إثبات صحّة زیارة الجامعة» عبدالکریم عقیلی؛ «فی رحاب زیارة الجامعة الکبیره» سید علی حسینی صدر؛ «اسرار زیارة و برهان الإنابة فی شرح زیارة الجامعة» محمد تقی آقانجفی اصفهانی؛ «أنوار الولاية الساطعة فی شرح زیارة الجامعة» سید محمد بن رضی الدین حسینی وحیدی؛ «الانوار التالعة فی شرح زیارة الجامعة» شیخ علی اصغر منوری تبریزی؛ «خزان العلم و اهل بیت الوحی» سید حسین آیت اللهی جهرمی جهرم؛ «ادب فنای مقربان» علامه جوادی آملی؛ «سیمای ائمه» علی نظامی همدانی و با عنوان «شرح زیارت جامعه کبیره» از بزرگانی چون بهاء الدین سید محمد نایینی مختاری، محمّد قاسم بن محمد کاظم رازی، علی نقی حائری طباطبایی، حاج میرزا علی غروی علیاری تبریزی، سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی، سید ضیاء الدین استرآبادی و رحیم توکل. و بسیاری دیگر از آثار بزرگان شیعه که مجال طرح آن نیست.

فصل اول کلیات

گفتار اول: معناشناسی واژه «زیارت»

زیارت از ریشه «زور» است که در اصل به معنای میل و عدول از چیزی است و دروغ را از جهت این که میل و انحراف از راه حق و درست است زور نامیده اند.

این میل و عدول خود مایه قصد و توجه به دیگری است که به همین جهت نیز زیارت در عرف آن است که انسان با انگیزه بزرگداشت کسی و انس گرفتن با او به وی روی آورد. و «زائر» را از آن جهت زائر می گویند که وقتی به زیارت کسی می رود از غیر او روی برگردانده و عدول می کند از این رو برخی گفته‌اند: زیارت، به معنای قصد و توجه است.

و البته علت این که بر دیدار اولیاء و بزرگان، زیارت اطلاق شده این است که، این کار، انحراف از جریان مادی و عدول از عالم طبیعت و توجه به عالم روحانیت است.

شیخ طریحی در مجمع البحرین دعایی را آورده که: «اللهم اجعلنی من زوارک»: خدایا مرا از زائران خود قرار بده. که توجه به متن دعا به ما همین معنای مورد اشاره از زیارت را می رساند چه اینکه خداوند جسم نیست تا زیارت شود بلکه منظور این است که خدایا مرا آن چنان قرار بده که فقط به تو تمایل و توجه داشته باشم.

این واژه در قرآن تنها در آیه ۲ سوره مبارکه تکاثر در معنای اصلی به کار رفته است: «ألهیکم التکاثر حتی زرتم المقابر».

گفتار دوم: ماهیت زیارت و هدف از آن

زیارت، یک معاشقه کامل با معشوق است چراکه با معرفت عاشق از معشوق، دیدار وی از معشوقه اش، اظهار خالصانه و از سر فروتنی عشق و محبت به محبوب همراه است. و در واقع، سفری مشتاقانه، آگاهانه و عاشقانه است که از سرای دل آغاز می شود، از راه دل عبور می کند و سرانجام نیز در منزل دل به مقصد می رسد.

این سفر همچنین با یک نوع بیان وفاداری، ابراز علاقه و پیروی محض همراه است.

به طور کلی، انسان ها برای آنکه بتوانند کمال ها و نیکی ها و درستی ها را در جامعه بشری زنده نگه دارند می باید به گرمی داشت و یادکرد انسان های شایسته، هنرمند، فرهیخته، فرهنگ ساز، نقش آفرین، مصلح، متحول کنندگان تاریخ و... و نیز زنده نگه داشتن نام و یاد آنان پس از مرگ، اهتمام ویژه نشان دهند. که البته این ریشه در فطرت و سرشت آدمی دارد.

از جمله نمونه های این امر فطری انسانی، تلاش بشر بر حفظ آثار نیکان و احیای میراث گذشتگان و رواج موزه ها است. که البته این مهم نشان می دهد در نظرگاه بشر، تفاوتی بین زندگان و مردگان برای تکریم و تعظیم قائل نیست.

البته در کیفیت نکوداشت ها گوناگونی وجود دارد اما در ماهیت آن که ریشه در زیبا دوستی انسان و عشق و ارادت فطری او به کمال است تفاوتی دیده نمی شود.

حکمت و هدف از زیارت، به ویژه زیارت معصومین (علیهم صلوات الله) ، با توجه به معنای واژگانی «زیارت»، قصد کردن و توجه کامل و حضور قلب نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام و در خدمت آن بزرگواران بودن است.

به تعبیر دیگر، آدمی در جریان زیارت از مسیرهای بیگانه عدول کرده و فقط در مسیر زیارت شونده قرار می گیرد.

از طرفی، زیارت ائمه (علیهم صلوات الله) همانا زیارت خداوند تبارک و تعالی است و به همین دلیل، هدف از زیارت که به معنای توجه توأم با روی گردانی از غیر است ، همانا توجه تمام به سوی خداوند متعال و روی گردانی از غیر اوست.

گفتار سوم: گونه شناسی زیارت نامه ها

در یک نگاه جامع، می توان دو گونه زیارت ائمه (علیهم صلوات الله) را بر شمرد که عبارت است از مأثور و غیر مأثور.

زیارت غیر مأثور بدین معنا است که زائر، با بیانات خود به وصف کمالات مزور پردازد که نشان از میزان ارادت زائر و نیز اعلام

تولی نسبت به وی و تبری از دشمنان او، و تعیین موضع وی است.

و زیارت مأثور، زیارتی است که کلمات و جملات و مفاهیمش از زبان معصوم بوده است.

این گونه زیارت، در واقع درس ادب و محبت است و می آموزد که چگونه باید به اظهار ارادت و ابراز تولی و تبری پرداخت و نیز بهترین و جامع ترین و صحیح ترین شناخت را از مزور در اختیار می نهد.

زیارت های مأثور همراه با بیان معارف و حقایق برای تشنگان حقیقت هستند و ائمه (علیهم صلوات الله) در این بیانات، مباحثی در توحید و صفات الهی، نبوت و پیامبرشناسی، امامت و رهبری، تاریخ زندگی ائمه (علیهم صلوات الله)، مظلومیت ها و رنج های خویش، افشای ستم های حاکمان جنایت پیشه در برابر حق طلبی یاران عدالت خواه و حقیقت جو، لزوم همگرایی در فکر، موضع، اقدام و عمل و بسیاری دیگر را اشاره نموده اند.

زیارت های مأثور خود به سه نوع می باشند که یک گونه آن زیارتی است که برای معصوم خاصی وارد شده است مانند زیارت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم): «السلام علیک یا رسول الله و رحمه الله و برکاته، السلام علیک یا محمد بن عبدالله...»، زیارت امام علی (علیه السلام): «السلام علی ائمه و خلیل النبوة و المخصوص بالأخوة...»، زیارت عاشورا: «السلام علیک یا أباعبدالله و علی الأرواح التي حلت بفنائک...»، زیارت امام رضا (علیه السلام): «اللهم صل علی بن موسی الرضا المرتضی الإمام التقی النقی...» و زیارت دیگر معصومان (علیهم صلوات الله).

گونه دوم آن، زیارت نامه هایی است که اختصاص به امام خاص ندارند و مضمونی عام و محتوایی کلی دارند اگرچه می توان به نیت یک امام (علیه السلام) آن را خواند ولی می توان آن را برای تمامی معصومان (علیهم صلوات الله) به جای آورد. مانند زیارت امین الله، زیارت جامعه کبیره و مانند آن.

گونه سوم، زیارت نامه هایی است که خاص قبور شهدا و بندگان شایسته خداوند وارد شده است مانند زیارت حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) و زیارت حضرت معصومه (سلام الله علیها) در قم و زیارت قبور مؤمنین.

گفتار چهارم: اهمیت زیارت معصومین (ع)

از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرمود: «من جائنی زائراً لا تحمله إلاً زیارتی کان حقاً علیّ أن اکون له شفیعاً یوم القیامة»: هر کس به زیارت من بیاید و انگیزه ای جز زیارتم نداشته باشد، بر من لازم است که شفیع او در روز قیامت باشم.

و نیز ایشان فرمودند: «من زارنی أو زار أحداً من ذریتی زرته یوم القیامة فأنقذته من أهوالها»: کسی که من یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، روز قیامت به زیارت و دیدار او خواهم رفت و از هراس ها و وحشت های آن نجاتش خواهم داد.

در فرمایشی به علی (علیه السلام) اشاره داشتند که: «یا علی! من زارنی فی حیاتی أو بعد موتی أو زارک فی حیاتک أو بعد موتک أو زار ابنیک فی حیاتهما أو بعد موتهما ضمنت له یوم القیامة أن أخلصه من أهوالها و شدائدها حتی أصیره معی فی درجتی»: ای علی، هر کس که مرا در زمان حیات یا مرگم زیارت کند یا تو و فرزندانم را در زمان حیات یا پس از مرگ زیارت کند، من ضمانت می کنم که او را از احوال و شداید روز قیامت نجات دهم تا آن که او را هم درجه خودم می گردانم.

یکی از نکاتی که در این روایت و امثال آن وجود دارد این است که زیارت معصومین در حیات و مرگ شان یکسان است؛ زیرا زیارت دوران حیات و مرگ، اجر و آثار یکسان دارد. که این موضوع، اهمیت توجه انسان ها را به زیارت با ادب و با حضور قلب و با کیفیتی همچون زمانی که اگر در حیات آن بزرگواران بود ایشان را زیارت می کرد باشد.

و نیز نباید فراموش نمود که آنچه در این روایات به عنوان نویدی به زائرین به منظور هم درجه شدن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه

وآله و آلِهِم (داده شده مبتنی بر کسب شایستگی ها و سنخیت های روحی، اخلاقی و معنوی است که تدقیق و تعمق در متن زیارت‌نامه همراه با عمل به فرامین اشاره شده، می‌تواند در ایجاد این سنخیت کمک کند.

در برخی از روایات به منظور بیان اهمیت زیارت، ثواب‌هایی اشاره شده است که بیش از بسیاری از اعمال مهم دینی است. به عنوان نمونه از امام کاظم (علیه السلام) نقل شده است: «من زار قبر ولدی علیّ کان له عندالله کسبعین حجّه مبروره قال: قلت: سبعین حجّه؟ قال علیه السلام: نعم، سبعین الف حجّه قال قلت: سبعین الف حجّه؟ قال علیه السلام: رَبِّ حجّه لا تُقبل...»: هر کس که فرزندم [امام رضا (علیه السلام)] را زیارت کند، از ثواب هفتاد حج قبول شده برخوردار است. راوی با تعجب پرسید: ثواب هفتاد حج؟ فرمود: آری، هفتاد هزار حج. راوی دوباره با تعجب پرسید: هفتاد هزار حج؟ فرمود: چه بسا حج که مورد قبول واقع نمی‌شود. در بیان چرایی پیشی گرفتن ثواب زیارت بر امور مهم دینی چون حج، عمره و جهاد در راه خدا باید گفت که اولاً، هر کسی که ادعای مسلمانی می‌کند حتی اگر ناصبی باشد اهل حج، عمره، جهاد و امثال آن است، در حالی که زیارت ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) اختصاص به کسانی دارد که آشنای به قدر و منزلت آنان هرچند ناقص و معتقد به ایشان باشند.

ثانیاً، حرم‌های شریف ائمه (علیهم صلوات الله) مشهد ارواح بلند و مقدس آنان و محل حضور اشباح برزخی نوریشان است. و زائر در فضایی که روح امام معصوم (علیهم صلوات الله) حضور دارد نفس می‌کشد، عبادت و راز و نیاز می‌کند. ثالثاً، زیارت ائمه (علیهم صلوات الله) صلّه و نیکی به خود آنان، و نیکی به سایر انبیا و اوصیای الهی است و موجب خوشحالی آنان، اجابت دعوت، تجدید عهد با ولایت، زنده نگه‌داشتن مرام و غلبه بر دشمنانشان می‌گردد. همه اینها عبادت خداست و سبب می‌شود که انسان به فضایل و برکاتی که نزد خداست برسد و به رضای او دست یابد.

در اهمیت و جایگاه زیارت ائمه (علیهم صلوات الله) همین بس که امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: «إِنَّ لِكُلِّ إِمَامٍ عَهْدًا فِي عِنَقِ أَوْلِيَائِهِ وَ شِيعَتِهِ وَ إِنَّ مِنْ تَمَامِ الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ وَ حُسْنِ الْأَدَاءِ زِيَارَةَ قُبُورِهِمْ. فَمَنْ زَارَهُمْ رَغْبَةً فِي زِيَارَتِهِمْ وَ تَصَدِيقًا بِمَا رَغِبُوا فِيهِ كَانَ أُمَّتَهُمْ شَفَعَائِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: شیعیان نسبت به هر یک از امامان معصوم پیمان و تعهدی دارند که کمال وفای به آن عهد در زیارت مشتاقانه و عارفانه قبور آن ذوات نورانی (علیهم صلوات الله) است.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا برای زیارات ائمه علیهم السلام به ویژه زیارت امام حسین (علیه السلام) این همه تأکید گردیده و اهمیت و جایگاه بسی والا دارد؟

در پاسخ باید گفت که انسان با زیارت آن بزرگواران ارتباط و تمایل و عدول از غیر پیدا می‌کند که اگر این عمل تکرار شود، ناگزیر در نهاد انسان ملکه نفسانی می‌شود و جزو واقعیت و حقیقت او می‌گردد و به جایی می‌رسد که هرگز مال، مقام و اغراض دنیوی دیگر نتوانند او را از این شخص جدا کنند و به جاهای دیگر متمایل نمایند.

بنابر این، تکرار و کثرت بخشیدن به زیارت، انقطاع از غیر را ایجاد نموده و اگر این انقطاع ادامه یابد، اطمینان از انحراف و عدول راه حق ایجاد می‌شود.

از طرفی زیارت‌نامه هر یک از ائمه، خود، درس معرفت‌شناسی نسبت به آن بزرگوار یا بزرگواران است و این خود اهمیت زیارت‌نامه‌ها و به تبع آن زیارت‌ها را می‌رساند چرا که در روایات بسیاری به ضرورت معرفت‌شناسی ائمه (علیهم صلوات الله) اشاره شده است.

زُراه از امام باقر (علیه السلام) درباره ضرورت شناخت امام پرسش نمود و حضرتش فرمود: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا - وَحَجَّهَ لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ - فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِمَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ»: به راستی که خداوند متعال حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و آلِهِم) را برای همه مردم به عنوان پیامبر و حجّت خود در روی زمین و برای تمامی آفریدگانش برانگیخت. پس، هر که مؤمن به خدا و به محمد رسول الله باشد و از

او متابعت کرده و او را تصدیق نماید، معرفت امام از ما اهل بیت نیز بر او واجب است.

در روایت دیگری امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ. وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ»: تنها کسی به خدای تعالی شناخت دارد و او را می پرستد که خدا را بشناسد و امامش را از ما خاندان بشناسد. کسی که خدا را نمی شناسد و با امامی از خاندان ما اهل بیت نیز آشنا نیست، در واقع غیر خدا را می شناسد و می پرستد.

حضرتش در روایت دیگری فرمود: «إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَلَا تَعْرِفُوا حَتَّى تَصَدَّقُوا وَلَا تَصَدَّقُوا حَتَّى تَسْلَمُوا»: شما هرگز در زمره شایستگان قرار نخواهید گرفت مگر معرفت داشته باشید و معرفت نمی یابید مگر به مقام تصدیق برسید و به مقام تصدیق نمی رسید مگر تسلیم باشید.

از مجموع این روایات می توان دریافت که اگر معرفت به ائمه (علیهم صلوات الله) نباشد، عبادت غیر خدا خواهد بود و از طرفی، زیارت امام (علیه السلام) موجب معرفت امام است، پس بایستی به زیارت رفت.

اهمیت زیارت ائمه (علیهم صلوات الله) به همین جا ختم نمی شود بلکه زیارت آنان هم چون زیارت خداوند است.

این مهم را می توان از قرائن متعددی دریافت؛ از جمله در عبارات اذن ورود به حرم های مطهر به خدای تعالی خطاب می کنیم و می گوئیم: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَكْرَمُ مَقْصُودٍ وَأَكْرَمُ مَأْتِي وَقَدْ أَتَيْتَكَ مَتَقَرَّبًا إِلَيْكَ بَابِنِ بِنْتِ نَبِيِّكَ»: خداوندا به راستی که تو گرامی ترین هدف و گرامی ترین میزبان هستی که من به درگاه تو آمدم تا به وسیله فرزند پیامبر تو، مقرب درگاه تو گردم.

شیخ صدوق (رحمه الله علیه) در من لا یحضره الفقیه می آورد: «زِيَارَةُ اللَّهِ زِيَارَةُ أَنْبِيَائِهِ وَحُجَّجِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، مَنْ زَارَهُمْ فَقَدْ زَارَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»: زیارت خدا، همان زیارت پیامبران و حجّت های اوست. هر که آنان را زیارت کند، در واقع خدای تعالی را زیارت کرده است.

پس با توجه به آنچه گفته شد در می یابیم که اگر کسی بخواهد خداوند متعال را زیارت کند، بایستی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله والصلی) و ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) را زیارت نماید که البته توجه به این حضرات و اعراض از ماسوای آن ها، توجه به خدا و اعراض از ماسوای اوست.

در این میان برخی، سعی کرده اند که برابری زیارت ائمه (علیهم صلوات الله) با خداوند را از باب مجاز نه حقیقت بدانند.

اما در پاسخ باید گفت که بر اساس ادبیات دینی، در ساحت های مختلفی این برابری دیده می شود همچون دوستی اهل بیت همان دوستی خداوند است؛ پیروی از آنان، پیروی از خداوند می باشد؛ نافرمانی از آنان، نافرمانی از خداوند متعال است. و چون در این گونه موارد اشاره شده حقیقت بوده نه مجاز، پس در باب زیارت نیز این مهم صادق است.

گفتار پنجم: زیارت حقیقی و اثر آن

اگر زیارت ائمه هدی (علیهم صلوات الله) با توجه و معرفت باشد و از سُویدای دل آن بزرگواران را بخوانیم قطعاً آثار نیکوی بی شماری نصیب انسان می شود.

امام کاظم (علیه السلام) در باره زیارت از روی معرفت و با اخلاص و اثر آن می فرمایند: «...فَمَنْ زَارَهُ مُسَلِّمًا لِأَمْرِهِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَتْ عِنْدَ اللَّهِ جَلًّا وَعِزًّا كَشَهَدَاءِ بَدْرٍ»: هر کس امام رضا (علیه السلام) را [که در شهر غربت از دنیا می رود] زیارت کند، در حالی که تسلیم امر او و عارف به حقش باشد، در پیشگاه الهی از منزلت شهدای بدر برخوردار است.

امام صادق (علیه السلام) نیز به اهمیت زیارت با معرفت اشاره کرده و می فرمایند: «زُورُوا الْحُسَيْنَ وَ لَوْ كُلَّ سَنَةٍ فَإِنَّ كُلَّ مَنْ أَتَاهُ عَارِفًا بِحَقِّهِ غَيْرَ جَاحِدٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَوْضٌ غَيْرَ الْجَنَّةِ وَ رُزُقَ رِزْقًا وَاسِعًا وَ أَتَاهُ اللَّهُ بِفَرَجٍ عَاجِلٍ...»: امام حسین (علیه السلام) را زیارت

کنید، هر چند که سالی یک بار باشد؛ زیرا هر کس عارف به حقّ او باشد و زیارتش کند، پاداشی جز بهشت ندارد، از رزق واسعی بهره‌مند می‌شود و خداوند گشایشی در کار او ایجاد می‌کند.

ایشان همچنین به بشیر فرمود: «یا بشیر! من زار قبر الحسین بن علی صلوات الله علیه عارفاً بحقّه کان کمن زار الله فی عرشه»: کسی که قبر حسین بن علی (علیه السلام) را همراه با معرفت زیارت کند، همانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده است. اشاره به قید معرفت در زیارت نمودن ائمه (علیهم صلوات الله) در این موارد روایی اشاره شده، نشان می‌دهد که آن زمان که زیارت همراه با معرفت باشد، کمال زیارت حاصل شده است و بر اساس آن کمال اثر زیارت نیز به دست می‌آید که مایه رستگاری می‌شود.

البته شایان ذکر است که انسان زمانی به امام (علیه السلام) معرفت حقیقی دارد و از او پیروی می‌کند که او را معصوم، افضل و اعلم از دیگران، جانشین رسول خدا (صلی الله علیه وآله والّسلم) و منصوب از جانب خدا بداند، اوامر و دستورهایش را اوامر الهی بشمارد تبعیت از وی را در تمام امور زندگی واجب بداند، با اقتدا و پیروی از سیره و سنت او خط سیر زندگی خود را ترسیم کند و بسیاری دیگر از این امور که مجال طرح آن نیست.

همان گونه که اشاره شد اگر زیارت با معرفت و از روی حقیقت باشد قطعاً آثار متعددی را به بار خواهد آورد که فرآیند اثر گذاری از طریق تربیت و انسان سازی است.

تربیت اسلامی، شناخت خدا به عنوان رب یگانه انسان و جهان، و برگزیدن او به عنوان تنها رب خویش است.

با توجه به این تعریف، می‌توان به این حقیقت رسید که زیارت یکی از بهترین و برترین ابزار تربیتی اسلام است.

چراکه مفاهیم بلند زیارت، گویای آموزه‌های مترقی سیاسی، فرهنگی، عبادی است و در زیارت نامه‌های مأثور، امامان شیعه جهت ژرف‌نگری بیشتر، هم آداب سخن گفتن با حضرت حق را آموزش داده‌اند و هم چگونه خواندن و راز گفتن را و هم چگونگی ارتباط همیشگی با امامان معصوم (علیهم صلوات الله) را بیان کرده‌اند.

همچنین دو آموزه بزرگ تولی و تبری که از شیعه یک مذهب پایدار و آرمانی، مبارز و جاودانه ساخته است در این زیارت نامه‌ها به گونه‌ای بارز چشم نوازی می‌کند و چگونه زیستن را می‌آموزد.

یکی دیگر از نکات ارزشمند در زیارت که باعث تربیت انسانی است، سازندگی روحی و معنوی از طریق تأثیر پذیری از مزور است که این اصلی علمی و منطقی و ثابت شده است و بسیاری از بزرگان دینی و عرفانی بر آن استدلال کرده‌اند.

به عنوان نمونه فخر رازی پس از بیان سه مقدمه در اثبات تأثیرپذیری زائر و رابطه میان دو روح زیارت کننده و زیارت شونده چنین نتیجه می‌گیرد: «وقتی زائر نزد قبر کسی که دارای روح توانا و نفس کامل و تأثیرگذار می‌رود و بر قبر او مدتی می‌ایستد، روح زائر با روح میت ارتباط برقرار کرده، آن دو روح یکدیگر را ملاقات نموده مثل دو آینه متقابل می‌باشند که شعاع و نور از هر کدام به دیگری سرایت می‌کند و علوم و اخلاق و معارف هر کدام به دیگری سرایت می‌کند بدین جهت زیارت قبور هم برای زائر مفید است و هم برای زیارت شده».

یکی دیگر از علما در این زمینه می‌نگارد: «برای صاحبان خرد تردیدی نیست در اینکه زیارت قبور ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) یا دانشمندان و عالمان ربانی و پرهیزگاران- اگرچه شهید هم نشده باشند- زیارت کننده را به رهروی و پیمودن راهشان و ترک کردن هر آنچه که از روش و صراط آنان دورش می‌کند تشویق و ترغیب می‌کند و این حقیقتی آشکار است که هیچ خردمند اندیشمند نیکوکاری آن را انکار نمی‌کند».

که اگر جز این بود در اذن دخول حرم ائمه (علیهم صلوات الله) گفتن این جمله: «أشهد أنك تشهد مقامی و تسمع کلامی و ترد سلامی» بی معنا و خارج از منطق بود.

و بالاخره باید گفت که سنخ تربیت زیارت، تربیتی از نوع القاء است. وقتی در حوزه زیارت قرار می‌گیریم فقط ثواب نبرده‌ایم بلکه در زیارت، خود را تحت تابش مغناطیسی ولایت امام (علیه السلام) قرار داده‌ایم.

فصل دوم: بررسی سندی و محتوایی زیارت جامعه کبیره

اشاره

آنچه در وهله نخست درباره هر متنی می‌باید مورد توجه قرار گیرد صحت آن متن و میزان ارزش آن، در کنار آگاهی از کلیت موضوع مورد بحث در آن متن و غنای محتوایش است و سپس مواردی همچون دقت در آموزه‌های آن متن مطرح می‌شود. این شیوه بر اساس منطق و عقل است چه اینکه تا کسی به صحت آموزه‌ها و موضوع کلی آن‌ها اطمینان نداشته باشد، اهتمامی هم به کاربرت آموزه‌ها در زندگی خویش ندارد؛ زیارت جامعه کبیره نیز از این امر مستثنی نبوده و باید پیش از هر چیز از مستند بودن آن و صحت صدورش و نیز موضوع کلی و محتوای جامعش اطلاع یافت.

گفتار اول: بررسی سندی زیارت جامعه

اشاره

در بین زیارت‌های جامعه، زیارت جامعه کبیره و صغیره از دیگر زیارت‌ها دارای شهرت و محبوبیت بیشتری هستند. گرچه زیارت جامعه صغیره نیز دارای شهرت بوده و توسط امام رضا (علیه السلام) در پاسخ کسانی که از ایشان درباره نحوه زیارت امام کاظم (علیه السلام) سؤال کرده بودند، بیان شده است.

اما هرگاه در بین شیعیان از «زیارت جامعه» سخن به میان آید، منظور زیارت جامعه کبیره است که متن آن توسط امام هادی (علیه السلام) نقل شده است و این نشان از کثرت مقبولیت و شهرت این زیارت حتی نسبت به جامعه صغیره است.

این مهم باعث می‌شود تا لزوم بررسی مستند بودن زیارت مذکور، شدت یابد به ویژه این که در عصر حاضر، برخی به عمد و از روی حقد و کینه و برخی نیز از روی نا آگاهی و عدم تخصص و تبحر در علوم حدیث و علم رجال، در مستند بودن زیارت و سند آن تشکیک و طعن زده‌اند.

گرچه این زیارت توسط شیخ صدوق در من لا یحضره الفقیه آمده و مورد قبول جمیع عالمان شیعه قرار گرفته و قاعدتاً احتیاجی به بررسی سندی و صحت صدور نیست اما چون ممکن است این شبهه پیش آید که عدم بررسی مستند بودن زیارت از سوی برخی علمای مشهور شیعه و عدم ذکر آن، نشانه ضعف سند و یا مستند نبودن آن است، به همین جهت ما نیز به طور مختصر به این مهم می‌پردازیم.

به منظور اثبات مستند بودن زیارت جامعه کبیره، نیاز است تا به چند طریق عمل نمود، نخست بررسی سلسله سند زیارت جامعه کبیره، دوم بررسی قوت محتوا و صحت صدور آن و سوم نظر بزرگان و استدلال و استشهاد‌های آن‌ها به زیارت مذکور.

مبحث اول: نگاهی به سلسله سند زیارت جامعه

سند زیارت جامعه کبیره به نقل از مرحوم شیخ صدوق (رحمه الله علیه) در دو کتاب خود، یکی من لا یحضره الفقیه و دیگری عیون اخبار الرضا (علیه السلام) آمده و نیز همین سند در التهذیب مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله علیه) وارد شده است.

نقل مرحوم صدوق (رحمه الله علیه) و مرحوم شیخ طوسی (رحمه الله علیه) در دو کتاب از کتب اربعه شیعه (التهذیب و من لا

یحضره الفقیه (خود دلیل روشنی بر جایگاه این روایت و سند قوی آن دارد.

چه اینکه کتاب‌های اربعه شیعه اگرچه نگارششان در قرن‌های چهارم و پنجم به پایان رسیده است اما صاحبان آن با دسترسی به ۴۰۰ کتاب و اصل معتبر که در زمان ائمه (علیهم صلوات الله) نگارش یافته بود و توسط صحابیان ائمه (علیهم صلوات الله) با دقت منتقل گردیده بود، این کتاب‌ها را نوشته‌اند و دقت لازم را روا داشته‌اند.

آنچه ابن بابویه در کتاب هایش آورده است بدین شرح می‌باشد:

صدوق از علی بن احمد بن موسی دقاق و محمد بن احمد سنانی و علی بن عبدالله وراق و حسین بن ابراهیم بن احمد کاتب (یا مکتب) و آنان جملگی از محمد بن ابی عبدالله کوفی و ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی و آن دو از محمد بن اسماعیل برمکی از موسی بن عبدالله نخعی حدیث کرده‌اند که گفت: به علی بن محمد (علیه السلام) گفتم: ای زاده رسول خدا، به من سخنی بلیغ و کامل بیاموز تا وقتی خواستم یکی از شما را زیارت کنم آن را بر زبان رانم. پس آن امام فرمود: چون به درگاه روضه رسیدی بایست و در حالتی که باید با غسل باشی شهادتین بگو. آنگاه چون داخل قبه شدی و قبر را دیدی بایست و سی مرتبه الله اکبر بگو. پس از آن با سکینه (آرامش دل) و وقار (آرامش تن) و با گام‌های کوتاه و آهسته اندکی پیش برو. بعد بایست و سی مرتبه [دیگر] الله اکبر بگو. پس از آن به قبر نزدیک شو و چهل مرتبه الله اکبر بگو تا صد مرتبه کامل شود. آنگاه بگو «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و موضع الرسالة»...

همان‌گونه که مشخص است، این سند توسط چهار طبقه از روایت به دست شیخ صدوق رسیده است. و در واقع بین شیخ صدوق و امام هادی (علیه السلام) که زیارت از ناحیه ایشان صادر شده چهار طبقه وجود دارد که ما نیز به بررسی آن‌ها خواهیم پرداخت که به همین جهت از مشایخ صدوق آغاز می‌نمایم.

مشایخ صدوق که وی مجموعاً در دو کتاب خود از طریق آن‌ها سند را مطرح کرده است عبارتند از:

علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق؛ محمد بن احمد السنانی؛ علی بن عبدالله الوراق؛ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب.

علی بن احمد بن موسی الدقاق یا همان (علی بن احمد؛ علی بن احمد بن موسی؛ علی بن احمد الدقاق؛ علی بن احمد عمران التباق؛ علی بن احمد الرازی؛ علی بن احمد بن محمد؛ علی بن احمد بن محمد الدقاق؛ علی بن محمد بن احمد بن موسی؛ علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق؛ علی بن محمد بن موسی؛ علی بن محمد الدقاق؛ ابوالقاسم علی بن احمد بن محمد بن عمران بن الدقاق.) که با عناوین مختلفی در کتب آمده است از مشایخ مرحوم صدوق به شمار می‌رود که به وی اعتماد داشته و در حقش همیشه دعا کرده و ترضی نموده است.

محمد بن احمد السنانی یکی دیگر از شیوخ صدوق است که وی نیز دارای عناوین مختلفی چون (محمد بن احمد السنانی؛ محمد بن احمد السنانی المکتب؛ محمد بن احمد الشیبانی؛ ابوعیسی محمد بن احمد بن محمد بن سنان الزاهری؛ احمد بن محمد بن احمد السنانی المکتب؛ محمد بن احمد الشیبانی المکتب؛ احمد بن محمد الشیبانی) می‌باشد که مکنی به ابا عیسی و ساکن شهر ری بوده است و فردی معتبر و ناقل روایاتی از مرحوم کلینی، محمد بن جعفر اسدی و محمد بن ابی عبدالله کوفی و احمد بن یحیی بن زکریا قطان و ... بوده است.

شیخ صدوق روایات بسیاری را از ایشان نقل کرده و برای وی نیز ترضی نموده است.

همان‌گونه که اشاره شد یکی از مشایخ صدوق، علی بن عبدالله الوراق (یا همان: علی بن عبدالله الوراق الرازی؛ علی بن محمد بن عبدالله الوراق الرازی؛ علی بن محمد الوراق؛ علی بن محمد الوراق؛ علی بن عبدالرزاق الدرزاق) است.

مرحوم صدوق در کتب متعدد خویش از وی روایات بسیاری نقل کرده است و در حق ایشان نیز دعا کرده و طلب رضوان نموده

است.

و در نهایت، الحسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المکتب (یا همان: حسین بن ابراهیم المکتب؛ حسین بن ابراهیم بن احمد بن هشام المؤدب (المؤذن)؛ حسین بن ابراهیم بن احمد المؤدب؛ حسین بن ابراهیم بن احمد الکاتب؛ حسن بن ابراهیم بن هاشم) از مشایخ اجازه شیخ صدوق است که در کتب مختلف ایشان همچون من لا یحضره الفقیه، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) و علل الشرایع از وی روایت نقل کرده است.

بنا بر این گرچه از مشایخ صدوق در کتبی همچون رجال و فهرست شیخ و نجاشی و... توثیق و عنوانی نیامده است - که البته علت آن می‌تواند به جهت عدم مؤلف بودن آن‌ها باشد - ولی اجتماع این مشایخ از وثاقت کمتر نیست.

و نیز همان گونه که مطرح شد، این افراد توسط شیخ صدوق مورد ترحم و ترضی قرار گرفته‌اند و نیز تکثر روایت نمودن صدوق از طریق آن‌ها نزد برخی مستقلاً فائده توثیق است. که همین موارد در اعتماد و توثیق به طبقه اول سند مستفید است.

اما مشایخ صدوق، خود راوی این زیارت از طبقه بعد خود یعنی ابوالحسین محمد بن ابی‌عبدالله الاسدی الکوفی هستند.

محمد بن ابی‌عبدالله الاسدی الکوفی (یا همان: محمد بن عبدالله الکوفی و محمد بن ابی‌عبدالله الاسدی و محمد بن جعفر الاسدی و الاسدی) از مشایخ ثقات به شمار می‌رود و صحیح الحدیث است. وی از مشایخ افرادی همچون مرحوم کلینی، مرحوم ابن قولویه بوده است و نجاشی وی را در رجال خود توثیق کرده و گفته‌اند: «صحیح الحدیث: محمد بن جعفر بن محمد بن عون الاسدی ابوالحسین الکوفی... یقال له محمد بن ابی‌عبدالله کان ثقةً صحیح المذهب... روی عنه احمد بن محمد بن عیسی».

در خلاصه الاقوال، مرحوم علامه حلی نیز وی در بخش اول یا همان معتمدین آمده است. مامقانی نیز در تنقیح المقال وی را از نویسندگان شیعه به شمار آورده و «حسن» دانسته است.

از طرفی وی ناقل روایاتی از بزرگانی همچون عبدالعظیم حسنی، محمد بن اسماعیل برمکی، سهل بن زیاد الآدمی، علی بن احمد بن موسی و معاویه بن حکیم و موسی بن عمران نخعی و... بوده است.

ابوالحسین اسدی در دوران غیبت صغری وفات کرده و از وکلای مورد اعتماد صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در ری بوده و در تأیید وثاقت وی، از ناحیه مقدسه توثیق صادر شده است.

از میان افرادی که وی ناقل روایات از آن‌ها بوده، محمد بن اسماعیل البرمکی مورد نظر این نوشتار است چه اینکه طبقه بعد در سند زیارت جامعه می‌باشد.

وی ساکن قم بوده و فردی است که کاملاً قابل اعتماد و دارای اعتقادات صحیح است و صاحب کتاب التوحید می‌باشد.

نجاشی در ترجمه وی آورده است: «محمد بن اسماعیل بن بشیر البرمکی المعروف بصاحب الصومعة ابو عبدالله سکن قم و لیس اصله منهما ذکر ذلک ابوالعباس ابن نوح و کان ثقةً مستقیماً».

اما ابن غضائری، او را تضعیف کرده است. تعارض مذکور از این طریق قابل حل است که چون متأخر (نجاشی) از نظرات بیشتری آگاه بوده و قرائن بیشتری داشته است حکم به تعدیل نموده که به همین جهت رأی او مختار است و بر این نظر افرادی چون احساسی و حلی و خوئی صحه می‌گذارند.

ابن داود حلی نیز در رجال، وی را توثیق کرده و او را شخصیتی قابل اعتماد و دارای عقیده‌ای درست و محکم دانسته است.

و در نهایت راوی اصلی این روایت (زیارت) از امام هادی (علیه السلام)، موسی بن عمران نخعی می‌باشد.

موسی بن عبدالله النخعی (یا همان: موسی بن عمران النخعی؛ موسی بن عمرو النخعی) راوی اصلی این زیارت است که البته شخصی مهممل و ناشناخته است. و به همین جهت، این زیارتنامه، ضعیف الاسناد محسوب می‌شود.

البته، از نظر محدثین سده‌های چهارم و پنجم، که حدیث را تنها به صحیح و غیر صحیح تقسیم می‌کردند، این زیارتنامه صحیح به

شمار می آمده است و اعتماد ابن بابویه به این زیارت، خود از مرجحات و از قرائن تقویت کننده تلقی شده است.

بنا بر این گرچه در کتب رجالی قدما، النخعی عنوان نشده و جرح و توثیقی ندارد اما می توان با دلایل و قرائنی اطمینان و اعتماد لازم را فراهم آورد:

۱- وی از شاگردان خاص حسین بن یزید نوفلی و شیخ محمد بن ابی عبدالله کوفی از وکلای مورد اعتماد امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در عصر غیبت صغری بوده است و نیز به واسطه دیگر بزرگان مانند ابن ابی عمیر و حسن بن محبوب که هر دو از اصحاب اجماع هستند و نیز حسین بن سعید اهوازی که ثقه جلیل است روایت نقل کرده است که خود این موضوع می تواند شاهی بر وثاقت او باشد.

۲- از طرف دیگر، افرادی هم که از وی روایت نموده اند هر کدام از اجلاء و کسانی هستند که پیش تر وثاقتشان بی تردید شناخته شد و حال آنکه اگر به واقع فردی چون عمران النخعی در روایت ضعیف باشد بعید است که چنین کسانی به کثرت از وی نقل نمایند. یا به عنوان نمونه شیخ صدوق به واسطه مشایخ خود بیش از ۸۰ حدیث از موسی بن عمران نخعی نقل کرده است که بنا بر قاعده اکثار اجلاء، ظهور در وثاقت این راوی دارد. ضمناً موسی بن عمران در میان اسناد کامل الزیارات و تفسیر قمی و فقیه و تهذیب و استبصار نیز موجود می باشد.

۳- شاید یکی از مهم ترین دلایل وثاقت وی، اصل روایت کردن این زیارت نامه توسط او باشد که نشان دهنده امامی و عالم و فاضل بودن راوی است.

از جهت دیگر، دقت در درخواست وی از امام هادی (علیه السلام) مُشیر به فراز مندی آگاهی و صاحب بصیرت و سرّ اهل بیت (علیهم صلوات الله) بودن وی است.

وی از امام (علیه السلام) درخواست می کند که متنی بلیغ و کامل به او آموزش دهد تا بتواند با خواندن آن تمام امامان (علیهم صلوات الله) را زیارت کند که نشان دهنده توجه وی به وحدانیت طینت ائمه (علیهم صلوات الله) و نیز ارادت او به جمیع آن بزرگواران است.

بنابر این نخعی نه تنها مورد وثوق، بلکه از شیعیان مؤمن، مخلص، معتقد و آگاه بوده است.

و از طرف مهم تر این که امام هادی (علیه السلام) وی را شایسته مخاطب قرار گرفتن برای بیان محتوایی غنی و سرشار از اسرار اهل بیت (علیهم صلوات الله) دانسته اند و حال آنکه امام معصوم (علیه السلام) هر کسی را قابل، برای فهم و تحمل زیارت نمی دانند که این نشان از اعتماد امام (علیه السلام) به وی است که قطعاً اعتماد امام فراتر از توثیق است.

۴. از طرف دیگر اگر مشکلی در این سند و زیارت می بود قطعاً بزرگانی همچون ابن غضائری و امثال او از قبیل احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن ولید حساسیت نشان می دادند که در این زمینه چیزی نقل نشده است و حال آنکه عکس این مطلب صادق است و بزرگانی که خود، روایت گر سنت ائمه (علیهم صلوات الله) هستند و دارای خُبرگی و فضل و علم می باشند با عبارات متعددی به تجلیل از این زیارت و سند آن پرداخته اند و راه هر گونه تردید را بسته اند. البته در این میان باید اشاره نمود که از نظر قدما نیازی به بررسی سندی نیست چه اینکه همان گونه که می دانیم در نزد آنان (محدثان متقدم امامی)، معیار صحت احادیث، وثوق صدور بوده و نه وثوق سندی و بنابر این اگر به صحت صدور یک حدیثی اطمینان می یافتند، دیگر سند و بررسی آن مطرح نبود. که از همین باب هم مرحوم صدوق، در مقدمه من لا یحضره الفقیه حکم به صحت تمام روایات این کتاب کرده و این کتاب را بین خود و خدایش حجت دانسته است.

بر اساس آنچه پیش تر اشاره شد نیز، شیخ احمد احسایی برای اثبات صحّت روایت می گوید چون صدوق بدان اعتماد کرده و آن را در من لا یحضره الفقیه که میان خود و خدا حجت قرار داده، به ودیعت نهاده است پس اعتماد صدوق خود از مرجحات و از

قراين تقويت کننده است.

ضمناً می افزاید که امامی مذهب ها آن را تلقی به قبول کرده اند. به طوری که نه کسی را می توان یافت که آن را انکار یا در آن توقف کرده باشد. بلکه اگر فرد بصیر و ناقد بخواهد بر صحت آن ادعای اجماع کاشف از قول معصوم کند می تواند. این نظر را افراد دیگری چون محمد تقی مجلسی (رحمه الله علیه) پیش تر مطرح و تأیید نموده بودند.

مبحث دوم: بررسی قوت محتوا و صحت صدور

آنچه پیش تر بررسی شد سلسله سند زیارت جامعه کبیره بود که راهی است برای اطمینان به صحت صدور آن. چه اینکه در نزد محدثین، آن زمان که سند یک روایت بررسی می شود به جهت رسیدن به اطمینان از صحت صدور حدیث است و در واقع با بررسی سندی، کار تمام نشده و صرفاً راه را هموار تر نموده است. و حال اگر این اطمینان از راه های متعدد دیگر اتفاق افتد دیگر بررسی سندی مطرح نبوده و خود به خود مایه اطمینان از مستند بودن آن روایت است.

از همین جهت می طلبد تا نگاهی کوتاه به قوت محتوایی این زیارت داشت. زیارت جامعه کبیره یکی از بهترین متن های زیارتی است و حاوی معارف بلند و فرازمندی است که در سازگاری کامل با قرآن شریف و روایات متواتره ائمه معصومین (علیهم صلوات الله) می باشد.

مفاهیم بلندی چون جایگاه ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) در نظام هستی، نقش آنان در تفسیر و تبیین دین و شریعت، مقام آن بزرگواران در دنیا و آخرت و ... به خوبی در این زیارت نمایان است.

در واقع، متن این زیارت نامه، هم به جهت مطالب عمیق و هم از نظر بلاغت با نوع بیان معصومان (علیهم صلوات الله) تناسب دارد که این عاملی است مفید یقین به صحت صدور آن از امام معصوم (علیه السلام).

به تعبیر دیگر، باید گفت که برخی متن ها به گونه ای هستند که عالمان را از بررسی سندی آن بی نیاز می نمایند چراکه محتوای آن ها به قدری ویژه است که دخالت یا صدور آن را از بشری عادی و غیر معصوم نا ممکن می کند. زیارت جامعه نیز از آن دسته می باشد که از جهت سبک، لحن، اسلوب ادبی، فصاحت و بلاغت و از جهت محتوا در سطح بالا و دارای حقایق و واقعیت هایی است که بشر عادی را توان رسیدن به آن نیست.

از طرف دیگر، عبارت های این زیارت و مدلول های آن در روایات معتبر دیگری حتی عامی نیز آمده است، که نشان از اطمینان و یقین به صدور این زیارت از آن ذات مقدس (امام هادی (علیه السلام)) می باشد.

یکی دیگر از ادله اثبات صدور آن از امام معصوم (علیه السلام)، بر می گردد به نقل آن در کتاب گرانقدر «من لایحضره الفقیه» مرحوم شیخ صدوق، کسی که از «رئیس المحدثین» بوده و سر آمد محدثان بزرگ شیعه و فقهای بنام امامیه در قرن چهارم هجری است و به وسعت معلومات و کثرت کتب و مصنفات مشهور بوده است و بسیار توسط علمای زمان های بعد خویش مورد ستایش قرار گرفته است.

از طرفی همان گونه که در ابتدا اشاره شد، روایت درخواست النخعی در کتاب دیگری از کتب اربعه یعنی «تهذیب الاحکام» آمده که هم جایگاه منبع کتاب در نزد شیعه روشن است و هم مقام شامخ مرحوم شیخ طوسی یا همان «شیخ الطائفه».

همچنین اهتمام عالمان دوره های بعد به زیارت مذکور در سه کتاب مورد اشاره، خود تأییدی بر صحت صدور آن و تلقی به قبول کردن است.

خالی از اشکال نیست تا به نظر برخی از بزرگان درباره صحت صدور روایت اشاره ای داشته باشیم.

به عنوان نمونه مجلسی اول در شروح عربی و فارسی خود بر من لا یحضره الفقیه اشاره به مکاشفه ای می کند که در آن وی به

خدمت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) رسیده و ایشان زیارت مذکور را تأیید نموده اند: «نتیجه اینکه با تأیید صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مرا تردیدی نیست که این زیارت از ابوالحسن الهادی (علیه السلام) است و آن کامل ترین و بهترین زیارت هاست. بلکه پس از آن رویا، من در بیشتر وقت ها امامان را - که درودهای خدا برایشان باد - با این زیارت نامه زیارت می کنم و در عتبات عالیات آنان را جز با این زیارت نامه زیارت نمی کردم».

مرحوم آیه الله شبر در پاسخ به پرسشی درباره صحت صدور این زیارت می فرمایند: «متن زیارت به تنهایی برای اثبات اعتبار آن کافی است و هرگز نیازی به بررسی سند آن نیست زیرا زیبایی اسلوب، شیوایی تعبیر و بلندی معانی آن را در ردیف نهج البلاغه و صحیفه سجاده قرار می دهد و از بررسی سند بی نیاز می سازد».

عالمی دیگر در شرح زیارت جامعه کبیره آورده است: «این زیارت از لحاظ سند بسیار محکم و قوی و شاید هیچ زیارتی یا خطبه‌ای ... معتبرتر و اصیل تر از زیارت جامعه نباشد و ... و از نظر محتوایی و حقایقی که در این زیارت درباره معصومین (علیهم صلوات الله) گفته شده قطعاً در صدر قرار دارد چون روایت یا خطبه‌ای که اینچنین فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم صلوات الله) را مفصلاً ذکر نموده باشد دیده نشده، مضافاً بر این که از لسان معصوم نقل شده و در نهایت فصاحت و بلاغت است طوری که انسان از خواندن عبارات آن لذت می برد تا چه رسد به حقایقی که در قالب الفاظ بیان شده است و این روایت را بزرگان از محدثین نقل کرده اند».

علامه جوادی آملی نیز در وصف زیارت جامعه می فرمایند: متن زیارت جامعه کبیره به گونه‌ای است که هر منصفی صدور این معارف بلند را از غیر معصوم محال عادی داند افزون بر آن که خطوط کلی آن را با خطوط کلی معارف قرآن کریم [که مرجع نهایی در بررسی روایات است] هماهنگ می بیند و لذا تصریح کرده اند که اگر متن روایت به گونه‌ای بود که صدور آن از غیر معصوم ممکن نبود اطمینان مورد اشاره حاصل می شود و می توان به صدور آن از حجت بالغه الهی مطمئن شد. و آیه الله مکارم شیرازی نیز فرموده اند: «مضمون زیارت جامعه مضمونی است که یک انسان عادی نمی تواند آن را جعل کند و به امام نسبت دهد محتوی این زیارت محتوایی است که از مغز توانای معصوم تراوش می کند از مغزی سرچشمه می گیرد که به منبع علم بی پایان خدا اتصال دارد».

مبحث سوم: نظر بزرگان و استدلال و استشهاد آن ها به زیارت جامعه

بزرگان و علمای شیعه هر کدام به نحوی به ستایش این زیارت پرداخته اند و چون از جهتی می تواند مفید اطمینان به صحت روایت باشد به برخی از این نظرات، به طور گذرا اشاره می نمایم.

مرحوم مجلسی می نویسد: «أما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً و إن لم أستوف حقا حذراً من الأطلال؛ لأنها أصحّ الزيارات سنداً و أعمّها مورداً و أفصحها لفظاً و أبلغها معنئاً و أعلاها شأناً»: این که درباره زیارت جامعه سخن، اندکی به درازا کشید، اگر چه حق آن را نیز به جهت پرهیز از طولانی شدن، ادا نکردم، بدین خاطر است که این زیارت، صحیح ترین زیارت ها از جهت سند و فراگیرترین آنها نسبت به ائمه (علیهم صلوات الله) است و در مقایسه با دیگر زیارت ها از فصاحت و بلاغت و منزلت بیشتری برخوردار است.

وحید بهبهانی آن را با نهج البلاغه، صحیفه سجاده و دعای ابو حمزه ثمالی مقایسه کرده که متنتان شهادت به صدور از معصوم (علیه السلام) می دهد.

مرحوم فخر المحققین شیرازی در عظمت زیارت جامعه می گوید: «در میان زیارت های مأثوره از حضرات معصومین (علیهم صلوات الله)، زیارت جامعه کبیره از نظر شیوایی بیان، گیرایی تعبیر، زیبایی اسلوب و رسایی معانی در اوج فصاحت و قله بلاغت

قرار دارد که از معارف خاندان عصمت و طهارت و اقیانوس بیکران علوم آل محمد (علیه السلام) سرچشمه گرفته است». سید محمدتقی نقوی از شارحان این زیارت نامه در این باره می نویسد: «زیارت جامعه کبیره املای حضرت هادی امام علی النقی (علیه السلام) است و یکی از مهم ترین زیارات است و از حیث بلاغت و فصاحت و اشتغال بر معانی بلند و مضامین عالی که موجب جلای روح است در میان تمام زیارات و غیر زیارات نظیر ندارد ... و از طرفی حاوی بسیاری از فضایل اهل بیت (علیهم صلوات الله) است که در جای دیگر نیست»

اهتمام عالمان به این زیارت صرفاً به بیاناتی در ستایش آن خلاصه نمی گردد بلکه در عمل نیز، آنان در موارد متعددی چه در تفسیر آیات قرآن یا توضیح روایات و نیز بیان مسائل فقهی به این زیارت استشهاد نموده اند که نشان از اطمینان به صحت این زیارت و ارزش و اعتبار آن نزد جامعه شیعه دارد. حال برخی از این استشهادها را از نظر می گذرانیم.

عروسی حویزی شیرازی در تفسیر خود ذیل آیه: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». می نویسد: «وفی عیون الأخبار فی الزیارة الجماعه للأئمه علیهم السلام المنقوله عن الجواد علیه السلام: السلام علی الدعاء إلی الله... وعباده المکرمین الذین لا یسبقونه بالقول وهم بأمره یعملون»: در کتاب عیون أخبار الرضا (علیه السلام) در زیارت جامعه ای که از امام هادی (علیه السلام) نقل شده است چنین آمده است: سلام بر فراخوانان به سوی خدا... و بندگان گرامی که در گفتار از او پیشی نمی گیرند و طبق فرمان او عمل می نمایند.

همان گونه که مشخص است این عالم بزرگوار برای استشهاد به مضمون آیه شریفه به سراغ زیارت جامعه کبیره رفته است. فیض کاشانی رحمه الله روایتی را از معصوم (علیه السلام) نقل می کند که فرمود: «نحن کلمة التقوی وسبل الهدی والمثل الأعلى»: ما کلمه تقوا، راه هدایت و مثل اعلا هستیم.

فیض پس از آن به استشهاد از زیارت جامعه پرداخته و بخشی از آن را اشاره می نماید: «السلام علی أئمة الهدی... وورثة الأنبياء والمثل الأعلى»: سلام بر پیشوایان هدایت... وارثان پیامبران و مثل های والا.

شیخ حرّ عاملی رحمه الله در وسائل الشیعه در بیان رجعت پیامبر (صلی الله علیه وآله والّسلم) و ائمه (علیهم صلوات الله) به روایتی اشاره و پس از آن می نویسد: «فیه دلالة علی رجعة النبی صلی الله علیه وآله والأئمة علیهم السلام وفی الزیارة الجماعه ما هو أوضح من ذلك»: این فراز بیان گر رجعت و بازگشت پیامبر (صلی الله علیه وآله والّسلم) و امامان معصوم (علیهم صلوات الله) است و در زیارت جامعه عبارتی آمده که از این بیان روشن تر است. و بسیاری دیگر از این گونه استشهادها که مجال طرح آن نیست.

گفتار دوم: بررسی محتوایی زیارت جامعه کبیره

اشاره

پس از بررسی سندی این زیارت و مشخص شدن مستند بودن آن، حال می باید از طرح و خطوط کلی این زیارت نیز با خبر شد تا با آگاهی کامل پا به عرصه عمل به آموزه های مورد اشاره توسط آن بزرگواران گذاشت.

مبحث اول: وجه تسمیه زیارت جامعه کبیره

در اصطلاح محدثین، به زیارت هایی، که به طور جداگانه از اهل بیت روایت شده و به وسیله آن ها تمامی اهل بیت از دور یا نزدیک بدون اختصاص به فردی از ایشان، زیارت می شوند، زیارت جامعه اطلاق می گویند.

در وجه تسمیه زیارت حاضر به «جامعه کبیره» دو بیان وجود دارد. یکی این زیارت، زیارتی است که می‌توان همه امامان معصوم (علیهم صلوات الله) را زیارت کرد که به اعتبار جمع زیارت‌شوندگان جامعه گفته می‌شود و البته ثواب جامع هم خواهد داشت بدین معنا که چون همه ائمه (علیهم صلوات الله) زیارت می‌شوند ثواب و اجر زیارت همه ایشان هم نصیب خواهد شد. دوم اینکه این زیارت جامع تمام اوصاف و کمالات امامان (علیهم صلوات الله) می‌باشد و علت نام جامعه به خاطر تعدد اوصاف و کمالات و شئوون عالیه زیارت‌شوندگان در این زیارت است. یعنی اگر انسان بخواهد درس ولایت و امام‌شناسی بیاموزد باید در زیارت جامعه کبیره اندیشه کند و آموزه‌های بلند آن و معارف ناب آن را با دقت تمام درک کند و در اقیانوس بیکران کرانه آن سیر نماید. که وسعت مفاهیم آن مافوق همه زیارت‌هاست.

اما باید وجه نخست را انتخاب نمود چه اینکه اولاً این زیارت بخشی از اوصاف کمالیه آن بزرگواران است نه همه آن‌ها، ثانیاً، زیارت‌های جامعه دیگری وجود دارد که به گستردگی این زیارت، در برگیرنده جامع اوصاف کمالیه اهل بیت (علیهم صلوات الله) نیست. بلکه به جهت اینکه با آن زیارت‌ها نیز همه امامان (علیهم صلوات الله) را زیارت می‌شوند نام زیارت جامعه بر آن نهاده شده است.

شمار این گونه زیارت‌نامه‌ها در منابع، متفاوت ذکر شده است. در برخی منابع ادعیه و زیارات تنها یک زیارت‌نامه آمده و در برخی دیگر همچون ابن بابویه، دو زیارت، آقا جمال خوانساری، سه زیارت و سید محسن امین، چهار زیارت را «جامعه» نامیده‌اند. محمدباقر مجلسی، پس از نقل چهارده زیارت جامعه، گفته که زیارت‌های جامعه دیگری هم وجود دارد که به سبب عدم وثاقت یا تکراری بودن مضمون آن‌ها، از ذکرشان خودداری کرده است.

شایان ذکر است که زیارت‌های مشهوری چون «زیارت امین الله» و «زیارت رجبیه» را نیز جزء زیارت‌های جامعه به شمار آورده‌اند.

مبحث دوم: اهمیت زیارت جامعه کبیره

همان گونه که می‌دانیم، موضوع اصلی زیارت شریفه شناساندن مقامات معنوی و برکات ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) است که شاید وجه تمایز این زیارت از موارد مشابه اش، اشاره به ویژگی‌های حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف) باشد از قبیل غیبت، رجعت و وظیفه منتظران. که از همین جهت مایه اهمیت بسزای آن شده است.

این زیارت، مهم‌ترین و مفصل‌ترین یادگار مانده از امام هادی (علیه السلام) است. و ایشان به تأسی از امام زین العابدین (علیه السلام) به تعلیم معارف ناب دینی از طریق دعا برای شیعیان همت گماردند و در این قالب، علاوه بر اشاره به معارف اهل بیت (علیهم صلوات الله)، چگونه زیارت نمودن و رعایت ادب در برابر ائمه (علیهم صلوات الله) را آموخته‌اند. این زیارت در واقع دانشنامه امامت و ولایت است و از جوانب گوناگون به اصل امامت و رکن ولایت پرداخته است، اصلی که از نظر شیعه استمرار دین، منوط به اعتقاد و تمسک به آن است.

علامه حسن زاده آملی نیز این زیارت‌نامه را در ولایت و بیان مقام انسان کامل ولی، عدیل دعای عرفه در توحید دانسته است. این مهم باعث شده است تا امام هادی (علیه السلام) توصیه بفرماید که پیش از خواندن این زیارت، شخص زیارت‌کننده بارها تکبیر بگوید تا از دچار شدن او به غلو جلوگیری شود.

معانی متعددی برای بیان تکبیرات در آغاز زیارت اشاره شده است که برخی از آن موارد عبارتند از:

۱. اعتراف به عظمت خداوند و برتر شمردن او از هر وصف و ثنا می‌باشد و بعد از این اعتراف، به ثناگویی و شمارش کمالات اهل بیت (علیهم صلوات الله).

مرحوم مجلسی اول می‌گویند: تکبیرهای صدگانه برای تفهیم این نکته است که عظمت و کبریایی تنها از آن خداست. زیرا معنای الله اکبر به فرموده امام صادق علیه السلام این است که خداوند بزرگ‌تر از آن است که توصیف شود.

۲. اظهار تعظیم در برابر حق تعالی است که چنین امامان بزرگوار و حقایق وجودیه‌ای را از خود صادر نموده و ما را به توجه و توسل به ایشان مفتخر نموده است. به عبارت دیگر، این تکبیرات، جهت احترام به امامان و تعظیم شعائر است که امامان هر چه دارند از خداوند دارند.

۳. با توجه به معنای الله اکبر و امر به توقف و سپس نزدیک قبر مطهر شدن و تکبیر گفتن، شاید بخواهند ما را متوجه این حقیقت کنند که توصیف امامان بالاتر از عهده افراد عادی است و ایشان باید خود را توصیف کرده و ما تنها وظیفه داریم توصیف ایشان را درباره خودشان بازگو کرده و به آن معتقد شده و درک کنیم.

۴. شاید امر به تکرار تکبیرات برای تقاضای کنار رفتن پرده‌های بین خود و حقیقت امام و مقام ولایه‌الله باشد.

۵. از آنجا که اوصاف و ویژگی‌های امامان (علیهم صلوات الله) مظهر و تجلی صفات و اسمای الهی است با تکرار تکبیر شناخت مقامات امامان آسان‌تر می‌گردد و باور داشتن این مقامات برای امامان به اذن خداوند امکان‌پذیر خواهد شد.

به جهت اهمیت این زیارت، علمای بزرگوار شیعه هر کدام به نوعی سعی می‌کردند تا ارادت خویش را به آن و گوینده آن ابراز دارند از تدریس و شرح آن، گرفته تا توصیه بر خواندن این زیارت نامه در مشاهد مشرفه و غیر آن.

برای نمونه، امام خمینی (رحمه الله علیه) از میان زیارت‌ها به زیارت جامعه کبیره عشق می‌ورزید و این زیارت نامه را بیش از دیگر زیارت‌ها می‌خواند و در تمام آستان‌های مقدس، مقید به خواندن این زیارت نامه بود.

مبحث سوم: ویژگی‌ها و موضوعات کلی زیارت

اشاره

در یک نگاه کلی می‌توان این زیارت را توصیف کامل و معرفی جامع خاندان رسالت دانست که جانشینان بر حق پیامبر شمرده شده‌اند و معارف الهی و مفاهیم توحیدی، ارتباط ائمه با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، شهادت به فضایل ائمه و بر شمردن مقامات علمی و اخلاقی و سیاسی آنان، اسوه بودن آنان، ارتباط امامت و توحید، رابطه امام شناسی با خداشناسی، عصمت اهل بیت علیهم السلام، عملکرد معصومان (علیهم صلوات الله) در برابر دین خدا و اجرای تعهد و میثاق، دعا و درخواست از خدا، یکپارچگی خلقت ایشان، تولی و تبری و رجعت و تسلیم اشاره شده است.

در این زیارت، حضرت به بیش از دویست فضیلت و منقبت از اهل بیت (علیهم صلوات الله) اشاره می‌کند. و آنان را امامان هدایت، چراغ‌های تاریکی‌ها، نشانه‌های پرهیزکاری، صاحبان خرد، پناهگاه مردمان، نمونه‌های اعلای الهی و حجت‌های خدا بر اهل دنیا و آخرت، جایگاه‌های شناسائی خدا و مسکن‌های برکت خدا و معدن‌های حکمت خدا و نگهبانان سرپروردگار و حاملان کتاب خدا و اوصیای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دانسته است. و نیز آنان را کسانی می‌داند که دعوت‌کننده به سوی خدا، راهنما به راه‌های خوشنودی خدا، استقرار یافته در فرمان پروردگار، کامل در محبت خدا، مخلص در توحید و آشکار کننده امر و نهی خدا و بندگان گرامی او هستند که هرگز بر خداوند در گفتار پیشی نگیرند.

آنان نمایندگان خدا و برگزیدگان او هستند، گنجینه دانش پروردگار و راه، نور و برهان روشن او، پیشوایان راهبر، راه یافته و معصوم و گرامی، مقرب و پرهیزکار، راست‌گو و زبده‌ای معرفی شده‌اند که فرمانبرداران خدا و قیام‌کنندگان به فرمان او و انجام‌دهندگان خواسته‌اش می‌باشند.

خداوند، امامان را پسندید تا جان‌شینانش در زمین، حجت‌های او بر بندگانش، یاورانی برای دین او، نگهبانانی برای رازش، گنجینه دارانی برای دانشش، مفسران وحی او، پایه‌های توحیدش، گواهان بر خلقش و نشانه‌هایی برای بندگانش باشند.

امام (علیه السلام) در این زیارت به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن این که تمام اعمال به پیروی از امامان مقبول می‌افتد. ایشان در اولین آموزه تربیتی خویش، سعی می‌کنند به مخاطب آداب سخن گفتن با امام معصوم (علیه السلام) را بیاموزند و با بیان شیرین به ما تعلیم می‌دهند که در محضر امامان (علیهم صلوات الله) به فضل و رتبه و مقام رفیع و حق عظیمشان اعتراف کنیم. از همین جهت، نخست با سلام و درود بر آن امام شروع می‌شود و پس از بر شمردن برخی مناقب و اوصاف او، با جمله «و رحمه الله و برکاته» به پایان می‌رسد.

امام هادی (علیه السلام) در این زیارت، حق را همراه امامان معرفی می‌کند که هرگز از آنان جداشدنی نیست و هر که از آنان دور شود، گمراه خواهد شد. ایشان همچنین با اشاره به جایگاه رفیع امامان (علیهم صلوات الله) در اسلام و مسلمانان، تصریح می‌کند که آنان شاهراه، راه راست و گواهان در دین، و آن امانتی هستند که حفظش بر مردم واجب است.

هر کدام از عالمان نیز سعی نموده اند تا به تقسیم بندی موضوعات این زیارت همت گمارند.

قبانچی، این زیارت نامه را به پنج فصل تقسیم کرده است. فصل اول؛ درباره سلام ها؛ قطعاً سلام نمودن در اسلام یکی از سفارش های مؤکد است و در آن شکی نیست و بلکه در همه آیین های دینی و غیر دینی بشری نیز جایگاه ممتازی دارد و در عرف جهانی پسندیده است اما نباید فراموش کرد که نفس سلام بر معصوم با سلام بر غیر معصوم فرق دارد؛ بدین معنا که در سلام به معصوم صرفاً عرض تحیت معمول نیست بلکه با ذکر برخی از خصوصیات اهل بیت (علیهم صلوات الله) همراه است و چون می باید خصوصیات آن بزرگواران اشاره شود، نیک است تا سلامی را نثار آنان کنیم که مأثور بوده و از جانب خودشان بیان شده است.

فصل دوم؛ اعتراف به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله و آله و سلم). در این زیارت پس از سلام، دو شهادت مطرح می شود؛ نخست به یگانگی خداوند متعال: «اشهد الا اله الا الله». دوم شهادت بر رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم).

فصل سوم؛ اعتراف به جایگاه اهل بیت (علیهم صلوات الله) در بین امت. در این زیارت پس از دو شهادت اشاره شده، به پیشوایی آن حضرات اشاره می شود: «وأشهد أنکم الأئمة الراشدون المعصومون المکرمون المقربون...». و گواهی می دهم که شما پیشوایان هدایت یافته، معصوم، بزرگوار مقرب... هستید.

و در واقع به ولایت، مقامات، فضایل و مناقب فراوانی از اهل بیت (علیهم صلوات الله) شهادت می دهیم و به همگرایی ولایت ایشان با خداوند اشاره می شود: «من والاکم فقد والی الله».

فصل چهارم؛ رابطه زائر با ائمه (علیهم صلوات الله). در این فرازها، به جایگاه زائر و نوع رابطه وی با اهل بیت (علیهم صلوات الله) توجه دارد و عرضه مبانی اعتقادی به محضر امام (علیه السلام) است که آغاز آن، از عبارت: «بابی اتمم و امی و اهلی و مالی و اسرتی اشهد الله و اشهدکم انی مومن بکم و بما اتمتم به کافر بعدوکم و بما کفرتم به سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم... فثبتنی الله ابدًا ما حییت علی موالاتکم و وقفنی لطاعتکم و رزقنی شفاعتکم...» است.

فصل پنجم؛ دعا و توسل. پس از آن که زائر، اذن دخول گرفت و عرض سلام داشت و وارد شد و شهادتین گفت و اشاره به جایگاه آن بزرگواران کرد و شهادت و اقرار به عظمت آنان داد، حال، دست توسل به حضرتشان دراز می کند و از آن حضرات یاری می طلبد و آن ها را که آبرومندان نزد خداوند هستند، شفیع قرار می دهد و به وسیله آن بزرگواران به خدای متعال توجه می جوید.

اما خانی، این زیارت نامه را به ۴ بخش تقسیم کرده است

بخش نخست زیارت نامه با سلام و درود بر اهل بیت آغاز می‌شود؛ اهل بیتی که خانه‌هایشان فرودگاه فرشتگان است و خود، مخازن دانش خدا و میراث بران پیامبران‌اند. این بخش ۴ بند طولانی دارد که در آن ها اهل بیت (علیهم صلوات الله) به ترتیب از حیث

خویشاوندی پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامُ) ، هدایت امت، مظهر علم و رحمت الهی بودن، اخلاص در عمل، و سرانجام اوصاف کلی دیگری ستایش می‌شوند.

بخش دوم، با حجمی در حدود دو پنجم از کل، شهادتی است مفصل بر اصول عقاید شیعی که در این بخش، یک دوره اصول عقاید شیعه مرور می‌شود: از اقرار به وحدانیت خداوند، رسالت پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامُ) ، ولایت اهل بیت (علیهم صلوات الله) ، عصمت و دیگر صفات آنان، جان‌فشانی هایشان در راه گسترش اسلام و اقامه حدود الهی، تا اینکه قرب و بُعد مردمان با خدا، بر پایه نسبتی معین خواهد شد که با اهل بیت (علیهم صلوات الله) یافته‌اند. در آخرین بندهای این بخش، با گواهی به یگانگی نور و طینت اهل بیت (علیهم صلوات الله) بر دو امر تأکید شده است: جایگاه انحصاری آنان در جهان خلقت، و برخوردار بودن همه ایشان از این جایگاه.

بخش سوم با حجمی مشابه، خود شامل ۵ بند است که آن‌ها را می‌توان به طور کلی بیان‌هایی در بیعت با اهل بیت (علیهم صلوات الله) و سپس مدحشان برشمرد. همه این بندها با تعبیر جان و مال و پدر و مادر به فدایتان آغاز می‌شود. به ویژه مضمون بند اول، بیان تولای شدید زائر با امام، و تبرا و نفرت وی از دشمنان دین و معاندان است؛ تولا و تبری که وی را به انتظار برقراری حکومت عدل اهل بیت (علیهم صلوات الله) پس از رجعت می‌نشانند و همراه با پیمان وفاداری و همکاری چه در آن زمان و چه پیش از آن، به امیدواری زائر به شفاعت امام (ع) پیوند می‌خورد. ۴ بند بعد، همگی بیان اوصافی برای اهل بیت (علیهم صلوات الله) و تبیین جایگاه آنان در عالم خلق‌اند؛ از این قبیل که: خداوند باب هر خیری را به یمن وجود ایشان گشوده، و هم به ایشان ختم کرده است؛ هر کس خدا را بجوید، گزیری از روی آوردن به ائمه (علیهم صلوات الله) ندارد؛ منکر ولایت ایشان مستوجب قهر الهی است؛ شیعیان به سبب ایشان از گمراهی، مشکلات دنیا و آتش دوزخ وارهیده‌اند؛ و سرانجام اینکه تنها در سایه دوستی اهل بیت (علیهم صلوات الله) ، وحدت مسلمانان میسر است.

بخش پایانی زیارت، یک دعای شفاعت‌جویانه به درگاه الهی است، با تکیه بر اینکه اگر زائر شفيعی نزدیک‌تر از ائمه (علیهم صلوات الله) به درگاه الهی سراغ داشت، بدو متوسل می‌گردید و اکنون، با تکیه بر جایگاه امام زیارت شده، از خدا طلب حاجت‌روایی دارد. حاجت او نیز، شناخت بهتر اهل بیت (علیهم صلوات الله) و نیل به شفاعت ایشان است.

مبحث چهارم: نگاهی به دو فراز و پاسخ به پرسش

ممکن است در نگاه اولیه، برخی فرازهای این زیارت سازگار با آیات و دلایل عقلی و نقلی نباشد اما با تتبع می‌توان به سازگاری کامل آن رسید.

به عنوان نمونه، در نگاه اول، فراز: «و ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» با آیه شریفه «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» نا سازگار است اما باید در توضیح آن نکاتی را مد نظر داشت.

۱. معنای «ایاب» بازگشت با اراده را به طرف مقصد گویند پس عبارت «و ایاب الخلق الیکم» به معنای آن است که دوستان و دشمنان حضرات معصومین به سوی آنان با اراده خود بازگشت می‌نمایند چرا که اگر از دوستان باشند برای این که مورد تفقد و تفضل و انعام و اکرام شان قرار گیرند به سوی معصومین بر می‌گردند و اگر از مخالفان باشند برخی با علم به مقامات اولیای الهی و برخی به جهت جداسازی صف آن‌ها از اولیای الهی، در آن صحنه حاضر می‌شوند و چشم طمع به بهره‌گیری از نورشان و لطف‌شان در قیامت دارند.

۲. آیه شریفه به لفظ متکلم مع الغیر آمده است: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» و چنانکه در تفسیر طبری آمده است غالباً در قرآن مجید هر زمان که حضرت حق سبحانه به لفظ جمع به خود نسبت داده است و مراد از آن جمیع کارگزاران الهی اعم از

فرشتگان و پیامبران و ... می‌باشد و استبعادی نیست در این معنا که ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) نیز شامل این مجموعه بوده باشد چه این که هرگاه ملائکه، حساب توانند کرد چرا ائمه هدی (علیهم صلوات الله) نتوانند. و این تناقضی میان فراز زیارت و آیه شریفه پدید نمی‌آورد بلکه مؤید آن است. بر این اساس محاسب بودن و مرجع بودن ائمه در طول محاسب بودن و مآب بودن خدای تعالی است نه در عرض آن.

۳. مرحوم علامه مجلسی در تفسیر این فراز از زیارت آورده‌اند: «ای رجوع الخلق فی الدنيا لجمع امورهم الیهم و الی کلامهم و الی مشاهدہم او فی القیامه للحساب و هو اظهر فالمراد بقوله تعالی «ان الینا ایابهم» ای الی اولیائنا کما دلت علیہ اخبار کثیره»: بازگشت مردم در دنیا در تمامی امورشان به آن بزرگواران و سخنان حیات بخش آنان و به آستان مقدسه و مرقد نورانی‌شان است و در قیامت برای حسابرسی که این معنا آشکارتر است و مراد آیه شریفه این است که بازگشت مردم به سوی اولیاء ماست که روایات زیادی آن را تأیید و دلالت می‌کند.

۴. از آیات قرآن مجید به دست می‌آید که خداوند متعال برای تدبیر امر عالم، فرشتگان زیادی دارد که در قرآن «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» تعبیر شده است.

حال اگر در روز قیامت، مامورانی از فرشتگان دستور یابند تا به حساب مردم رسیدگی کنند آیا این با توحید منافات دارد؟ و اگر بگوئیم ائمه معصومین (علیهم صلوات الله) به اذن و فرمان خداوند سبحان، حساب بندگان را می‌رسند و خلایق به سوی آنان می‌آیند و حساب مردم به اذن الله و به فرمان خدا با شماست آیا با توحید منافات دارد؟! این تعبیر منافاتی با توحید ندارد چرا که به اذن حضرت پروردگار و به دستور حضرت حق است و چه بسا ائمه (علیهم صلوات الله) بالاتر از فرشتگان حسابرس می‌باشند.

۵. طبق آیات قرآن مجید، خداوند سبحان فرشتگان و پیامبران و اولیاء خویش را به عنوان گواهان روز قیامت قرار داده است و نیز فرشتگان را مأمور حسابرسی و عذاب و ... قرار داده است و این منافاتی با حسابرسی خداوند ندارد و با توحید منافاتی ندارد و با آیات و روایات نیز سازگار است.

یکی دیگر از پرسش‌های مطرح در این زمینه، بر می‌گردد به فراز: «بکم فتح الله و بکم یختم و بکم یزول الغیث ...» که آن را در منافات و تضاد با توحید افعالی خداوند دیده‌اند. اما باید گفت که نزول رحمت و برقراری نظام تکوین و آفرینش آن به برکت وجود گرامی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و التسلیم) و ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) است. یعنی علت غایی آفرینش و نظام تکوین، آن بزرگواران هستند.

از طرفی خداوند همه عالم را مسخر انسان نموده است: «سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ» و برترین، انسان‌ها، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و التسلیم) و ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) اند که نمونه‌های اعلائی انسان کاملند یعنی اگر باران نازل می‌شود، اگر آسمان‌ها و زمین برقرار است اگر بلاها از جهان دفع می‌شود به برکت وجود آن بزرگواران است این بزرگان هدف غایی خلقت‌اند و این مسأله با توحید هم منافات ندارد.

اطلاق عبارت فتح و ختم تمام امور تکوین و تشریح و در همه عوالم ملک و ملکوت را شامل می‌شود.

از طرف دیگر، برخی همچون علامه مجلسی نیز معنایی بهتر را برای این فراز دیده‌اند، یعنی معنای این فراز و موضوع آن را درباره تدبیر امور جهان ندانسته‌اند بلکه گفته‌اند: آغاز خلافت الهی در نظام با شماست و پایان بخش آن هم با دولت کریمه شماست: «بکم فتح الله ای فی الوجود او الخلافه او جمیع الخیرات و الباء تحتل السببه او الصله و بکم یختم ای دولتکم آخر الدول و الدوله فی الاخره ایضا لکم»: خداوند آفرینش یا خلافت خویش یا همه خیر و برکت را با شما آغاز کرد و نیز دولت شما آخرین دولت در دنیا است که خداوند با آن جهان را به پایان می‌رساند و نیز دولت قیامت نیز برای شماست و به وسیله دولت شما خداوند به دیگر

دولت‌ها پایان می‌دهد.

به بیان دیگر معنای این فراز نورانی چنین است که ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) در حائز شدن مقام خلافت الهی حضرت حق سبحانه، نیز گوی سبقت را از همگان ربوده‌اند و اگر چه مقام دنیایی و ظاهری ایشان به عنوان ختم تمام خلفای الهی و پیامبران او در زمین است لکن به جهت باطن و خلقت تمثلی و مثالی از تمام انبیاء الهی مقدم بوده و مقام خلافت سایر انبیاء نیز ظهور و پرتوی از آن مقام منیع و بلند است که با خلافت حضرت آدم آغاز گردیده و با خلافت خود ایشان در مقطع خاصی از زمان پایان یافت پس ایشان آغاز و انجام مرتبه خلافت الهی حضرت حق سبحانه هستند.

روایات متعددی نیز این مطلب را تأکید و تأیید می‌کند که حال به برخی از آن‌ها نظر می‌افکنیم:

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و السلام) نقل شده است که فرمودند: «كُنْتُ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»: من پیامبر بودم در حالی که آدم هنوز آفریده نشده بود.

ایشان همچنین می‌فرمایند: «خَلَقْنَا اللَّهُ نَحْنُ حَيْثُ لَا سَمَاءَ مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضَ مَدْحِيَّةً وَلَا عَرْشَ وَلَا جَنَّةَ وَلَا نَارَ كُنَّا نُسَبِّحُهُ»: خداوند ما را هنگامی آفرید که آسمان هنوز برافراشته نبود و زمین هنوز گسترده نشده بود و هنوز زمانی که عرش و بهشت و جهنم وجود نداشت ما به تسبیح حضرت پروردگار مشغول بودیم.

در نقلی دیگر نیز چنین اشاره نموده‌اند: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي فَفَتَقَ مِنْهُ نُورٌ عَلَيَّ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَاللُّوْحَ وَالشَّمْسَ وَضُوءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَالْعَقْلَ وَالْمَعْرِفَةَ»: نخستین آنچه خداوند آفرید نور من بود و از آن نور علی را شکافت آنگاه، عرش و لوح محفوظ و خورشید و روشنایی روز و نور دیدگان و عقی و معرفت را آفرید.

و نیز از امام علی (علیه السلام) روایت شده است: آنگاه باشید به راستی من بنده خدا و برادر رسولش و اولین تصدیق کننده او هستم همانا او را در حالی که آدم بین روح و جسد بود تصدیق نمودم.

در این زمینه، عالمان و عارفان نیز به واسطه فیض بودن آن بزرگواران اشاره نموده‌اند. از جمله:

حضرت امام خمینی درباره انسان کامل می‌فرماید: «تمام دایره وجود از عوالم غیب و شهود ریزه‌خوار نعمت آن سرور هستند و آن بزرگوار واسطه فیض حق و ربط بین حق و خلق است و اگر مقام روحانیت و ولایت مطلقه او نبود، احدی از موجودات لایق استفاده از مقام غیب احدی نبود و فیض حق عبور به موجودی از موجودات نمی‌کرد و نور هدایت در هیچ یک از این عوالم ظاهر و باطن نمی‌تابید».

بنابر این مقصود از آغاز بودن ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) وساطت خلقت نوری ایشان در خلقت سایر موجودات از جانب خداوند متعال است. و برای تحقق هستی و جریان فیض در عالم، واسطه فیض و مجرای آن، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

امام رضا (علیه السلام) درباره واسطه فیض بودن ائمه (علیهم صلوات الله) فرمود: «ما ائمه حجت‌های خداوند بر روی زمین و جانشینان وی در میان بندگانش و امانت داران سر الهی هستیم ما ائمه کلمه تقوا و ریسمان محکم و گواهان خداوند و برگزیدگان وی در میان بندگانش هستیم به سبب وجود ما آسمان و زمین نگه داشته شده‌اند و سقوط نمی‌کنند و نیز باران فرود می‌آید و رحمت خداوند بندگانش را فرا می‌گیرد. هیچ زمانی زمین از امام قائمی از ما اهل بیت چه آشکار و چه پنهان خالی نیست. اگر زمینی یک روز بدون امام قائم باشد ساکنانش را در خود فرو می‌برد همان طور که دریا، غرق شدگان را در خود فرو می‌برد».

مبحث پنجم: نا روایی وجود غلو در زیارت جامعه کبیره

معنای غلو در لغت زیاده‌روی، اغراق، افراط، گزافه‌گویی است. اما باید توجه داشت که غلو برآمده از محبت شدید و یا کینه و نفرت عمیق است که در هر دو مورد جریان فرهنگی اجتماعی خاصی را پدید آورده و موجب دوری از حقیقت می‌شود.

عَلَّامَهُ مَجْلِسِي (رحمه الله عليه) در تعریف غلو می نویسد: «إعلم أن الغلو في النبي والأئمة عليهم السلام إنما يكون بالقول بألوهيتهم أو بكونهم شركاء لله تعالى في المعبودية أو في الخلق والرزق، أو أن الله تعالى حلّ فيهم أو اتحد بهم... أنهم كانوا أنبياء... أو القول بأن معرفتهم تغني عن جميع الطاعات ولا تكليف معها بترك المعاصي. والقول بكلّ منها إلحاد وكفر وخروج عن الدين، كما دلّت عليه الأدلّة العقلية والآيات والأخبار السالفة وغيرها»: بدان که غلو درباره پیامبر (صلی الله علیه وآله والسّلم) و ائمه (علیهم صلوات الله) منحصر است در این که کسی قائل به الوهیت آنان یا شریک بودن آنان با خداوند متعال در معبود بودن، آفرینش، رزق و روزی بشود، یا بگوید خداوند در آن بزرگواران حلول کرده است، یا خداوند متعال با آنان متحد شده... یا بگوید ائمه، پیامبر هستند، و یا بگوید شناخت آنان انسان را از همه اطاعات بی نیاز می سازد و با وجود این تکلیفی به ترک گناهان نیست. همه این مطالب الحاد، کفرورزی و خروج از دین است، آن سان که دلیل های عقلی و آیات قرآنی و روایات گذشته و... بیان گر این معناست.

پیشینه ایجاد آن در اسلام، بر می گردد به جریان غلوکنندگان (غالیان) در دهه های نخست و زمان امام علی (علیه السّلام) که البته ایشان سرسختانه به ستیز با این جریان پرداختند و این شیوه برخورد توسط سایر ائمه (علیهم صلوات الله) نیز اعمال گشت. ائمه (علیهم صلوات الله) نه تنها از این شیوه ی غالیان راضی نبودند بلکه هماره چه از طریق سیره گفتاری و چه رفتاری سعی در مشخص کردن سره از ناسره و راه صواب بودند و در همین زمینه به مقابله با چنین جریان انحرافی پرداختند. حال به برخی از این موارد و روایات اهل بیت (علیهم صلوات الله) نظر می افکنیم.

در روایتی از پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله والسّلم) می خوانیم که حضرتش می فرماید: «لا ترفعوني فوق حقي، فإنّ الله تبارك تعالى اتخذني عبداً قبل أن يتخذني نبياً»: مرا بیش از آن چه هستم بالاتر نبرید چرا که خدای تعالی پیش از آن که مرا به پیامبری برگزیند، به بندگی برگزیده است.

در روایت دیگری از امیر مؤمنان علی (علیه السّلام) آمده که ایشان از جماعت غالی بی زاری می جوید: «اللهم انّی بریء من الغلاة كبراء عيسى بن مريم من النصارى. اللهم اخذلهم أبداً ولا تنصر منهم أحداً»: خدایا من از غالیان، به سان دوری عیسی بن مریم از نصارا دور هستم. خدایا همواره آنان را خوار گردان و کسی از آنان را یاری نکن.

ایشان در توصیه ای به شیعیان می فرمایند: «إياكم والغلو فينا، قولوا: إنا عبید مربوبون، وقولوا فی فضلنا ما شئتم»: هرگز در مورد ما غلو ننمایید. بگوئید: ما بندگان تربیت یافته خدا هستیم و در مورد برتری ما آن چه خواستید بگوئید.

همچنین از حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که فرمود: «تعالی الله عز وجل عمّا یصفون سبحانه وبحمده، لیس نحن شرکائه فی علمه ولا فی قدرته»: خداوند متعال از آن چه توصیف می کنند فراتر است. پاک و منزّه است و مورد ستایش است. ما نه در علم و دانش او شریک هستیم و نه در قدرت و توان مندی او.

در روایتی حضرت امام رضا (علیه السّلام) می فرماید: «فمن ادّعی للأنبياء ربوبیه أو ادّعی للأئمة ربوبیه أو نبوة أو لغير الأئمة إمامه فنحن منه برآء فی الدنيا والآخرة»: هر کس برای پیامبران مقام ربوبیت یا برای یکی از ائمه مقام ربوبی یا پیامبری، یا برای غیر امامان مقام امامت و پیشوایی ادعا کند، ما از او در دنیا و جهان آخرت بی زار هستیم.

در روایت دیگری راوی از امام رضا (علیه السّلام) می پرسد: «یابن رسول الله! فإنّ معی من ینتحل موالاتکم ویزعم أنّ هذه کلّها صفات علی علیه السلام وأنّه هو الله ربّ العالمین. فلما سمعها الرضا علیه السلام ارتعدت فرائضه وتصبّب عرقاً وقال: سبحان الله عمّا یقول الظالمون الکافرون علواً کبیراً. أو لیس کان علی علیه السلام آکلاً فی الآکلین فشارباً فی الشاربین»: ای فرزند رسول خدا! من با کسی آشنا هستم که موالات شما را به خود می بندد و پندارش این است که همه این ها، صفات علی علیه السلام است و او همان خدا و پروردگار جهانیان است.

هنگامی که امام رضا (علیه السلام) این سخن را شنید، اعضای بدنش لرزید و عرق بدن مبارکش را فرا گرفت و فرمود: پاک و منزّه است خداوند متعال و بلندمرتبه از گفتار ستم گران و کفرورزان. مگر نه این است که علی علیه السلام با غذا خوردگان غذا می خورد و با آشامندگان می آشامید؟! آری، او انسانی هم چون بقیه مردم بود. گفتنی است که در این زمینه روایات جالب دیگری نیز وجود دارد.

البته لازم به ذکر است که نباید تفریط را نیز پیشه کرد و تنقیص و تقصیر ائمه (علیهم صلوات الله) پرداخت بلکه همچون سایر برنامه های دین اسلام، می باید اعتدال را پیشه نمود و میانه رفتار نمود. برای چنین امری بهترین راه، شناخت و توصیف آنان از زبان خودشان می باشد.

در همین زمینه روایات متعددی است. امام باقر (علیه السلام) به ابوحمزه ثمالی می فرماید: «یا أبا حمزة! لا تضعوا علیاً دون ما رفعه الله ولا ترفعوا علیاً فوق ما جعل الله»: ای اباحمزه! علی (علیه السلام) را پایین تر از جایگاهی که خداوند قرار داده قرار ندهید و فراتر از مقام والایی که خداوند قرار داده قرار ندهید.

جمع بین این دو مقوله بدین صورت خواهد بود که با حفظ عبودیت و مخلوقیت درباره ایشان، می توان هر چیز نیکو و بزرگی را در مورد آنان خواست را فکر کرد و توصیف نمود.

بنابر این، نه باید به راه غلو رفت و نه به راه تقصیر، همان گونه که اگر طبق سند معتبری مطلب حقی دربارۀ ائمه (علیهم صلوات الله) برسد، باید آن را پذیرفت، اگر دروغ باشد، نباید آن را پذیرفت.

پس انسان در مقام مدح و ستایش ائمه (علیهم صلوات الله) باید طوری باشد که به آن چه در شأن ایشان وارد شده معتقد شود و این امر مهمی است، گرچه عقل او به آن جا که باید نخواهد رسید و هر چه به او می رسد، برای فهم آن نیز باید به خود آنان مراجعه نماید.

در این میان برخی خواسته یا ناخواسته معتقد به وجود مضامینی حاوی الهویت و غلو برای اهل بیت (علیهم صلوات الله) در زیارت جامعه کبیره هستند. پیش از پاسخ مدلل به این شبهه باید دانست که دلیل طرح این زیارت و محتوا از سوی امام هادی (علیه السلام) دقیقاً مقابله با جریان غالیان بود.

چه اینکه در آن زمان عده ای از «غلات»، معصومان (علیهم صلوات الله) را تا حد خدایی بالا برده بودند. امام (علیه السلام) با سخنان خود مرز افراط و تفریط را مشخص کرد و دوستداران واقعی خویش را از انحراف و تمایل به سوی افکار و آرای باطل دور داشت.

از طرفی همان گونه که پیش تر اشاره شد، مرز غلو، خارج کردن امامان در مقام تعریف و تمجید از دایره عبودیت است، حال آنکه مطلع این زیارت با گفتن صد بار تکبیر، آغاز می شود تا عظمت و بزرگی از آن خداوند متعال دانسته شود. گرچه به همین میزان بسنده نشده و در جای جای زیارت، انتساب امامان (علیهم صلوات الله) به خداوند سبحان و عبودیت و بندگی آن ها تکرار می شود.

اما در پاسخی مدلل به شبهه وجود مطالب غلو آمیز در این زیارت باید گفت که:

۱- امامان معصوم (علیهم صلوات الله) خود از نخستین مبارزان با غالیان بوده اند و عالمان بزرگ شیعه نیز به پیروی از سنت حسنه امامان معصوم (علیهم صلوات الله)، از غالیان دوری ورزیده و آنان را قذح و ذم می کردند و ملعون می شمرده اند.

۲- مرز غلو خارج کردن آنان در مقام تعریف و تمجید از دایره عبودیت است و گرنه ثناگویی در این محدوده هرگز غلو نیست و یکی از آداب زیارت این است که زائران زیارت خود را با تکبیرات صدگانه شروع کنند یعنی بعد از این که یکصد بار اعتراف به عظمت خدا کردند و او را از هر وصف و ثنایی برتر دانستند به ثناگویی اهل بیت و شمارش کمالات آنان پردازند.

محدث قمی (رحمه الله علیه) در ابتدای همین زیارت می‌گوید: شاید وجه تکبیر، این باشد که اکثر طباع مایلند به غلو، مبدا از عبارات امثال این زیارات به غلو افتند یا از بزرگی حق سبحانه و تعالی غافل شوند یا غیر اینها.

۳- بسیاری از آموزه‌های دینی مفاهیم بلند زیارت جامعه کبیره را به زبانی بیان کرده و هیچ منافاتی میان ادبیات قرآن مجید و روایات با این زیارت وجود ندارد.

هم‌چنین زائر بعد از شمارش مقداری از کمالات به توحید ناب باز می‌گردد و شهادت به وحدانیت و یگانگی خدا می‌دهد، آن‌گونه که خود خدا، ملائکه و اولوا العلم شهادت می‌دهند: «أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت له ملائكته و أولوا العلم من خلقه لا- إله إلا هو العزيز الحكيم». آن‌گاه به عبودیت و رسالت سرسلسله این کمالات، یعنی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) شهادت می‌دهد تا اقرار کند ما سوی الله حتی ائمه اطهار (علیهم صلوات الله) بر سر سفره کرامت آن بنده برگزیده خدا نشسته‌اند و خود آن حضرت از برکت عبودیت به این کمالات رسیده است: «و أشهد أن محمداً عبده المنتجب و رسوله المرتضى...». سپس ذکر فضایل آن پیشوایان نور را ادامه می‌دهد. مثلاً می‌گوید: شما (اهل بیت عصمت) علیهم صلوات الله (به سوی خدا می‌خوانید و به او راهنمایی می‌کنید...؛ «إلى الله تدعون و عليه تدلون و به تؤمنون...».) مطیع فرمان الهی هستید، قیام به امر او می‌کنید، عامل به اراده او هستید و...؛ «المطيعون لله القوامون بأمره العاملون بإرادته...». شما را خداوند از لغزش‌ها ننگه داشت، از فتنه‌ها ایمن گردانید، از آلودگی پاک نمود و پلیدی‌ها را از شما دور گردانید و تطهیرتان کرد؛ «عصمکم الله من الزلل و آمنکم من الفتن و طهرکم من الدنس و أذهب عنکم الرجس و طهرکم تطهیراً». بنابراین، هیچ‌گونه استقلالی برای ائمه (علیهم صلوات الله) در این زیارت مطرح نشده تا شبهه غلو پیش آید.

فصل سوم: طهارت و عصمت ائمه (علیهم السلام)

اشاره

در این فصل سعی می‌شود تا به فرازهایی از زیارت جامعه کبیره که ناظر و مُشیر به طهارت و عصمت ائمه (علیهم السلام) توسط خداوند است دقت شده و به توضیح مختصر هر کدام از آن‌ها پرداخته شود.

گفتار اول: نگاه داشت از لغزش

«عصمکم الله من الزلل»

العصم: امساک یا ننگه داشتن و حفظ کردن است. و نیز به معنای حفظ همراه با دفاع است.

الزَّلَل جمع الزَّل است والزَّلَّة در اصل یعنی: بدون قصد و هدف پای نهادن و گام برداشتن (و رها شدن غیر ارادی پا) و- اشتَرَّزَّة- وقتی است که قصد لغزش او را دارد. (یعنی به خطایش افکند). آب گوارا را «زلال» می‌نامند، چون در پشت زبان انسان می‌لغزد و پایین می‌رود؛ بر خلاف آب غیر گوارا که در دهان می‌ماند و فرو نمی‌رود. «مَزَلَّة» که به کسر «ز» افصح است، «زلزله» نیز به معنای لغزیدن و لرزیدن است این لغزش ممکن است در اندیشه، گفتار، عمل یا پا (در راه رفتن) و مانند آن باشد و تکرار حروف (زلزل) بر تکرار معنا دلالت دارد.

«زَلَّة» (لغزش) با «ذنب» و «معصیت» تفاوت دارد: زَلَّت در جایی به کار می‌رود که فعل حرام بدون قصد حرام بلکه با قصد کار حلال انجام شود؛ مانند کار آدم و حوا علیهم صلوات الله که به قصد حلال از درخت ممنوع خوردند: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا».

اما ذنب و معصیت در موردی است که فعل حرام به قصد حرام تحقق یابد. بر این اساس، جمله «عصمکم الله من الزلل» بر نزاهت از

خطا و لغزش‌های غیر عمدی دلالت می‌کند.

شیخ مفید رحمه الله علیه در تعریف عصمت چنین می‌گوید:

«العصمة، لطفٌ یفعله الله بالمكلف بحیث یمنع منه وقوع المعصية و ترک الطاعة مع قدرته علیهما».

عصمت، لطفی است که خداوند متعال با مکلف انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که مکلف از وقوع معصیت و ترک طاعت ممتنع است، بی آن که سلب قدرت شده و جبری در کار باشد.

علامه حلی رحمه الله علیه می‌نویسد:

«عصمت، لطف پنهانی است که خداوند متعال با مکلف انجام می‌دهد؛ به گونه‌ای که او بر معصیت یا ترک اطاعت داعی ندارد، اما توان آن را دارد».

عصمت بر سه قسم است؛ نخست: عصمت از اینکه معصوم در گرفتن علم و پیامبران در گرفتن وحی، دچار خطا گردند.

دوم: عصمت از اینکه دچار خطا و لغزش گردند. یعنی هیچ‌گاه مرتکب اشتباه نمی‌گردند و تشخیص نابجا و کردار و گفتار ناصواب از آن‌ها سر نمی‌زند و در واقع از هر نوع انحرافی اعم از انحرافات علمی و فکری یا انحرافات اخلاقی و عملی مصون بوده و در واقع از مطلق لغزش مصون می‌باشند چه اینکه یکی از لغزشگاه‌های بشر عادی، مسیر تفکر و تحقیقات علمی است اما خاندان عصمت از این نوع لغزش نیز در امان هستند و هیچ‌گاه آنچه که خلاف واقع است به حوزه درک آنان راه نمی‌یابد. زیرا ارتباط با خالق هستی دارند و از دریچه‌ای که خالقشان به فضای جانشان باز کرده عالم را مشاهده می‌کنند و لذا جز واقع چیزی را نمی‌بینند. و بشر عادی یا با حس و تجربه کار می‌کند و یا با فکر و اندیشه و هر دو کثیراً به خطا می‌رود و به غیر واقع اصابت می‌کند. سوم: از گناه معصوم باشند. گناه عبارت است از هر عملی که مایه هتک حرمت عبودیت بوده، نسبت به مولویت مولا- مخالفت شمرده شود. یعنی هر فعل و قولی که با عبودیت منافات داشته باشد.

پس عصمت عبارت است از اینکه شخصی از خطا و گناه دور باشد. یعنی به چنان قوت عقلی‌ای دست یافته باشد که با وجود اینکه مثل دیگران قادر به انجام همه گناهان است، مغلوب گناه واقع نمی‌شود و آن را ترک نماید. البته خداوند در عدم ارتکاب خطا، معصوم را یاری می‌نماید.

علمای دیگر نیز قریب به همین مضامین را در تعریف اصطلاحی عصمت گفته‌اند.

بنابر این در حقیقت، عصمت، لطف از جانب خدای سبحان و حالت معنوی در معصوم است، که این حالت معنوی به گونه‌ای است که با وجودش، صدور معصیت را از او ممتنع و ترک طاعت حتی غیر ارادی را موجب است.

مشابه همین فراز از زیارت و تصریح در این که معصوم نمودن و جلوگیری از انحراف توسط خدا می‌باشد «عصمکم الله»؛ در قرآن مجید نیز وجود دارد، آنجا که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضَلُّوكَ».

بنابر این آیه، حافظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و السلم فضل، لطف و رحمت الهی می‌باشد و این، همان عصمت است.

از همین جهت، عصمت امری اعطایی است که همین آیه قرآن و نیز تعاریف بزرگانی چون شیخ مفید رحمه الله علیه بدان تاکید می‌نماید.

باید دانست که عصمت اشاره شده در این قسمت، در واقع شرطی است برای بسیاری از جمله‌های پیشین این زیارت، همچون آن موارد که گفته می‌شود:

«وَرَضَیْكُمْ خُلَفَاءَ فِی أَرْضِهِ، وَحُجَّجًا عَلَی بَرِّیَّتِهِ، وَأَنْصَارًا لِدِیْنِهِ، وَحَفَظَةً لِسِرِّهِ، وَخَزَنَةَ لِعِلْمِهِ، وَمُسْتَوْدَعًا لِحُكْمَتِهِ، وَتَرَاجِمَةً لَوْحِهِ، وَأَزْكَانًا لِتَوْحِيدِهِ، وَشُهَدَاءَ عَلَی خَلْقِهِ، وَأَعْلَامًا لِإِبَادِهِ، وَمَنَارًا فِی بِلَادِهِ، وَآدِلَاءَ عَلَی صِرَاطِهِ»؛ او شما را جانشینان خویش در روی زمین، حیثیت‌های او بر بندگان، یاران دین خود و نگهبانان راز و گنجینه داران دانش، امانتداران حکمت، مفسران وحی، بنیان‌های

توحید، گواهان بر آفریدگان، پرچم‌های برافراشته برای بندگانش، نشانه‌های روشن در شهرها و راهنمایان راهش قرار داد بنابر این ناگزیر باید ائمه علیهم صلوات الله معصوم باشند. چراکه غیر معصوم نمی‌شود حجت خدا و دلیل به سوی او و خازن علم و یاری دهنده دین او باشد و در آن صورت متناقض با حکمت الهی است.

از این رو خدا به این‌ها رضایت داده و جز این‌ها را رضایت نداده است؛ چون عصمت یک امر مخفی است، فقط خدا می‌داند، لذا مناصب مذکور که مشروط به عصمت است به جعل خدا است، که همه آن‌ها با کلمه «رضیکم» شروع شده است چنان‌که اصل عصمت به اراده خدا است، لذا فرمود: «عصمکم الله».

امام صادق علیه السلام در وصف ائمه علیهم صلوات الله فرموده‌اند: «محبوباً عن الآفات، معصوماً من الزلات، مصوناً عن الفواحش کلها...».

بدین معنا که آن‌ها کسانی هستند که از آفت‌ها پوشیده شده، از لغزش‌ها نگاه‌داشته شده و از همه زشتی‌ها مصون مانده است. همان‌طور که اشاره شد حجت خدا بایستی حتماً از گناه، آلودگی و خطا به دور باشد تا بتواند حجت خدا بر مردم باشد. این حقیقت را احادیث نیز تایید می‌نمایند.

قال الرضا علیه السلام: «فهو معصوم موید، موفق مسدد قد امن من الخطایا و الزلل و العثار یخصه الله بذلک لیكون حجة علی عباده و شاهده علی خلقه».

امام رضا علیه السلام فرمودند: پس امام، معصوم است و تایید و تقویت شده و توفیق یافته و استوار گشته (از جانب خداوند) بوده، از هر گونه خطا و لغزش و اشتباه در امان است. خداوند این خصوصیت‌ها را به او بخشیده تا حجت او بر بندگانش و گواه او بر مخلوقاتش باشد.

ایشان همچنین می‌فرمایند: «الامام المطهر من الذنوب و المبرأ عن العیوب المخصوص بالعلم المرسوم بالعلم نظام الدین». امام رضا علیه السلام فرمودند: امام که از گناهان پاک و از عیب‌ها برکنار و اختصاص به علم و دانش یافته و سرتا پا حلم و بردباری است، نظام دین خداوند می‌گردد.

این‌که بیان شد، ایشان از خطا و اشتباه و لغزش‌های غیر ارادی نیز مصون هستند بدین خاطر است که اگر برای معصوم احتمال این قضایا را بدهیم نمی‌تواند حجت و هادی باشد. ممکن است به راهی هدایت کند، چیزی را تعلیم نماید، آیه‌ای را تفسیر کند و حقایقی را بیان نماید، اما از روی سهو، اشتباه و فراموشی مطلبی را برعکس معنا بکند، آیه‌ای را بر خلاف آن چه که هست تفسیر بکند، و چنین کسی نمی‌تواند حجت باشد که خدا بر بنده احتجاج کند که چرا به گفته این شخص عمل نکردی؟ مگر این پیامبر و رسول من نبود؟ مگر این شخص، امام و منصوب از جانب من نبود؟

بنده می‌تواند بگوید: من احتمال دادم در چیزی که گفته بود اشتباه کرده، از این رو عمل نکردم.

بنابر این، حجت خدا باید از خطا، سهو و نسیان نیز معصوم باشد، که اگر بنده امر او را امتثال نکرد و به او اقتدا و تأسی نمود به مورد احتجاج ملزم باشد و عذری نداشته باشد، و گرنه تناقض لازم می‌آید.

و در واقع، امام به حکم عقل باید از خطا و سهو و نسیان مبرا بوده، و گرنه نمی‌تواند امام و حجت باشد، و دلایل نقلی و عقلی فراوانی بر آن مترتب است.

هم‌چنین امام باید جاذبه داشته باشد، و هیچ جهت تنفر در وجودش وجود نداشته باشد، و شکی نیست که خطا، سهو و اشتباه او را از چشم مردم می‌اندازد و همه گفته‌های او بی اعتبار می‌گردد.

همین اهمیت و ضرورت‌ها است که باعث می‌شود تا برخی از علما، حتی آن ذوات مقدس را از انجام امور «منافی مروّت» مبرا می‌دانند، مرحوم مظفر می‌گوید: «بل یجب أن یكون منزهاً حتّى عمّا ینافی المروءة، کالتبدّل بین الناس من أكل فی الطریق أو ضحك

عال، وکلّ عمل یستهجن فعله عند العرف العام»: بلکه واجب است که پیامبر از آن چه که با مروّت منافات دارد پاک و منزّه باشد؛ برای مثال هرگز در میان راه غذا نخورد، یا با صدای بلند نخندد و به طور کلی هر آن چه که در عرف عموم مردم انجامش زشت باشد، انجام ندهد.

از طرف دیگر، این نقش هدایت گری انسان های کامل، باعث شده تا خداوند از بدو تولد آنان را معصوم نماید چراکه عصمت، شرط حجّت بودن است، و خداوند به وجود نبی و امام احتجاج می کند. مثلاً حضرت عیسی علیه السلام در گاهواره پیامبر باشد پس ناگزیر از همان وقت دارای این شرط بوده است. قرآن کریم می فرماید: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا».

مریم (به او (حضرت عیسی) اشاره کرد، به او گفتند: ما چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم (که ناگاه عیسی به سخن آمد) و گفت: من بنده خدا هستم، او کتاب آسمانی به من مرحمت کرده و مرا پیامبر قرار داده است. بر اساس آنچه گفته شد، ائمه (علیهم السلام) همچون دیگر انسان ها قدرت بر انجام گناه و معصیت به خودی خود دارند، و معصومیت و عصمت متنافی با قدرت نیست: «لا تنافی العصمة القدرة» بلکه در این میان، خداوند لطف خویش را شامل آنان نموده و ایشان را معصوم قرار داده است. این بیان می تواند شبهه ای ایجاد کند، مبنی بر اینکه اگر عصمت امری اعطایی توسط خداوند است پس چگونه با مختار بودن انسان ها قابل جمع است و یا شاید ائمه (علیهم السلام) مختار نیستند؟! برای پاسخ به این شبهه باید گفت که چون خدا می دانست ذوات مقدّسه معصومین هر چه در عالم بمانند کار خلافی از آن ها سر نمی زند، لذا عصمت آن ها را اراده نموده و آن ها را از هر قسم پلیدی پاکیزه قرار داده است.

کفتار دوم: ایمنی از فتنه ها

«و آمنکم من الفتن»

آمن: این واژه در اصل «أمن» (صیغه اول باب افعال) بوده است و از ریشه «أمن» به معنای ایمن ساختن می آید. فتن: این کلمه جمع فتنه است و در معنای آن گفته اند:

داخل کردن و گداختن طلا در آتش است تا خالص از ناخالص و خوب از بدش آشکار شود و برای دخول در آتش هم این واژه استعاره شده است.

برخی نیز به معانی متعدد آن اشاره کرده اند به اینکه به معنای: ۱. عذاب و آیه شریفه (و علی النار یفتنون) از همین معناست. ۲. جنون ۳. امتحان ۴. خوش آمدن از شیء ۵. ضلال ۶. اثم ۷. کفر ۸. فضیلت ۹. اختلاف آراء مردم.

برخی پژوهشگران قرآنی پس از آنکه فتنه را چیزی دانسته اند که اختلال و اضطراب می آورد گفته اند: همه مصادیق آن (اموال، اولاد، اختلاف نظر، عذاب، کفر و...) که آزمونی برای روشن شدن هویت انسان است و در قرآن بدانها اشاره شده است، به این معنا برمی گردد، زیرا در کشاکش این اختلال و اضطراب است که هویت انسان روشن می شود.

شیطان را «فاتن» و «فتان» گویند، زیرا سبب اختلال و اضطراب می شود.

به هر صورت در این فراز اشاره می شود که ای امامان معصوم، خداوند متعال شما را از تمامی فریب های شیطان ایمن داشته است (مفروض دانستن یکی از معانی فتنه که فریب باشد) و شیطان قادر نیست شما را فریب دهد. چرا که خداوند متعال به شما علمی عطا کرده که حق و حقیقت را تشخیص می دهید و ضرر های باطل را می دانید و در اثر بند گیتان، خداوند به شما نورانیتهی عنایت کرده که راه صواب را می شناسید. لذا دچار انحراف نشده، فریب کاری و نیرنگ دیگران در شما اثر نمی گذارد.

برخی دیگر گفته اند فتنه که به معنای حیرت و سرگردانی و اختلاف و گمراهی است احتمالاً مبطوب به اعتقادات قلبی است که افراد

بشر عادی در اعتقاداتشان به انحراف و کج روی های فراوانی کشیده می شوند و به کفر و شرک و الحاد مبتلا می گردند اما خاندان عصمت از این نظر نیز در امان خدا هستند و جز اعتقاد به توحید و وحی و معاد به قلب مقدسشان راه نمی یابد و خود مظاهر توحید و مهبط وحی و الهامات الهی می باشند.

علی علیه السلام در بیانی می فرماید: «لایقولن أحدکم: اللهم انی أعود بک من الفتنه! لأنه لیس أحد إلا و هو مشتمل علی فتنه؛ و لكن من استعاذ فلیستعد من مضلّات الفتن، فإن الله سبحانه یقول: (واعلموا أنّما أموالکم وأولادکم فتنه) و معنی ذلك أنّه یختبرهم بالأموال والأولاد لیتبین الساخط لرزقه و الراضی بقسمه». هرگز کسی از شما از اصل فتنه به خدا پناه نبرد، زیرا همگان به گونه‌ای با آن درگیرند. اگر کسی می‌خواهد به خدا پناه ببرد، از لوازم گمراه کننده آن پناه ببرد. خدای سبحان می‌فرماید: بدانید که اموال و اولاد شما فتنه است. معنای این سخن آن است که آن‌ها را با این دو می‌آزماید تا خرسند و ناخرسند از روزی او روشن شود.

بر این اساس، ابتلای به فتنه از لوازم تکلیف و زندگی مادی است و همگان دچار نوعی از آن خواهند شد. مهم آن است که انسان در گردنه‌های پرییچ و خم، نفس گیر و گمراه کننده آن راه را پیدا کند و سربلند از فتنه بیرون آید. این، همان ایمن بودن از فتنه است که در این قسمت زیارت به آن اشاره شده است.

پس مراد این است که خداوند ایشان را از بالاترین مراتب اسم الله که هیچکس از ایشان پیشی نگرفته و نخواهد گرفت و هیچ امیدواری آن مرتبه را ادراک نمی کند، وقف کرده است (خداوند اسماء جزئیّه و کلیه ای دارد و به موجب برخی از اخبار هزار و یک اسم دارد، و هر کدام دارای شؤونات و مراتب غیر متناهی اند، و به اعتبار هر مرتبه و شاءنی طاعت و معصیتی وجود دارد، و هر کس مبداءش اسم الله به لحاظ اسم الله نه به اعتبار برخی از مراتب و یا بعضی از شؤون اسم الله باشند.

خداوند به او نهایت مرتبه عصمت و بلندترین درجه آن را داده است، و ایشان آل محمد صلی الله علیه و آله و السلم هستند، اما مبداء دیگر پیامبران و اوصیاء و فرشتگانی که اهل عصمتند؛ اسم الله به اعتبار برخی از مراتب و یا شؤون می باشد، البته در این مراتب مادون انبیاء به لحاظ مراتب اختلاف دارند، بنابراین ائمه علیهم صلوات الله به مقدر بهره ای که از مراتب اسم الله دارند، معصومند و از غیر آن محجوبند)، به همین خاطر با گام های نبوت و ولایت به بلندای حقایق دست پیدا کردند، لذا جایی برای فتنه و آزمایش در حق ایشان باقی نمانده بر خلاف دیگر مردم، مثل حضرت آدم و داوود و یونس و دیگران.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلم در گذشت، خاندان پیامبر (از شدت تاجر و اندوه) درازترین شب را گذراندند... در آن حال فرشته‌ای (از طرف خداوند برای عرض تسلیت) بر ایشان وارد شد که او را نمی‌دیدند، ولی صدای او را می‌شنیدند. او گفت: «السلام علیکم اهل البیت و رحمه الله و برکاته... ان الله... عصمکم من الزلزل و آمنکم من الفتن فتعزوا بعزاء الله...». درود و رحمت و برکات خدا بر شما خانواده باد. همانا خداوند شما را از لغزش محفوظ داشته و از فتنه‌ها و فریب‌های شیطان ایمن ساخته است. پس شما با دل‌داری خداوند تسلیت یابید».

بنابر این دانستیم که خداوند ایشان را از هر فتنه ایمنی بخشیده است تا بتوانند هادیان بهتری برای مردمان باشند.

کفتار سوم: پاک از هر گونه آلودگی

«وطهرکم من الدنس»

طهر: این فعل، ماضی باب تفعیل از ریشه «طهر» است که بر پاکی از آلودگی و چرک دلالت می‌کند. «طاهر الثیاب» کسی است که لباسش آلوده نباشد.

طهارت دو گونه است: ۱- طهارت جسم ۲- طهارت نفس، که عموم آیات قرآن بر این دو معنی حمل شده است.

الدنس: این واژه به معنای چرک و آلودگی مادی و معنوی است. و مراد چیزی که باعث نقص و شین در نزد خدا و یا مردم است.

دنس، اینجا کنایه از رذایل خلقیه و خوی های ناشایسته از کبر و بخل و حرص و حسد و نظایر این ها است که دل را آلوده و چرکین می سازد و خداوند آن گوهر های پاک را از هر گونه دنس و آلودگی اخلاقی پاک ساخته است. بنا بر این خداوند امامان معصوم علیهم صلوات الله را از هر کاری که قلب را چرکین ساخته و شقاوت قلب آورد - که در اثر آن پلیدی به وجود می آید - پاک نموده است.

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله والسَّلَام: «فَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ أَذْهَبُ اللَّهُ عَنَّا الرَّجْسَ وَ طَهَّرَنَا مِنَ الدَّنَسِ». پیامبر صَلَّى الله عليه وآله والسَّلَام فرمودند: ما خاندانی هستیم خداوند ما را از هر گونه پلیدی دور کرده و ما را پاک از هر گونه آلودگی و قلب چرکین قرار داده است.

گفتار چهارم: دفع پلیدی

«وَأَذْهَبْ عَنْكُمْ الرَّجْسَ»

أَذْهَبْ: این فعل، ماضی باب افعال از ریشه «ذهب» است و مصدر آن (ذَهَابٌ، ذُهِبٌ و مذهب) به معنای «رفتن» است. این ریشه معنای لازمی دارد و با همزه باب افعال و نیز با حرف جَزْ، متعدی می شود و به معنای بُردن، راندن و دور کردن کسی یا چیزی از محلی معین است. تفاوت این دو تعدیه را می توان از دو جهت بیان کرد:

۱. در متعدی به حرف جَزْ (ذهب به)، مباشرت شرط است، زیرا «باء» به معنای مصاحبت و الصاق است که برای تحقق این دو، فعل باید بی واسطه و مستقیم انجام گیرد. بر این اساس، «ذهب به» به معنای با خود بردن است؛ مثل آنکه دستش را بگیرد و همراه خود ببرد؛ اما در متعدی به همزه، (أَذْهَبْ) مباشرت شرط نیست و می تواند با واسطه صورت گیرد؛ مانند آنکه با تشر زدن، اخم کردن و... کسی را براند.

۲. ممکن است قبل از آمدن کسی یا چیزی، با تشر زدن و مانند آن نگذارد او بیاید (دفع)، در حالی که در راندن مباشری (ذهب به) حتماً آن شخص یا چیز آمده است (رفع) استعمال «إذْهَابٌ» به جای «إِزَالَةٌ» نیز دلیل است که در این جا تنزیه دفعی مراد است نه رفعی.

عنکم: این واژه، جار و مجرور و مفعول با واسطه برای «أَذْهَبْ» است که ضمیر «کم» آن خطاب به «اهل بیت النبوة» علیهم صلوات الله است که در ابتدای زیارت آمده است. این کلمه، طبق قواعد ادبی باید پس از مفعول بی واسطه یعنی «الرجس» می آمد؛ ولی مقدم شد تا مفید حصر باشد، پس اذْهَابِ رَجْسٍ که فیضی ویژه است، مخصوص اهل بیت علیهم صلوات الله است.

الرجس: «رجس» به معنای اختلاط است. به پلید و ناپسند رجس گفته می شود، چون آلودگی و اختلاط می آورد. بر این اساس، هر چیزی که نامناسب به حال انسان باشد و عُرف عادل و عقل سالم آن را ناپسند بشمارد، رجس است؛ خواه ظاهری باشد؛ مانند میته و خون: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ» خواه باطنی و معنوی؛ مانند رذایل اخلاقی: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَفِرُونَ» و «كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

بنا بر این هر چیز ناپسند و هر زشتی نفرت انگیز، مانند نجس، چرک، صدای ناهنجار، صدای نامتعارف، شک، کفر، لعنت، بوی بد، شرک، سهو، نسیان، خطا، تردید، انکار، وسوسه، غفلت، عدم رضا، جهل، قصور، تقصیر و... از مصادیق رجس است.

افزون بر این، «ال» در «الرجس» برای جنس یا استغراق است و هر ناپسند، اعم از مکروهات، ترک اولاء حسنه ابرار و... را شامل می شود حتی اگر آن پلیدی، توجه به هستی خود و وصف خود باشد، بنا بر این بی تردید مخاطبان این جمله، یعنی اهل بیت علیهم صلوات الله از مقام والای عصمت برخوردارند، زیرا اذْهَابِ هَر نَوْعِ رَجْسٍ، یعنی تطهیر مطلق همان طهارت نابی است که تنها بر معنای عصمت منطبق می شود.

این فراز و فرازهای قبل و بعد تاکید فراوانی نسبت به پاک و مطهر بودن ائمه معصومین علیهم صلوات الله دارد و آن‌ها را از تمامی ناپاکی‌ها به دور دانسته و پاک و مطهر می‌شمارد. همچنان‌که در آیه سی و سوم سوره احزاب نیز با همین تعبیر، اهل بیت علیهم صلوات الله را از تمام ناپاکی‌ها به دور دانسته، آنان را پاک و مطهر خوانده است. «...انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً».

همین تاکید بر دوری از پلیدی و پاک و مطهر بودن امامان هدی در احادیث فراوانی وجود دارد که الهام گرفته از همین آیه می‌باشد.

قال رسول الله صَلَّى الله عليه وآله والسلم: «نحن اهل بیت طهرهم الله من شجرة النبوه و موضع الرساله».

پیامبر اکرم صَلَّى الله عليه وآله والسلم فرمودند: ما خاندانی هستیم که خداوند پاکشان گردانیده است و این خاندان از درخت نبوت و جایگاه رسالت است.

پیامبر صَلَّى الله عليه وآله والسلم فرمود: «فأنا و اهل بیتی مطهرون من الذنوب».

حضرت زینب سلام الله علیها نیز در روز دوازدهم محرم، در پاسخ به گستاخی ابن زیاد فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِمُحَمَّدٍ وَ طَهَّرَنَا تَطْهِيرًا إِنَّمَا يَفْضَحُ اللَّهُ الْفَاسِقَ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرَ».

خداوند را سپاس می‌گوییم که ما را به حضرت محمد صَلَّى الله عليه وآله والسلم گرامی داشت و پاک و مطهر گردانید و همانا خداوند، فاسق را مفتضح می‌گرداند و فاجر دروغگو است.

پس مراد از «دنس» و «رجس» اشاره به اولین مراتب و آخرین مراتب ظاهری و باطنی شیطنت است، چه این که عوالم هفت گانه ای که قوام موجودات ارضی و سماوی بدان است، از قبیل عوالم علم و عالم مشیت و عالم اراده و عالم قدر و عالم قضاء و عالم اذن و عالم اجل در عالم نور و عالم ظلمت مساوی اند، و این که در هر نفسی باید مبداء این دو عالم موجود باشد تا حقیقت اختیار در آن نفس فراهم شود، لذا مبداء عالم نور اسم الله و مبداء عالم ظلمت شیطنت است.

و به همین خاطر امام باقر علیه السلام به نقل از رسول خدا صَلَّى الله عليه وآله والسلم فرمودند:

ای مردم! تنها خدا و شیطان و حق و باطل و هدایت و ضلالت و رشد و غی و عاجله و آجله و عاقبت و حسنات و سیئات است، هر حسنه ای از خدا و هر سیئه ای از شیطان است.

پس مراد از فقره «وطهرکم من الدنس و اذهب عنکم الرجس» پاک کردن ایشان از مراتب شیطنی هفت گانه؛ رنگ آمیزی آن‌ها به رنگ خدایی و دادن جبلت هفت گانه نورانی است.

گفتار پنجم: پاکی مطلق

«وطهرکم تطهیراً»

تطهیراً: این کلمه مصدر باب تفعیل و مفعول مطلق تأکید و تنوین آن برای تعظیم است؛ یعنی تطهیر ویژه اهل بیت عصمت (علیهم السلام)، تطهیر عادی و معمولی نیست.

فخر رازی معتقد است که «تطهیر»، معنای اضافه‌ای در بر دارد، نه اینکه تکرار همان «اذهاب رجس» باشد، زیرا گاهی رجس برطرف می‌شود؛ ولی محل آن تطهیر نمی‌گردد. بدین ترتیب، «اذهاب رجس» به ازاله [دفعی] ذنوب اشاره دارد و «تطهیر»، به پوشاندن خلعت کرامت.

پس در این فرازهای زیارت تنها به ازاله و اذهاب رجس از مخاطبان اکتفا نشده است، بلکه به برخورداری از خلعت کرامت طهارت نیز متصف شده‌اند.

به دیگر سخن، اذهاب صیقل دادن است و تطهیر رنگ آمیزی کردن؛ یکی صاف کردن است و دیگری صفا دادن؛ یکی پیراستن است و دیگری آراستن؛ یکی تخلیه است و دیگری تحلیه؛ یکی نفی صفات سلبی و نقصی است و دیگری اثبات صفات ثبوتی و کمالی، آن یکی بیشترین آثارش شخصی است و این یکی برکاتی دارد که غالباً به دیگران می‌رسد، پس تکرار نیست بلکه اولی زمینه دومی را فراهم می‌کند.

نتیجه آنکه اهل بیت عصمت علیهم صلوات الله با برخورداری از طهارت کامل به مقام پاکان رسیده‌اند و با حقیقت قرآن تماس و ارتباط کامل دارند: «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ».

البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که «طَهَّرَ»، «مَطَهَّرَ» و «تَطَهَّرَ» به معنای «پاک نگه داشتن» است، خواه به دفع باشد، مانند: «وَلَهُمْ فِيهَا أزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ» و خواه به رفع، مانند: «وَيُنزَّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهَّرَ كُمْ بِهِ».

بنابر این، متعدی بودن واژه‌های فوق، لزوماً به معنای آلودگی قلبی و سپس پاک شدن نیست تا با عصمت منافات داشته باشد. همچنین باید دانست که مجموع این فقره که بخش پایانی آن بر گرفته از آیه تطهیر است، راه هرگونه بی‌اعتمادی به ائمه اطهار علیهم صلوات الله را می‌بندد، در نتیجه تعلیلی برای قسمت‌های پیشین و مقدمه‌ای برای فرازهای پسین خواهد بود.

توضیح اینکه پس از معرفی ائمه اطهار علیهم صلوات الله به عنوان علم‌های عبودیت، منارهای هدایت و دلیل‌های راه، این سؤال پیش می‌آید که چگونه می‌توان به راهبری آن‌ها اعتماد کرد و مطمئن شد که اشتباه نمی‌کنند و رهروان را به منزل سعادت می‌رسانند، چنان‌که درباره قسمت‌های قلبی نیز مشابه این پرسش هست که چرا در میان این همه مخلوقات، آن‌ها را به عنوان خلفای خود در زمین، حجت بر خلق، یاران دین خود، حافظان سرّ و... برگزیده است.

بی‌تردید بخش پایانی این قسمت نیز همانند آیه تطهیر، عصمت مطلق و فراگیر را برای مخاطبان خود، یعنی «اهل بیت النبوة» اثبات می‌کند، زیرا افزون بر صاف کردن، صیقل دادن و تخلیه ساحت قدس آن‌ها از هرگونه رجس و ناپسندی عمدی و سهوی، از تحلیه و آراستگی‌شان به زیور طهارت خبر می‌دهد؛ لیکن در بخش ابتدایی به همه جانبه و فراگیر بودن عصمت آن ذوات نورانی علیهم صلوات الله تصریح بیشتری شده است، چون از پاک‌نگه‌داشته شدن آن‌ها از دنس و آلودگی، ایمن بودنشان از آسیب‌های گمراه کننده فتنه و مصون بودن از زلل و لغزش غیرارادی گزارش کرده و بدین ترتیب با اثبات عصمت مطلق از خطای عمدی، سهوی، علمی، عملی و... همه روزنه‌های بی‌اعتمادی را بسته است.

ماضی بودن افعال «عصم»، «آمن» و... بر قطعی بودن تحقق این افعال و تردید ناپذیر بودن آن‌ها دلالت می‌کند، چنان‌که اسناد مستقیم این امور به خدای سبحان و واسطه قرارندادن فرشتگان و امثال آنان گویای دو نکته است:

۱. اذهاب رجس و تطهیر ائمه علیهم صلوات الله از عظمتی ویژه برخوردار است، همان‌گونه که در مواردی دیگر نیز برای بیان عظمت برخی کارها آن را به خود خدا نسبت می‌دهد؛ مثلاً با آنکه تمام موجودات، مخلوق او هستند: «اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ»، فقط درباره خلقت انسان می‌فرماید که با دو دست خود او را آفریده است: «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ» و این تعبیری رسا در تعظیم مقام انسان است.

۲. مطلب مورد بحث (اذهاب رجس و تطهیر) حتماً عملی می‌شود و هرگز تخلف نمی‌پذیرد. توضیح اینکه: ذات اقدس الهی گاهی برای رفع شبهه ناتوانی، کار را به خود نسبت می‌دهد که قدرتش بی‌پایان است، چنان‌که درباره خاموش کردن آتش حقد و کینه فتنه‌انگیزان و آتش افروزان بر ضد دین الهی، خدا خودش به صحنه می‌آید: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ»؛ «بُرِيدُونَ لِطُفِّءِ وَأَنزَلَ اللَّهُ بِأَفْوَاهِهِمُ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» و دین حق را بر سایر ادیان پیروز می‌کند: «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»، از این رو در اضمحلال نهایی کافران و منافقان آتش افروز و پیروزی قدرتمندانه دین حق هیچ تردیدی نیست.

در این میان ممکن است شبهه‌ای مطرح شود که اگر براساس نص این زیارت و آیه مذکور، طهارت ائمه علیهم صلوات الله ذاتی

است این امر مستلزم جبر است.

لکن در کوتاه سخن و پاسخی باید گفت که انبیاء و ائمه علیهم صلوات الله انسان هستند و انسان‌ها موجوداتی مختار می‌باشند و خصیصه اختیار یعنی آزادی در فکر و اراده و عمل، هیچگاه از انسان سلب نمی‌شود که در آن صورت دیگر انسان نخواهد بود؛ منتهی انسان‌ها از حیث معرفت و شناخت آثار و پیامدهای فکر و اراده و عمل با هم متفاوت هستند.

انبیاء و امامان علیهم صلوات الله انسان‌های ممتاز از حیث معرفت و شناخت آثار می‌باشند و لذا در عین داشتن آزادی و اختیار برای ارتکاب گناه، از آن خودداری می‌کنند آن‌چنان‌که بر اثر همان معرفت و شناختی که نسبت به آثار هلاک‌انگیز گناه دارند اصلاً فکر ارتکاب گناه در خاطرشان نخواهد آمد تا چه رسد به اراده و ارتکاب آن و خداوند این درجه از علم و معرفت را از ابتدا در ساختمان وجود ایشان قرار داده چون مسئولیت رهبری جامعه بشری را بر دوش آن‌ها قرار داده است و لذا اگر کمترین لغزشی از آن‌ها صادر شود به اشد مجازات آن‌ها را مشمول خواهد نمود.

حال سخن اینکه عصمت از مقوله علم و آگاهی و شناخت کامل، کمال اعلای انسان است نه از مقوله عدم توانایی بر ارتکاب گناه که نقیصی بزرگ و هم‌دوشی با جمادات است.

گفتار ششم: نگاهی به آیه تطهیر

اشاره

به جهت مشابهت بخش پایانی فرازهای اشاره شده با آیه تطهیر، در این گفتار نگاهی خواهیم داشت به این آیه شریفه و بررسی اجمالی آن.

همان‌گونه که روشن است چون این آیه یکی از سند‌های حقانیت شیعه است کتاب‌ها و رساله‌ها و مقاله‌های فراوانی درباره این آیه نگارش یافته و از زوایای گوناگونی به آن نگریسته شده است که نقطه مشترک همه آن‌ها، اعم از دیدگاه‌های شیعه و سنی، بر پایه انبوه روایات معتبر، اشاره به مقام ارجمند اهل بیت است. زیرا با فضاشناسی زمان نزول آن و توجه به فهم معاصران پیامبر و اصحاب ایشان و تابعان، دریافته می‌شود که دلالت آیه تطهیر بر مقام و منزلت بلند گروهی خاص از خاندان پیامبر و در رأس ایشان خود آن حضرت، ذهنیت غالب در فضای جامعه اسلامی بوده است.

البته در برخی موارد نیز سهواً یا از روی عمد، تفاسیری انحرافی از آیه ارائه شده است که بی‌مبنا و شاذ می‌باشد. مانند ادعای شخصی عکرمه، مبنی بر اختصاص خطاب آیه به زمان پیامبر. چه اینکه وی ضمن تکذیب تصور عام و شایع درباره آیه، از اختصاص مفهوم آن به زنان پیامبر سخن می‌گوید: لیس بالذی تذهبون الیه انما هو نساء النبی.

جالب آنکه وی برای این انگاره خویش به جای تکیه بر برهان و استدلال و استناد به بیان پیامبر و شواهد منقول از شاهدان نزول آیه، مردم را دعوت به مباحثه می‌کند: «من شاء باهلته آنها نزلت فی أزواج النبی».

بر همین اساس می‌توان نوع نظرات درباره این آیه را در سه دسته کلی تقسیم بندی نمود:

۱. آیه مذکور صرفاً بیان‌گر فلسفه احکام شرعی و خطابات واقع در آیات مربوط به آن است، بدون آن‌که گویای فصل و منقبتی خاص برای مخاطبان آیه باشد. در واقع، آیه از اراده تشریحی الهی، در جعل احکام و بیان خطابات شرعی و از غرض و فایده عمل به این احکام سخن می‌گوید و علت غایی خطابات مزبور را بیان می‌دارد، که می‌تواند خطاب به هر انسان مکلفی صادق باشد؛ اما اهل بیت به علت جایگاه خاص خویشاوندی، بیش‌تر هدف توجه این خطابند و وضعیت حساس‌تری دارند.

بر این اساس، مفهوم آیه تطهیر چنین خواهد بود: «خداوند از خطابات شدید خود به شما هدفی ندارد، جز آن‌که شما را، که

اهل بیت هستید، از آلودگی و رجس مصون بدارد و پاکتان سازد».

۲. آیه تطهیر، ضمن بیان علت و غرض الهی از خطابات شرعی، حاکی از فضل و منقبتی ویژه برای مخاطبان است که در پرتو آیات الهی و به واسطه پیوندی که با بیت پیامبر دارند، حاصل شده است.

معتقدین به این نظر خطابات انشایی قبل از آیه تطهیر را ناظر به وسایل اذهاب رجس و اسباب تطهیر زنان پیامبر، به عنوان مخاطبان خاص آیه می‌دانند و اشاره می‌کنند که زنان پیامبر، به عنوان پاک‌ترین زنان روی زمین، وقتی برای کسب طهارت، مخاطب این دستورها واقع شده‌اند، دیگران که منزلت و جایگاه آنان را ندارند، به مراتب نیازمندتر به این وسایل و اسبابند. بر این اساس اراده الهی در آیه تطهیر را اراده تکوینی می‌دانند.

۳. آیه تطهیر، ارتباطی با خطابات شرعی زنان پیامبر نداشته، مستقل از احکام تشریحی و فارغ از بیان فلسفه و غرض تشریح احکام، حاکی از اراده قطعی الهی و سنت جاری و حتمی خداوند درباره اهل بیت، به معنای خاص آن است. بر این اساس، آیه گواه فضل و منقبتی ویژه برای اهل بیت است که جز پیامبر و خاندان پاک و معصوم ایشان، کسی سزاوار آن نیست.

بر این اساس، آیه تطهیر، صرفاً وعده و قرار مشروط الهی مبنی بر «اذهاب رجس» و «تطهیر» و مربوط به آینده نیست، بلکه نوعی حکایت و خبر قطعی از سنت و قانون الهی در حق اهل بیت است که از آغاز خلقت نخستین فرد آنان تا پایان حیات آخرین آنان را شامل است.

رویکرد اخیر، بیش تر در کلام عالمان و مفسران شیعی مورد تأکید قرار گرفته است، هر چند به اجمال یا تفصیل، در بیان برخی عالمان و مفسران اهل سنت، مانند حاکم حسکانی، مؤلف شواهد التنزیل و ابوجعفر طحاوی، مؤلف مشکل الآثار نیز سابقه دارد.

بر این اساس علمای شیعه این نظر را با استناد به شروع این آیه با «إِنَّمَا» که به تصریح دانشمندان علم لغت، برای حصر است، بیانگر انحصار اراده الهی به آنان است. تقدیم جار و مجرور (عنکم) بر مفعول به (الرجس) و نیز اعراب نصب «أَهْلَ الْبَيْتِ» که برای اختصاص است، بر این تأکید می‌افزاید. تعبیر «يُطَهَّرُكُمْ» در پی «لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ» تأکیدی بر طهارت و پاکیزگی به دنبال دور شدن پلیدی‌ها است و «تَطْهِيراً» که مفعول مطلق است نیز تأکیدی دیگر برای طهارت به شمار می‌رود. «الرِّجْسَ» که با الف و لام جنس آمده، هر گونه پلیدی فکری و عملی، اعم از شرک، کفر، نفاق، جهل و گناه را در بر می‌گیرد.

مبحث اول: معنا شناسی واژگان

از آن جایی که در هر بررسی پژوهش محوارانه‌ای مرحله نخست، شناخت واژگان کلیدی است و نیز به جهت احتجاجات و استناد های متعدد به مدالیل و واژگان این آیه به منظور اختصاص یا عدم اختصاص محتوای آن به اهل بیت، از همین رو ما نیز برآنیم تا به معنای واژگان این آیه بپردازیم.

لازم به تذکر است که واژگان: «ذهب، الرجس و تطهیر» پیش تر بررسی شده است و از طرح دوباره معناشناسی آن خود داری می‌کنیم.

«إِنَّمَا» از کلمات حصر است و نشان می‌دهد که خداوند درباره (أَهْلَ الْبَيْتِ) اراده‌ای جز تطهیر و اذهاب رجس ندارد. و فقط اهل بیت (علیهم السلام) را تطهیر نموده است.

البته این سخن که دلالت آیه به اهل بیت (علیهم السلام) فقط از طریق حصر «إِنَّمَا» به دست می‌آید و تصریح آیه به تطهیر ائمه است، برداشت صحیحی نیست چراکه اصولاً «إِنَّمَا» و ادات مشابه آن بیشتر مفهوم تأکید شدید مطلبی و نفی عدم آن را افاده می‌کنند، گرچه گاهی نیز در مقام حصر و اختصاص قرار می‌گیرند.

شاهد چنین مطلبی مواردی از کاربرد «إِنَّمَا» است که به مفهوم حصر نبوده، بلکه تأکید است: «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا

المَسْجِدَ الْحَرَامِ...». ؛ «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ...».

و در واقع اگر بخواهیم از «إِنَّمَا» افاده حصر داشته باشیم با این اشکال روبه رو است که جزء دوم کلام در آیه، که بنا بر قاعده، محصور فیه است، اصل اذهاب رجس است: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...»، نه عنوان اهل بیت، که در واقع، جزء سوم کلام است و دلالت حصر بر آن، ثابت نیست.

نتیجه آن که گرچه «إِنَّمَا» حصر و اختصاص است اما حکم آیه درباره اهل بیت علیهم السلام نه به جهت اختصاص و حصر، بلکه مبتنی بر خطاب خاص و شواهد نزول است.

یُرِيدُ: فعل مضارعی از ریشه «رَوَدَ» به معنای طلب همراه با اختیار و انتخاب است که در زبان فارسی به «خواسته» ترجمه می‌شود. و همان گونه که می‌دانیم، فعل مضارع، بر دوام و استمرار دلالت می‌کند و در نتیجه «یرید» به معنای خواسته‌همیشگی، مستمر و دائمی است. که بر همین اساس اراده الهی نسبت به تطهیر ائمه تنها یک وعده مشکوک به تحقق یافتن نیست که حالا تحقق یابد یا خیر بلکه «یرید» حاکی از اراده همیشگی خداست.

«لام» در لیدهب: باید دانست که این «لام» همچون نظر برخی مفسران اهل سنت برای تعلیل نیست تا نشان دهنده علت و جوب و حرمت احکام مذکور در آیات پیشین باشد و معنای آیه چنین می‌شود: «ای اهل بیت احکام یاد شده از آن جهت بر برخی از شما (زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) واجب شده که خدا اراده کرده است همه شما اهل بیت (همسران و دیگران) را از پلیدی پاک کند».

زیرا این نظر در صورتی صحیح است که این جمله، اولاً خطاب به همسران پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد، حال آنکه مخاطب آن دیگران نیز هستند.

ثانیاً، تعلیل بدین معنا با اراده تشریحی سازگار است، در حالی که در این آیه اراده تکوینی مراد است نه تشریحی.

ثالثاً در این صورت مفهوم آیه نا معقول و غیر منطقی خواهد بود چه اینکه گویی به زنان پیامبر گفته می‌شود که شما در خانه‌هایتان بمانید و با نامحرمان نازک سخن مگویید و... چون خدا اراده کرده است اهل بیت (رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و همسران او، امیر مؤمنان، فاطمه زهرا، حسنین (علیهم السلام) ، آل جعفر و...) را از پلیدی پاک کند.

حال آنکه می‌دانیم آثار معنوی هر عملی به عامل آن بر می‌گردد و بر این اساس، آثار معنوی ترک تبرج، ترک ناز در گفتار و... فقط به همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌رسد که به این دستورها عمل می‌کنند؛ نه به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امیر مؤمنان، حسنین (علیهم السلام) و سایر مردان آل جعفر، آل عقیل و آل عباس.

اما درباره این که «لام» مذکور از چه نوعی است باید گفت که می‌تواند این «لام» تعلیلی باشد اما با این توضیح که تعلیل برای مفعول «یرید» باشد که محذوف است نه تعلیل برای احکام مذکور در آیات پیشین که مخصوص زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است.

همچنین می‌تواند این «لام» تعدیه باشد و مفعول «یرید» محذوف نباشد و تقدیر آیه چنین می‌شود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ إِذْهَابَكُمْ عَنِ الرَّجْسِ...».

«أَهْلَ الْبَيْتِ»: در این آیه «اهل البیت» در اصل، «أهل بیت النبوة» بوده که در همان زمانه نزول نیز به اختصار «اهل البیت» می‌گفتند. علت منصوب بودن (أهل) بر اساس شهادت علما بالاخص اهل سنت، می‌تواند به جهت تقدیر مواردی چون: حرف ندا (یا اهل البیت) ، «أمدح»: أمدح أهل البیت، «أعنی»: أعنی أهل البیت، «أخصص»: أخصص أهل البیت. باشد که در این صورت در مقام مدح مخاطبان یعنی اهل البیت است- گرچه در فرض تقدیر نخست، صراحتاً مدحی دیده نمی‌شود و صرفاً حرف ندا است اما چون ندا از خدا است و او جز زبده گان و شایستگان را مخاطب قرار نمی‌دهد، پس این مورد نیز در حقیقت مدح و تعظیم اهل بیت است.

«ال» (الْبیت) نشان می‌دهد که این بیتی شناخته شده و معروف و مألوف برای فرشتگان، انبیا (علیهم‌السلام)، اولیای حق و مؤمنان عصر رسالت بوده است.

مراد از «بیت» در این آیه، خانه‌ای مسکونی نیست، تا (اهل‌البیت) نیز افرادی باشند که دارای قرابت سببی یا نسبی با پیامبر (ص) هستند بلکه «أهل بیت النبوة» افرادی معین با ویژگی‌های مشخص هستند.

شاهد چنین ادعایی مواردی چون این است که «اهل بیت النبوة» در واقع اضافه‌ای است که نشان دهنده ویژگی خاص چنین بیتی است چون اضافه‌ی بیت به نبوت که شخصیت حقوقی پیامبر را اشاره دارد، در واقع می‌رساند که بیت مذکور نیز شامل حیطه‌ای است که جز افراد دارای سنخیت با آن نمی‌توانند شاملش شوند یا وارد آن گردند.

این در حالی است که عادت قرآن نیز در به‌کاربردن چنین تعبیری به تصریح یا تقدیر نیست چراکه در موارد متعدد دیگری نیز به خانه پیامبر اشاره می‌شود اما این تعبیر که بار حقوقی دارد به کار نمی‌رود همچون: «بُيُوتَ النَّبِيِّ»؛ «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ»؛ «وَأذْكُرَنَّ مَا يُتْلَى فِي بُيُوتِكُنَّ»؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ».

از طرفی دیگر، در مورد مشابهی چنین تعبیری: (اهل‌البیت) برای حضرت ابراهیم (علیه‌السلام) و همسر او به کار برده شده است: «رَحِمَتْ اللَّهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ» که خداوند رحمت و برکات ویژه را به یمن وجود آن پیامبر بزرگ خدا شامل خود او و همسرش و نه فرد دیگری کرده است - این توحید در افراد برای خطاب به خانه حضرت ابراهیم بر اساس شان نزول این آیه است که در این مجال جای طرح آن نیست -.

همچنین بسیار بوده است که افرادی از اهل بیت سکونت و قرابت بوده‌اند اما به گواهی روایات معتبر از اهل بیت نبوت نشده‌اند. به عنوان نمونه، ام سلمه که یکی از همسران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) بوده و فردی دارای نزاهت‌های اخلاقی هم می‌باشد اما پیامبر وی را به عنوان اهل بیت نبوت نمی‌پذیرد و اجازه حضور وی در زیر کساء را نمی‌دهد.

در مقابل نیز ممکن است کسانی باشند که دارای هیچ قرابت سببی یا نسبی و مسکونی با پیامبر ندارند اما چون برخی ویژگی‌های اهل بیت نبوت شدن را دارند، شایسته چنین عنوانی می‌شوند که نمونه بارز آن جناب سلمان می‌باشد که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم) در آن نقل معروف می‌فرماید: «سلمانٌ منّا اهل‌البیت».

بنا بر این معلوم شد که مخاطبان این جمله باید از مقام والای عصمت برخوردار باشند؛ از سوی دیگر، کسی تردید نکرده است که اراده اذهاب رجس و تطهیر، مخصوص کسانی است که خدای متعالی با دو ضمیر (کم) و ترکیب (اهل‌البیت) به آنان خطاب کرده است.

مبحث دوم: مفهوم اراده در آیه تطهیر

اراده امری حقیقی است، که به تبع «مراد» به دو قسم تشریحی و تکوینی تقسیم می‌شود. منظور از اراده تکوینی این است که بین خواسته و تحقق آن هیچ چیز یا کسی واسطه نباشد و تحقق آن حتمی گردد مگر که خودش نخواهد چون تنها به خود «مرید» بستگی دارد اما اراده تشریحی آن است که فردی از فرد دیگری می‌خواهد تا فلان کار را انجام بدهد یا به تعبیر دیگر، بین خواسته او و تحقق مرادش امری غیر قطعی یا فردی مختار واسطه است که هرچند هم اراده تشریحی جدی باشد، باز هم تخلف‌پذیر است، زیرا اراده فرمان دهنده به تنهایی کارساز نیست.

این نکته نیز حائز اهمیت است که در اصل، منظور از اراده، تکوینی است، و استعمال اراده در تشریحات یا همان اوامر و نواهی از روی مجاز است و غالباً با قرینه همراه می‌شود.

این تقسیم بندی اراده‌ها درباره افعال خداوند نیز صادق است به گونه‌ای که منظور از «اراده تشریحی» خداوند، همان خواسته او از

بندگان است که با وساطت اراده عبد مختار، قابل تخلف پذیری است. مانند اراده خداوند در انجام واجبات و پرهیز از محرمات که ممکن است در موارد فراوان محقق نشود: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...».

این در حالی است که «اراده تکوینی» خداوند مستقیماً به مراد تعلق می‌گیرد و تخلف نا پذیر است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْءًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ».

البته اراده تکوینی نوع دیگری نیز دارد که متعبر به «اراده تشریح» است و منظور از آن جعل قوانین و احکام شریعت است که تخلف نمی‌پذیرد.

البته لازم به ذکر است که هریک از اراده های تکوینی یا تشریحی بسته به حقیقی یا اعتباری و نیز دفعی یا تدریجی بودن دارای تفاوت‌هایی است و ممکن است اراده ای چون آفرینش آسمان‌ها و زمین را تکوینی بنامیم همان‌گونه که تطهیر ائمه را نیز اراده ای تکوینی می‌دانیم.

همان‌گونه که پیش‌تر توضیح دادیم در اراده تکوینی به صورت کلی هیچ واسطه ای جز تحقق امر توسط مرید نیست اما ممکن است مرید از اراده خود پشیمان شود یا در ضعف باشد و نتواند به راحتی از موانع عبور بکند و اصلاً همین ضعف وی باعث شود تا خود، ایجاد موانع جدید بکند.

اما در اراده تکوینی خدا تخلفی نمی‌پذیرد، زیرا از یک سو خداوند قادر بر مطلق هر ممکن و نا ممکنی است: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و از سوی دیگر هیچ مانعی نیز در اراده او وجود ندارد چرا که تمام عالم از آن او است: «وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ».

اما در بحث تطهیر، اراده خداوند به چهار گونه قابل تقسیم است:

نخست: اراده تشریحی که از همه بندگان خود پس از حصول شرایط عام تکلیف (بلوغ، عقل، قدرت و علم)، خواسته است تا خود را از عصیان تخلیه و به طاعت بگرایند.

دوم: اراده تکوینی مانند برخی از فرشتگان که با اراده تکوینی خدا معصوم‌اند.

سوم: اراده تشریحی و تکوینی، که این نوع اراده در بحث تطهیر نسبت به انسان‌های کامل و معصوم وجود دارد و به شرایط ویژه‌ای بستگی دارد که گاهی حصولی است و زمانی تحصیلی است که البته درباره ائمه (علیهم السلام) و مخصوصاً پنج تن آل عبا (علیهم السلام)، شرط تحصیلی مهمی وجود دارد که عبارت است از پیوند ویژه با بیت نبوت که البته چنین پیوندی مستلزم وجود صلاحیت عصمت و طهارت است

چهارم: عدم اطلاق اراده الهی در افرادی که مکلف نیستند مانند دیوانگان، اطفال و امثال آن‌ها.

اما درباره آیه ۳۳ سوره مبارکه احزاب و اراده الهی مبنی بر تطهیر «اهل‌البیت» باید گفت که این اراده تکوینی است؛ یعنی خداوند اراده کرده که اهل بیت پیامبر از هرگونه پلیدی دور باشند و آنان را پاک و پاکیزه قرار داده است و در پی این اراده، دوری از آلودگی‌ها و صفت طهارت برای آنان تحقق یافته است. این برداشت به دلایلی علمی و منطقی می‌باشد که ذیلاً اشاره می‌شود:

۱- اگر اراده تشریحی باشد، در این صورت اراده خداوند مبنی بر دور بودن از پلیدی‌ها و پاکیزگی انسان‌ها با انجام تکالیف، به اهل‌بیت اختصاص ندارد و همه انسان‌ها را شامل است چه اینکه خداوند اراده کرده است همه انسان‌ها از پلیدی‌ها برحذر و به طهارت و پاکیزگی متصف باشند و نمونه چنین اراده ای در دستورهای دین ما درباره احکامی چون غسل و وضو نهفته است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ...». در این صورت آیه مذکور که با (إِنَّمَا) که به معنای «لیس إلا» (حصراً) است، همراه شده است بی‌معناست.

۲- بر اساس روایات معتبر فراوان فریقین، این آیه در منقبت و ستایش اهل‌بیت است و اگر اراده صرفاً تشریحی باشد، دیگر ویژگی خاص و مدحی نخواهد بود، زیرا این اراده، برای همگان حتی کافران و فاسقان نیز وجود دارد، چون خداوند از آن‌ها نیز خواسته

است که با ترک کفر، شرک و معصیت راه صحیح هدایت را پیمایند. در حالی که این آیه ویژه اهل بیت علیهم السلام است و به اعتراف همگان آنان را در جایگاهی بس والا می‌نشانند.

در نتیجه پیام آیه این است که خداوند با اراده تکوینی تخلف‌ناپذیر خود هرگونه پلیدی را از اهل بیت زدوده و آنان را پاک و مطهر ساخته است، چنان‌که برخی از روایان و مفسران اهل سنت، در تفسیر آیه شریفه این حدیث را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گزارش کرده‌اند که من و اهل بیتم از همه گناهان پاکیزه و مبرا هستیم. حضرت زهرا علیها السلام نیز در ضمن احتجاجهای خویش در ماجرای فدک به آیه استشهاد کرده و اهل بیت علیهم السلام را از هر بدی معصوم و از هر زشتی پاکیزه دانسته‌اند. ذکر این نکته نیز ضروری است که اراده تکوینی خداوند، با جبر ملایم نیست، زیرا اراده تکوینی خداوند از طریق واسطه‌های جبری یا موجودات مختار بر آنچه در عالم تحقق یافته است و می‌یابد، تعلق می‌گیرد؛ و اهل بیت علیهم السلام به دلیل شایستگی ذاتی و اکتسابی، در عین قدرت و اختیار برای گناه کردن، به اختیار خودشان گناه نمی‌کنند.

مشابه مضمون آیه در دعای سید ساجدان (علیه السلام) نیز موجود است: «رَبِّ! صَلِّ عَلٰی أَطْنَابِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذِينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ وَ جَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَ حِفْظَةَ دِينِكَ وَ خَلْفَائِكَ فِي أَرْضِكَ وَ حُجَجَكَ عَلٰی عِبَادِكَ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرَّجْسِ وَ الدَّنَسِ تَطْهِيراً يَّارَادَتِكَ وَ جَعَلْتَهُمُ الْوَسِيلَةَ إِلَيْكَ وَ الْمَسْلُوكَ إِلَيَّ جَنَّتِكَ».

مبحث سوم: مفهوم و مصداق اهل البیت

درباره مفهوم و مصداق اهل البیت، سه نظر کلی وجود دارد:

۱- همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام): افرادی که این نظر را مطرح نموده‌اند با توجه به آیات قبل و بعد مقصود از اهل بیت را فقط همسران پیامبر دانسته‌اند.

اما باید گفت که این نظر کاملاً نا صحیح است، زیرا همه ضمایر در جمله‌های قبل و بعد از این جمله، مؤنث است و ضمیر فقط در این بخش از آیه تغییر یافته و به صورت جمع مذکر آمده است و اگر خطاب به همسران بود، تغییر در ضمیر و سیاق وجهی نداشت.

۲- همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام) و پدران همسران ایشان: «لَمَّا كَانَ أَهْلُ الْبَيْتِ يَشْمَلُهُنَّ وَ آبَائُهُنَّ غَلَبَ الْمَذْكَرُ عَلَيَّ الْمَوْثُ فِي الْخُطَابِ فِي (عَنْكُمْ)».

۳- همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام) و نیز فرزندان پیامبر: برای اثبات این نظر، به سیاق آیات استدلال شده است، با این بیان که آیات پیش از آیه تطهیر و آیه پس از آن، به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مربوط است، در عین حال، ضمیر «عَنْكُمْ» نشان می‌دهد که تعدادی از مردان نیز در اهل بیت داخل‌اند.

۴- مؤمنان بنی‌هاشم (اعم از زن و مرد) مراد هستند: یعنی کسانی که از آل‌علی یا آل‌عقیل، آل‌جعفر یا آل‌عباس هستند. ، بنابراین تفسیر، همه‌خلفای بنی‌عباس جزو «اهل البیت» هستند و رجس و پلیدی از آنان دور گشته است و تطهیر شده‌اند!

۵- خمس طیبه (علیهم السلام): دیدگاه و باور شیعه است آن است که مراد از اهل بیت علیهم السلام در این آیه، پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند و همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به هیچ وجه در آن داخل نیستند.

یکی از علل عدم دخالت همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام) در این خطاب آن است که بر اساس مفهوم آیه، مخاطبان آن قطعاً دارای عصمت و مصونیت تکوینی هستند و حال آنکه پُر واضح است که همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلام) چنین ویژگی را نداشته‌اند و درباره آنان، هیچ کس چنین ادعایی نکرده است.

همچنین روایات فراوان نقل شده از طریق شیعه و سنی نیز نظر سوم یعنی اختصاص عنوان اهل البیت به خمس طیبه را تأیید می‌نماید.

به عنوان نمونه حسکانی از عالمان اهل سنت، در شواهد التزیل پانزده تن از صحابه (علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن بن علی علیه السلام، انس بن مالک، براء بن عازب انصاری، جابر بن عبدالله انصاری، سعد بن ابی وقاص، سعد بن مالک، عبدالله بن عباس، عبدالله بن جعفر طیار، عایشه، ام سلمه، عمر بن ابی سلمه، واثله بن اسقع و ابی الحمراء) را نام می‌برد که حدیث شأن نزول این آیه درباره اهل بیت نبوت را تأیید می‌نماید. وی همچنین بیش از ۱۳۰ حدیث را در این زمینه نقل کرده است.

در دیگر منابع اهل سنت، مانند صحیح مسلم، صحیح ترمذی، مسند احمد بن حنبل، مستدرک حاکم، تفسیر طبری و تفسیر الدر المنثور سیوطی نیز این روایات آمده است. این روایات به قدری فراوان است که برخی از پژوهشگران، آن را متواتر می‌دانند. در شرح احقاق الحق، در این باره بیش از هفتاد منبع از منابع معروف اهل سنت گردآوری شده است و منابع شیعه در این زمینه، از هزار هم می‌گذرد.

بر اساس روایات فراوانی که به «حدیث کساء» شهرت یافته، رسول خدا صلی الله علیه و آله پارچه‌ای بر روی خود و علی و فاطمه و فرزندانشان، حسن و حسین انداخته، جمله «اللهم هؤلاء اهل بیتی» را برای آیندگان به یادگار گذاشت و آیه تطهیر نازل شد. طبق برخی دیگر از این احادیث، رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه، آنان را گرد آورد و بر آنان کسایی قرار داد و فرمود: «اللهم هؤلاء اهل بیتی». این روایات، به حدیث کساء شهرت یافته‌اند.

در برخی از آن روایات، از ام سلمه نقل شده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: آیا ما نیز جزو اهل بیت هستیم؟ و حضرت در پاسخ فرمود: «رحمت خدا بر تو باد. تو همواره به راه خیر و رستگاری بوده‌ای و چقدر من از تو راضی‌ام؛ لیکن این فضیلت ویژه من و این گرامیان است».

در شماری از این احادیث آمده است که پس از نزول این آیه، پیامبر صلی الله علیه و آله مدت شش ماه هنگامی که برای نماز صبح از کنار خانه فاطمه علیها السلام می‌گذشت، صدا می‌زد: «الصلاة يا اهل البيت انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيرا».

به عنوان نمونه در روایتی از ابن عباس در این باره آمده است:

رسول خدا تا ۹ ماه، روزی ۵ بار، هنگام فرا رسیدن وقت نماز به در خانه علی بن ابی طالب می‌آمد و می‌فرمود: درود و رحمت خدا بر شما اهل بیت، خداوند اراده کرده است که هرگونه پلیدی را از شما اهل بیت دور گرداند و به طور کامل و شایسته پاکتان سازد. وقت نماز است، آماده شوید. رحمت خدا بر شما باد.

این مدت، شش ماه، هفت ماه، هشت ماه، نه ماه و حتی هفده ماه نیز نقل شده است.

به سبب فراوانی و اعتبار روایات یاد شده، بیشتر مفسران اهل سنت نیز این بخش از آیه را مربوط به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام دانسته‌اند.

برخی سعی کرده‌اند به جهت نظر برخی چون عکرمه، عروه و مقاتل بن سلیمان یا با طرح این شبهه که چگونه ممکن است در اثنای بیان وظایف زنان پیامبر صلی الله علیه و آله مطلبی گفته شده که آنان را در بر نمی‌گیرد، منکر اطلاق اهل بیت در این آیه به خصمه طیبه شوند. اما باید دانست که بر ترد این نظر و شبهه دلایل متعددی وجود دارد. از جمله اینکه:

۱- این گونه سخن گفتن، در روش فصیحان عرب، شناخته شده است و در قرآن کریم آیات فراوانی است که در کنار هم قرار دارند؛ ولی از موضوع‌های گوناگون سخن می‌گویند.

۲- دلیلی وجود ندارد که جمله «انما يريد الله» همراه این آیات نازل شده باشد، بلکه از روایات استفاده می‌شود که این بخش، جداگانه فرود آمده؛ ولی هنگام گردآوری قرآن در کنار هم قرار داده شده است؛ حتی در یک روایت هم نیامده که این آیه، در ضمن آیات زنان پیامبر نازل شده است.

۳- افراد اشاره شده به تصریح اهل سنت، اشخاصی فاسق، غیر قابل اعتماد، و دروغگو بوده‌اند؛ احمد بن حنبل و مالک بن انس، از پیشوایان چهارگانه اهل سنت، و نیز مسلم به نکوهش عکرمه پرداخته و از نقل روایاتش خودداری می‌ورزیده‌اند.

نسائی، صاحب سنن، مقاتل را یکی از ۴ نفری می‌شمارد که در جعل حدیث پرآوازه‌اند و خارجه بن مصعب، از معاصران مقاتل، می‌گوید: من خون یهودی را حلال نمی‌شمارم؛ اما اگر بر مقاتل بن سلیمان دست یابم، شکمش را می‌درم.

عروه بن زبیر نیز همچون برادرش عبدالله با اهل بیت پیامبر دشمنی می‌ورزیده و با شنیدن نام امیرمؤمنان علی علیه السلام به شدت دگرگون می‌شده است. به گفته ابو جعفر اسکافی وی از کسانی بود که با دریافت مبالغی هنگفت از معاویه در نکوهش امیر مؤمنان علیه السلام به جعل حدیث می‌پرداخت.

۴- شمار احادیثی که آیه تطهیر را ویژه خمسه طیبه می‌داند، حتی در میان کتب روایی اهل سنت، بسیار بیشتر از روایات کسانی چون عکرمه است و حتی برخی از این منابع به نقل از روایانی چون زیدبن ارقم بر خروج نساء النبی از مفهوم اهل بیت چنین استدلال کرده‌اند: زن پس از طلاق به نزد خویشاوندان خود باز می‌گردد، پس اهل بیت پیامبر نه همسران او، بلکه کسانی‌اند که با وی از یک ریشه بوده و صدقه بر آنها حرام گشته است.

۵- بسیاری از روایات دال بر نزول آیه تطهیر به تنهایی است و حتی یک روایت بر نزول این آیه در ضمن آیات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله وارد نشده و کسانی که قائل به اختصاص آیه به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله‌اند نیز آن را ذکر نکرده‌اند.

بنابر این، آیه تطهیر برحسب نزول جزو آیات همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز متصل به آن نبوده و قرار گرفتن آن بین آیات مزبور یا به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله یا هنگام تألیف بعد از رحلت ایشان بوده و مؤید آن این است که انسجام و اتصال آیه «و قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» بر فرض برداشته شدن آیه تطهیر از بین جمله‌های آن به هم نمی‌خورد.

۶- تفاوت ضمائر آیه تطهیر با آیات پسین و پیشین، و نیز تمایز که این آیه به مدح و تعظیم می‌پردازد حال آنکه آیات پیشین و پسین به بیان تکلیف و تهدید و تشویق پرداخته‌اند که نشان دهنده بی نصیبی شمول این آیه برای همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) است.

۷- اگر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) در شمول آیه بودند، حتماً در یک مورد هم که شده به عنوان بیان فضایل خویش به آیه مذکور استناد می‌جستند، حال آنکه چنین امری در عمل اتفاق نیافتاد حتی مواقع حساسی چون جنگ جمل، عایشه یا اصحاب جمل، هیچ اشاره‌ای به این منقبت در رجز خوانی‌هایشان نکردند.

ذکر این نکته نیز ضروری است که «اهل البیت» در عرف عربی و آیات و احادیث، به مصادیق مختلفی اطلاق می‌شود و در قرآن، در مواردی، به جمعی شامل زن خانواده اطلاق شده است. و نیز اضافه «اهل» به همسر یا جمعی مشتمل بر همسر به کار رفته است. گاه درباره برادر آمده و گاهی نیز ناظر بر کل خانواده و خاندان، اعم از پدر و مادر، اطلاق شده است.

بنا بر این عموم و شمول آن بر همه مصادیق عرفی یا اختصاص آن به برخی مصادیق آن، به توسط شواهد و قرائن کلامی، قابل تصدیق است و کاربرد آن در برخی مصادیق، تخلف از عرف عربی محسوب نمی‌شود.

مبحث چهارم: مفهوم «اذهاب رجس و تطهیر»

واژه اذهاب، هم می‌تواند مفید رفع و ازاله چیزی باشد، و هم به معنای دفع و پیشگیری، که در واقع، مرتبه دقیق‌تری از همان رفع است؛ چون به معنای رفع زمینه‌های چیزی خواهد بود.

این دوگانگی معنا برای این لغت در عرف عرب قابل دفاع است؛ زیرا اذهاب، صورت متعدی ماده ذهب و ذهاب است. ذهاب به معنای رفتن، سیر کردن و گذشتن است و طبعاً صورت متعدی آن، به معنای بردن و گذراندن و عبور دادن است. و این واژه وقتی با

متعلق خود، همراه با «عن» می‌آید، هم با معنای برطرف کردن چیزی از چیزی سازگار است و هم با معنای منصرف ساختن و دور داشتن آن است.

چگونگی کاربرد این واژه در روایات نیز شاهدهی گویا بر مدعاست، چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «من أطمع أخاه حلاوةً أذهب الله عنه مرارة الموت»: هر کس کام برادر مؤمن خود را شیرین سازد خداوند تلخی مرگ را از وی دور گرداند. پُر واضح است که منظور از این سخن آن نیست که ابتدا تلخی مرگ را به وی می‌چشانند و سپس آن را بر طرف می‌سازد، بلکه مقصود این است که از ابتدا مرگ برای چنین شخصی گوارا خواهد بود.

بنابر این با توجه به استقلال خطاب آیه تطهیر و تکوینی بودن اراده الهی، اذهاب به معنای دفع و پیشگیری است و متعلق آن همه مراتب آلودگی و پلیدی می‌باشد که طبعاً ملازم معنای عصمت است و جز درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر اولیای ویژه الهی منتفی است.

مفهوم «یطهرکم تطهیراً» نیز لزوماً به معنای سابقه عدم طهارت نیست؛ چه اینکه در کاربردهای دیگر این فعل در قرآن کریم، به مطهر بودن، بدون سابقه آلودگی اشاره شده است همچون در وصف همسران بهشتی است که: «وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ...». و در وصف صحیفه‌های نورانی قرآنی می‌فرماید: «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً».

«الرجس» نیز مفهومی عام و شامل همه مراتب آلودگی و پلیدی است و مراد اصلی، طهارتی کامل و نورانی عمیق است که عرصه وجودی و فکری و رفتاری اهل بیت علیهم السلام را از هر آلودگی و ناخالصی، منزّه و پاک می‌دارد.

«یطهرکم تطهیراً» نیز طهارت از ولادت جاهلی است که با توجه به آن، دامنه شمول آیه، بسیار خاص و محدود می‌شود.

بنابر این عصمت اهل بیت (علیهم السلام) بر اساس این آیه اثبات می‌شود، عصمتی که به معنای صیانت آنان از گناهان کبیره و صغیره چه به صورت عمدی و چه سهوی است که در پرتو معرفت عمیق و کامل به قبح و خطر گناه و مراقبت دائم و فراهم بودن زمینه‌های سالم و پاک، از پیش از تولد، حاصل می‌شود.

مبحث پنجم: شأن نزول آیه

در تفاسیر شیعه و سنی دو دسته شأن نزول برای این بخش از آیات آمده است:

دسته اول مربوط به آیات ۲۸ و ۲۹ است که به جهت آن که اهل تسنن معتقدند، آیه تطهیر خطابش به همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) است لازم است تا بیان شود؛ اهل تسنن نوعاً دو نوع روایت را درباره این دو آیه ذکر کرده اند:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای نماز به مسجد حاضر نمی‌شد. این عدم حضور برای مردم سؤال بود. عمر به خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت. [و از بیرون منزل] با صدای بلند سخن آغاز کرد تا به او اجازه داد. [وقتی وارد شد] با خود گفت: خوب است چیزی بگویم تا پیامبر بخندد، از این رو گفت: اگر بینم فلانی [منظور وی همسر خودش بوده است] از من نفقه می‌خواهد، به شدت کتکش می‌زنم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: همین [تقاضای نفقه غیر متعارف] مرا از [حضور در جمع] شما باز داشته است. آن گاه عمر به سراغ دختر خود (حفصه) رفت و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی تقاضا نکن؛ اگر چیزی خواستی به خودم مراجعه کن؛ سپس به سراغ دیگر همسران آن حضرت رفت... و پس از آن، آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ... أَجْرًا عَظِيمًا» نازل شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از دیگران عایشه را در جریان نزول این آیه گذاشت و او را بین ترجیح آخرت بر دنیا و زندگی با آن حضرت و بین ترجیح دنیا بر آخرت و جدایی از او مخیر کرد؛ لیکن عایشه زندگی با آن حضرت را برگزید؛ سپس دیگر همسران را بین این دو مخیر کرد؛ ولی همگی ادامه زندگی با آن حضرت را برگزیدند.

۲- «ابن زید» می‌گوید: «کان أزواجه قد تغايرن على النبي صلى الله عليه وآله وسلم فهجرهن شهراً؛ نزل التخيير من الله له فيهن: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزُوجِكُمْ أَنْ كُنْتُمْ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنْتَهَا)؛ فقراً حتى بلغ: (ولَا تَبْرَجَنَّ تَبْرُجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى) فخيرهن بين أن يخترن أن يخلى سبيلهنّ ويسرحهنّ وبين أن يقمن إن أردن الله ورسوله على أنهنّ أمهات المؤمنين لا ينكحن أبداً و على أنه يؤوى إليه من يشاء منهنّ لمن وهب نفسه له حتى يكون هو يرفع رأسه إليها ويرجى من يشاء حتى يكون هو يرفع رأسه إليها و من ابتغى ممن هي عنده و عزل فلا جناح عليه (ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ تَقْرَأَ آيَاتَهُنَّ وَلَا يُحِزَنَّ وَيَرْضَيْنَ) إذا علمن أنه من قضائى عليهنّ إيثار بعضهنّ على بعض أدنى أن يرضين. قال: (وَمَنْ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ) من ابتغى أصابه و من عزل لم يصبه فخيرهن بين أن يرضين بهذا أو يفارقهنّ فاخترن الله ورسوله...». که مضمون اش این است که همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به یکدیگر حسادت هیو و گرانه می‌ورزیدند، از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک ماه از آن‌ها کناره گرفت؛ آن گاه آیه تخییر همسران او نازل شد. درباره این دو روایت تناقض‌هایی به چشم می‌خورد از جمله اینکه: غیرت زنانه به همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نسبت داده شده است اما در روایت دیگر تنها از عایشه نام برده شده است: «فی غیره کانت غارتها عائشه؛ کان سبب ذلك غیره کانت عائشه غارتها».

همچنین در میان گذاشتن آیه تخییر با عایشه پیش از دیگران، نشان می‌دهد که مشکل او بیش و پیش از دیگران بوده است.

گونه دوم روایاتی که به بیان سبب نزول آیه ۳۳ می‌پردازند:

۱- در نقلی است که در حضور ام سلمه از علی بن ابی طالب (علیه السلام) سخن به میان آورده شد و او گفت: «فیه نزلت (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيراً)؛ قالت أم سلمة: جاء النبي صلى الله عليه وآله وسلم إلى بيتي فقال: لا تأذني لأحدٍ. فجاءت فاطمة فلم أستطع أن أحجبها عن أبيها؛ ثم جاء الحسن فلم أستطع أن أمنعه أن يدخل على جدّه و أمّه و جاء الحسين فلم أستطع أن أحجبه فاجتمعوا حول النبي صلى الله عليه وآله و سلم على بساط فجلبهم نبي الله بكساء كان عليه؛ ثم قال: هؤلاء أهل بيتي! فأذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً؛ فنزلت هذه الآية حين اجتمعوا على البساط. قالت: فقلت: يا رسول الله! و أنا؟ قالت: فوالله! ما أنعم و قال: إِنَّكَ إِلَى خَيْرٍ: آیه تطهیر درباره او نازل شده است؛ آن گاه در توضیح گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خانه من آمد و فرمود: به کسی اجازه ورود نده. ناگهان فاطمه (سلام الله علیها) آمد؛ لیکن من نمی‌توانستم او را از دیدار پدرش بازدارم؛ سپس حسن (علیه السلام) آمد؛ باز هم نمی‌توانستم مانع وارد شدن او بر جدّ و مادرش شوم و پس از آن حسین (علیه السلام) آمد؛ او را نیز نمی‌توانستم منع کنم. حاکم نیشابوری در مستدرک، این حدیث را بر اساس شرایط بخاری، صحیح می‌شمارد.

وقتی همگی گرد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روی فرشی اجتماع کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن‌ها را با عبایی که بر او بود پوشاند و گفت: [خدایا!] این‌ها اهل بیت من هستند، پس رجس و ناپسندی را از این‌ها دور کن و مطهرشان گردان. در این حال که این‌ها روی آن فرش گرد آمده بودند، آیه تطهیر نازل شد. من گفتم: ای رسول خدا! [صلی الله علیه و آله و سلم]! آیا من نیز جزو این مجموعه هستم؟ به خدا سوگند که جواب آری به من نگفت! تنها فرمود: تو بر خیر هستی.

۲- «ابو سعید خدری» می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «نزلت هذه الآية في خمسة: فيّ و في علي (رضي الله عنه) و حسن (رضي الله عنه) و حسين (رضي الله عنه) و فاطمة (رضي الله عنها) (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)»: این آیه در باره پنج نفر نازل شده است: درباره من، علی (رضی الله عنه)، حسن (رضی الله عنه)، حسین (رضی الله عنه) و فاطمه (رضی الله عنها).

در مجمع الزوائد نیز از ابوسعید خدری آمده است: «أهل البيت الذين أذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً، و خدّهم في يده فقال: خمسة رسول الله صلى الله عليه وآله و عليّ و فاطمة و الحسن و الحسين عليهم السلام».

۳- در صحیح مسلم از زید بن ارقم نقل شده است که در پاسخ این پرسش که آیا زنان پیامبر، اهل بیت به حساب می‌آیند، می‌گوید:

«لا- و ایم الله إن المرأة تكون مع الرجل العصر من الدهر ثم يطلّقها فترجع الى أبيهه و قومها، أهل بيته أصله و عصبه الذين حرّموا الصدقة بعده». در این خبر، صحابی معروف پیامبر، صدق حقیقی اهل بیت بر زنان پیامبر را نفی می‌کند.

مبحث ششم: نگاهی به روایات درباره این آیه

در مباحث پیشین به صورت های مختلفی به برخی از روایات درباره آیه اشاره شد؛ در این قسمت اما بیش تر آنچه مورد توجه است، اشاره به استشهاد های ائمه (علیهم السلام) به این آیه که به عنوان مباهات و نیز سند حقانیت خویش بوده است.

۱- امیر مؤمنان (علیه السلام) با استدلال به این آیه به عنوان نزول آن درباره اصحاب کسا (علیهم السلام)، عصمت صدیقه کبرا (علیها السلام) را اثبات کرد: «لَمَّا مَنَعَ أَبُو بَكْرٍ فَاطِمَةَ (علیها السلام) و أَخْرَجَ وَ كَيْلَهَا، جَاءَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) إِلَى الْمَسْجِدِ وَ أَبُو بَكْرٍ جَالِسٌ وَ حَوْلَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ؛ فَقَالَ (علیه السلام): يَا أَبَا بَكْرٍ! لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ مَا جَعَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ لَهَا وَ وَ كَيْلَهَا فِيهِ مِنْذُ سَنِينَ؟ إِلَى قَوْلِهِ: فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) لِأَبِي بَكْرٍ: يَا أَبَا بَكْرٍ! تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ (علیه السلام): فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيرًا) فِينَا أَوْ فِي غَيْرِنَا نَزَلَتْ؟ قَالَ: فَيَكُم. قَالَ (علیه السلام): فَأَخْبَرَنِي لَوْ أَنَّ الشَّاهِدِينَ مُسْلِمِينَ شَهِدَا عَلَى فَاطِمَةَ (علیها السلام) بِفَاحِشَةٍ مَا كُنْتُ صَانِعًا؟ قَالَ: كُنْتُ أَقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ كَمَا أَقِيمُ عَلَى نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ! قَالَ (علیه السلام): كُنْتُ إِذْنًا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ. قَالَ: وَ لَمْ؟ قَالَ (علیه السلام): لِأَنَّكَ كُنْتَ تَرُدُّ شَهَادَةَ اللَّهِ وَ تَقْبَلُ شَهَادَةَ غَيْرِهِ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ شَهِدَ لَهَا بِالطَّهَارَةِ؛ فَإِذَا رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ وَ قَبِلْتَ شَهَادَةَ غَيْرِهِ، كُنْتُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ. قَالَ: فَبَكَى النَّاسُ وَ تَفَرَّقُوا وَ دَمَدَمُوا».

۲- علی (علیه السلام) در احتجاج با ابوبکر و به منظور اثبات صلاحیت و قابلیت انحصاری خود را برای احراز خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم به منقبت های انحصاری خود مانند ماجرای غدیر، ازدواج با فاطمه (علیها السلام)، بخشیدن انگشتر در حال رکوع، افتخار آفرینی در خیبر، پدر حسنین (علیهما السلام) بودن، کشتن عمرو بن عبدود، مصداق «لافتی إلا علی... بودن...» اشاره نموده و نیز فرمودند: «...فَأَنْشَدَكَ بِاللَّهِ! أَلِيٌّ وَ لِأَهْلِي وَ وَ لَدَى آيَةِ التَّطْهِيرِ مِنَ الرَّجْسِ أَمْ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: بَلْ لَكَ وَ لِأَهْلِ بَيْتِكَ. قَالَ (علیه السلام): فَأَنْشَدَكَ بِاللَّهِ! أَنَا صَاحِبُ دَعْوَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ وَ لَدَى يَوْمِ الْكِسَاءِ «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي إِلَيْكَ لَا إِلَى النَّارِ» أَمْ أَنْتَ؟ قَالَ: بَلْ أَنْتَ وَ أَهْلُ بَيْتِكَ... فَلَمْ يَزَلْ (علیه السلام) يَعِدُّ عَلَيْهِ مَنَاقِبَهُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ دُونَهُ وَ دُونَ غَيْرِهِ وَيَقُولُ لَهُ أَبُو بَكْرٍ: بَلْ أَنْتَ، قَالَ: فَبِهَذَا وَ شَبَّهَهُ يَسْتَحَقُّ الْقِيَامَ بِأُمَمِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ. فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ (علیه السلام): فَمَا الَّذِي عَزَّكَ عَنِ اللَّهِ وَ عَنِ رَسُولِهِ وَ عَنِ دِينِهِ وَأَنْتَ خَلَوْتُ مِمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَهْلُ دِينِهِ؟...».

۳- از «مکحول» روایت شده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) در بیان مناقب خویش به وجود هفتاد منقبت از جمله پرورش یافتن در دامن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خردسالی، خوابیدن در جای آن حضرت در لیلۃ المبيت، همسری فاطمه (علیها السلام)، دروازه علم نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودن، برادر جعفر طیار بودن، ابلاغ آیات برائت به مشرکان مکه، شرکت در مباحله و... اشاره کردند و ضمناً ماجرای کسا در خانه ام سلمه را یاد فرمودند: «لَقَدْ عَلِمَ الْمُسْتَحْفَظُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ أَنَّهُ لَيْسَ فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ مَنَقِبَةٌ إِلَّا وَ قَدْ شَرَكْتَهُ فِيهَا وَ فَضَّلْتَهُ وَ لِي سَبْعُونَ مَنَقِبَةً لَمْ يَشْرِكْنِي فِيهَا أَحَدٌ مِنْهُمْ قُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبَرَنِي بِهِنَّ فَقَالَ (علیه السلام): ... وَأَمَّا السَّبْعُونَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ نَامَ وَ تَوَمَّنَى وَ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ وَ ابْنَايَ الْحَسْنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ أَلْقَى عَلَيْنَا عِبَاءَ قُطُوَانِيَةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِينَا (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ... تَطْهِيرًا) وَ قَالَ جَبْرِئِيلُ (علیه السلام): أَنَا مِنْكُمْ يَا مُحَمَّدُ، فَكَانَ سَادِسْنَا جَبْرِئِيلُ».

۴- امام مجتبی (علیه السلام) پس از پذیرش صلح، در سخنرانی خود ضمن برشمردن فضایل و کمالات خاندان عصمت و طهارت به ماجرای خانه ام سلمه اشاره کرده و فرمودند: «وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ...); فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ، جَمَعْنَا

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أنا و أخی و أُمی و أبی، فجَلَلنا و نفسہ فی کساء لآم سلمة خبیری و ذلک فی حجرتها و فی یومها، فقال: اللّٰهُمَّ! هؤلاء أهل بیتی...! ثم مکث رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بعد ذلک بقیة عمره، حتی قبضه الله إلیه، یأتینا کلّ یوم عند طلوع الفجر فیقول: الصلوة یرحمکم الله (إنما یریدُ اللهُ لِیُذِہِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا) ... فنحن أهل البیت و نحن الذین أذہب الله عنّا الرّجس و طهّرنا تطهیرًا».

۵- امام حسین (علیه السلام) خطاب به مروان فرمود: «فإنّک رجسٌ وائی من أهل بیت الطهارة قد أنزل الله فینا (إنما یریدُ اللهُ... تطهیرا) فنکس رأسه ولم ینطق». از من دور شو که تو پلیدی و من از اهل بیت طهارتم و دربارہ ما آیه تطهیر نازل شده است.

۶- امام سجاد (علیه السلام) برای اثبات حقانیت خود به مردی شامی که در صدد تحقیر و سرزنش ایشان بود، فرمود: «أما قرأت فی الأحزاب (إنما یریدُ اللهُ لِیُذِہِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا)؟ قال: و لأنتم هم؟ قال (علیه السلام): نعم». که آیا آیه (إنما یریدُ اللهُ...) را در سوره «احزاب» خوانده است و مرد شامی پرسید که مگر مراد این آیه شماست؛ فرمود که آری.

۷- امام باقر (علیه السلام) فرمود: «إنا لا نوصف و کیف یوصف قومٌ رفع الله عنهم الرّجس و هو الشک»: کسی توان وصف خاندان ما را ندارد! چگونه می توان گروهی را ستود که خدا رجس یعنی شک را از آنها برداشته است.

۸- امام صادق (علیه السلام) در پاسخ این پرسش «ابوبصیر» که «مردم می گویند چرا نام علی (علیه السلام) در قرآن نیامده است» فرمود: «دستور نماز رسید، بی آنکه تعداد رکعات و کیفیت آن بیان شود؛ زکات واجب شد؛ اما نصاب آن بیان نشده بود؛ حج واجب گردید، بی آنکه هفت دور بودن طواف [و سایر مسایل آن] بیان شده باشد. تبیین و تشریح این جزئیات را خداوند متعالی بر عهده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشت. (أطیعوا الله و أطیعوا الرّسولَ و اُولی الامر منکم) دربارہ علی، حسن و حسین (علیهم السلام) نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با من کنت مولاه فعلیّ مولاه و همچنین اوصیکم بکتاب الله و أهل بیتی... مصداق را تعیین کرد. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سکوت می کرد و تبیین نمی کرد که اهل بیتش چه کسانی هستند، آل فلان و آل فلان ادعا می کردند که مصداق اهل بیت مایم؛ لیکن خداوند برای تصدیق پیامبر خود آیه (إنما یریدُ اللهُ... تطهیرا) را نازل کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی، فاطمه و حسنین (علیهم السلام) را در خانه ام سلمه در زیر عبا گرد آورد و گفت: خدایا! هر پیامبری اهلی و ثقلی دارد و اینها اهل و ثقل من هستند. ام سلمه گفت: آیا من از اهل تو نیستم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو بر خیر هستی؛ لیکن اینها اهل و ثقل من هستند...».

۹- امام رضا (علیه السلام) در حضور مأمون عباسی و علمای طوس در باب آیه ۳۳ سوره فاطر و وراثت کتاب، وارثان حقیقی کتاب و نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم را عترت طاهره آن حضرت معرفی نمودند. و در معرفی «عترت طاهره» فرمودند: «قال (علیه السلام) فصارت الوراثة للعترة الطاهرة لا لغيرهم. فقال المأمون: من العترة الطاهرة؟ فقال الرضا (علیه السلام): الذین وصفهم الله تعالی فی کتابه؛ فقال: (إنما یریدُ اللهُ لِیُذِہِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا) و هم الذین قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إننی مخلّفٌ فیکم الثقلین: کتاب الله و عترتی أهل بیتی. ألا- و إنهما لن یفترقا حتّی یردا علیّ الحوض؛ فانظروا کیف تخلفونی فیهما. أیها الناس! لا تعلموهم فإنهم أعلم منکم»: من دو گوهر گران بها در میان شما باقی می گذارم: کتاب خدا؛ عترت و اهل بیت من. آگاه باشید که این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر حوض کوثر به من برگردند. بنگرید که پس از من با این دو یادگارم چگونه رفتار می کنید. مردم! هرگز به عترت من چیزی نیاموزید، زیرا آنان از شما داناترند.

بنابر این باید گفت که احتجاج به آیه تطهیر، برای اثبات فضیلت ویژه ائمه علیهم السلام، در روایات فراوان و زیارت نامه های گوناگون، از خود ائمه علیهم السلام و اصحاب و دوستان ایشان نقل شده است.

اشاره

تا بدین جا دانستیم که خداوند آن ذوات نورانی را طاهر و پاک به طور مطلق نموده است حال سخن در این است که آثار و پی آمدهای این تطهیر ویژه از سوی خداوند متعال چیست؟
تطهیر ائمه توسط خداوند که به تطهیر ویژه معتبر است که دارای پی آمدهای بسیاری از جمله بزرگ شمردن شأن ائمه (علیهم السلام) و نیز تبعیت و اطاعت مطلق مردم از آن‌ها و بسیاری پی آمدهای دیگر است.

نقش ائمه در برابر تطهیر ویژه خویش

در میان پی آمدهای مختلف تطهیر ائمه (علیهم السلام) برخی از آن‌ها در زیارت جامعه کبیره منعکس شده است که بیش تر آن‌ها هم بر می‌گردد به نقش ائمه (علیهم السلام) در برابر تطهیر خویش که به عنوان سپاس‌گزاری از موهبت طهارت توسط خداوند، خود را ملزم به انجام دادن وظایفی می‌دانند. حال به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

مبحث اول: بزرگ داشت جلال الهی

«فَعظَّمْتُمْ جَلَالَهُ»

عَظْم: این واژه ماضی باب تفعیل از ریشه «عظم» و اصل آن در مقابل «حقر» است و بر بزرگی، قوت و شدت دلالت می‌کند، بدین جهت استخوان را «عَظْم» می‌گویند.

به گفته «راغب»، «عظم الشیء» به معنای بزرگ شدن استخوان آن است و اندک اندک در هر چیز بزرگ (محسوس، منقول، عین یا معنا) به کار رفته است. این واژه در باب تفعیل به معنای بزرگ داشتن و بزرگ شمردن می‌آید.

جلال: «جلال» از ریشه «جَلَّ» و نقیض آن «دَقَّ» و به معنای بزرگی است. شاید اصل وضع لغوی آن (مانند بسیاری از موارد دیگر) برای امور مادی باشد (مثل بنای مجلّل) و سپس در بزرگی‌های معنوی به کار رفته باشد.

بنابر این جلال الهی به معنای بزرگی اوست.

تعظیم جلال الهی، تحت تسبیح اسم خداوند مندرج است. وظیفه موحد راستین درباره اسمای حسناى الهی، تنزیه آن‌ها از هر نقص و عیب است: «سَبَّحَ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى».

البته تسبیح هر اسمی و تنزیه آن از عیوب و نواقص مناسب همان اسم است.

فخر رازی بر این باور است که در اطلاق «جلیل» بر خداوند تعالی سه احتمال هست:

۱. «مُفَعَّلٌ»: ذات اقدس الهی از مؤمنان تجلیل، تکریم و تعظیم می‌کند و به آن‌ها پاداش فراوان می‌دهد (این معنا به صفت فعل بر می‌گردد).

۲. «مفعول»: سزاوار است عاقلان به جلال و کبریای او اعتراف کنند و منکر الوهیتش نباشند و بدان کفر نورزند.

۳. «فاعل»: ذات اقدس او فی حدّ ذاته به صفات جلال، متصف است.

باید دانست که کمالات معصومین بر سه قسم است:

۱- کمالات ذاتیه که اعم است از نفسانی و جسمانی. عبارت است از فضایل و کمالاتی که در ذات آن‌ها نهفته است.

۲- کمالات فعلیه؛ عبارت است از فضایل و کمالاتی که ائمه علیهم صلوات الله از خود بروز داده و انجام داده‌اند.

۳- کمالات خارجیّه. عبارت است از کمالاتی که در خارج به واسطه وجود امام، محقق شده است.

تا این فراز از زیارت جامعه کبیره، غالب کمالاتی که برای حضرات معصومین علیهم صلوات الله شمرده شد، کمالات ذاتیه بود مانند گزینش آنان برای خلافت در زمین، حجت بر خلق، یآوری دین، حفاظت اسرار، خزانه‌داری علم، ترجمان وحی، ارکان توحید و... که در نهایت به اعطای عصمت، ایمن گردانیدن از فتنه، اذهاب رجس و تطهیر ویژه پایان یافت و کمالات فعلیه به ندرت شمرده شد که البته آن‌ها هم به اعتبار کمالات ذاتیه معصومین علیهم صلوات الله بود.

از این عبارت سرآغاز باب جدیدی از فضایل ائمه علیهم صلوات الله شروع می‌شود که در آن پانزده کمال از کمالات فعلی ائمه معصومین علیهم صلوات الله ذکر گردیده است.

باید توجه داشت که منشاء کمالات فعلیه، همان کمالات ذاتی است. لذا این باب با فاء تفریع شروع شده است.

بنابر این خداوند آنان را برخوردار از مقامات جلیله و مناصب عظیمه ای نموده است، آن بزرگواران در مقابل این مقامات چه کاری باید انجام دهند و چه کار کردند و به دیگر سخن آثار چنین عطایایی چه بوده است؟

پیش از هر چیز باید دید که نوع بشر چگونه رفتاری در قبال اعطای مقامات و نعمات می‌نماید.

خداوند در همین زمینه در قرآن شریف می‌فرماید: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ أَلَمْ يَرَ أَنَّهُ رَآهُ اسْتَغْنَى».

طبع انسان چنین است که اگر چیزی پیدا کرد، به جایی رسید و مقامی به او داده شد، طغیان می‌کند.

البتة طغیان مشکک و دارای مراتب است:

۱. انسان طغیان گر، غرور پیدا می‌کند.

۲. مرتبه بالاتر این است که انسان طغیان گر خود را از ولی نعمتش مستغنی می‌بیند.

۳. مرتبه بالاتر این که چنین انسانی خودش را در عرض ولی نعمتش می‌بیند.

۴. گاهی کار طغیان گر به جایی می‌رسد که اصلاً ولی نعمت را از بین می‌برد و علیه او قیام می‌کند.

در این میان گرچه ائمه اطهار علیهم صلوات الله نیز بشرند، اما با دیگر افراد بشر تفاوت دارند.

چه اینکه خداوند متعال این همه مقامات و منازل به آنان عنایت فرمود که رسیدن به این مقامات و نیل این مناصب جز برای آن بزرگواران میسر نیست. اما حال ائمه علیهم صلوات الله با رسیدن به این مقامات نه تنها عوض نشده؛ بلکه به هر نحوی که تصور بشود و به همه انواع و اقسام در برابر خداوند متعال کوچکی، خضوع و خشوع کردند.

گویی یک تعاملی دو طرفه بین خدا و ائمه علیهم صلوات الله هست که هر چه از آن طرف توجّه، مقام و عنایت بیشتر شده از این طرف تذلل و تخشع بیشتر بوده و هر چه تذلل بیشتر شده توجّه بیشتر بوده که این تعامل طرفینی است.

علت چنین امری نیز روشن است چون آنان عابدان حقیقی به درگاه الهی هستند و در واقع ائمه علیهم صلوات الله به هر مرتبه و مقامی که رسیده‌اند و نیز هر کسی که در مکتب آنان تربیت یافته و به هر مرتبه ای رسیده، از طریق عبودیت بوده است.

نیکو است که اشاره ای به رابطه عبودیت و اطاعت بین عبد و مولا پردازیم:

۱. گاهی عبادت و اطاعت بنده فقط در حدی است که از اوامر و نواهی مولا سرپیچی نمی‌کند.

این حد از اطاعت و عبودیت خیلی خوب است و چنین انسانی عامل به واجبات و تارک محرمات است.

۲. گاهی علاوه بر اطاعت از اوامر و نواهی مولا، کوشش دارد که از مخالفت‌هایی که مورد عفو قرار می‌گیرد نیز اجتناب کند، که البته رتبه این عبد در عبودیت بالاتر و مقرب تر نزد مولا خواهد بود. اگر مخالفت بکند خدا عفو می‌نماید؛ ولی این بنده در آن موارد نیز مخالفت نمی‌کند.

شاید این مرتبه همان عدم ترک اولی باشد. چون ناگزیر تکدّری در خاطر مولا پیدا خواهد شد، گرچه عفو می‌کند.

۳. گاهی انسان - علاوه بر این دو اطاعت - به خاطر انس با مولا و شناخت از حالات او در اثر معاشرت با او به گونه ای می‌شود که

نسبت به تمایلات و خواسته های مولا آگاه می شود و آن ها را برآورده می کند، هر چند امر و نهی از مولا صادر نشده است. به همین دلیل ائمه علیهم صلوات الله نه فقط از اوامر و نواهی خداوند اطاعت می کنند و نه فقط ترک اولی از آن ها سر نمی زند؛ بلکه هر کاری را که موجب محبت و رضای خداوند متعال است؛ گرچه هیچ حکمی راجع به آن در کتاب و سنت نباشد، انجام می دهند و هر چه موجب سخط و خشم او می شود، انجام نمی دهند. بنابر این ناگزیر اینان از دیگر بندگان عزیزتر و مقرب تر خواهند بود.

و این باعث می شود که ائمه در اثر بندگی به جایی برسند که فعل و ترک آن ها دلیل اراده خدا گشته که در فرازهای زیارت جامعه و روایات بسیار به آن اشاره شده است.

همچنین قرآن شریف می فرماید:

«يَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْتَبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». و یا در زیارت آل یاسین می خوانیم: «السلام علیک یا حجه الله و دلیل ارادته».

بنابر این همان طور که اشاره شد مجموعه کمالات و عطایای الهی به آن بزرگواران، هدر نرفته و خود، سرچشمه کمالات دیگرند و به صورت اخلاق فاضله، اعمال حسنه و کمالات فعلی خود نمایی کرده است که در واقع گونه‌ای قدردانی و تشکر از خداست و در حقیقت پایه و زمینه کمالاتی می شوند که از آنان سر می زنند، از این رو کمالات بعدی با «فاء» تفریع، بر کمالات ذاتی متفرع شده‌اند: «فعظمتم جلاله و ...».

به دیگر سخن، چون خدا این نوع هستی را به شما داده است، شما این گونه کمالات معنوی را آشکار کرده‌اید.

نخستین اثر این تطهیر و کمال، تعظیم جلال الهی است؛ و پیش تر نیز مطرح نمودیم که بزرگداشت هر کسی به مقدار معرفت او بستگی دارد، آن مقدار از معرفت ذات اقدس الهی که میسور غیر اوست، روزی پیشوایان معصوم علیهم صلوات الله شده است، از این رو هیچ موجودی به اندازه آنان در برابر آن یگانه بی همتا تعظیم نمی کند: دیگران خدا را بیشتر در حد خالقیت، رازقیت، محیی بودن، ممیت بودن و... می شناسند، بدین جهت در برابر خدای خالق، رازق، محیی، ممیت یا... تعظیم می کنند و در حقیقت، تعظیمشان به نیاز یا هراس بر می گردد، در حالی که تعظیم آن ذوات مقدس در برابر جلال و عظمت خداست؛ یعنی نه از روی آرز است و نه هراس، بلکه از آن جهت است که ذات اقدس وی را سزاوار این تعظیم می یابند.

و این همان است که علی علیه السلام عبادت خود را وصف فرمود: «ما عبدتك خوفاً من نارک و لا طمعاً فی جنتک لکن وجدتك أهلاً للعبادة فعبدتک».

همچنین امام صادق علیه السلام فرمودند: «الی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فقال: یا امیر المؤمنین هل رأیت ربک حین عبدته فقال: ویلمک ما کنت أعید رباً لم اره. قال: وکیف رأیته؟ قال: لا تدرکهُ العیون فی مشاهدته الأبصار و لکن راته القلوب بحقائق الایمان»: شخصی خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و گفت: ای امیر مؤمنان، پروردگارت را هنگام پرستش دیده ای؟ فرمود: وای بر تو. من از آن هایی نیستم که پروردگاری را که ندیده ام، پرستش کنم. عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟

فرمود: وای بر تو، دیدگان هنگام نظر کردن او را درک نمی کنند، ولی دل ها با حقایق ایمان او را، دیده اند. همین حقیقت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و السلم) فرمودند: «یا علی ما عرف الله حق معرفته غیری و غیرک و ما عرفک حق معرفتک غیر الله و غیری»: ای علی هیچ موجودی خداوند را آنگونه که حق اوست نشناخت، جز من و تو و تو را نیز کسی نشناخت، جز خداوند و من.

پس چون چنین معرفتی به خداوند دارند، ذات خداوند را عظیم، بزرگ و دارای مجد می دانند و دیگران که چنین معرفتی ندارند، از این کار عاجزند.

امامان معصوم علیهم السلام هر یک، نشانه‌های واقعی الهی گردیده، نشان خداوند را آنچنان بزرگ داشته‌اند که از عقول مردم فراتر رفته است.

آنان آنچنان خداوند را وصف کرده‌اند که هیچ کس را یارای چنین توصیفی نیست.

مردی نزد امام صادق علیه السلام گفت: «قال رجل عند ابی عبدالله علیه السلام: اللّٰهُ اَکْبَرُ. فَقَالَ: اللّٰهُ اَکْبَرُ مِنْ اِی شَیْءٍ؟ فَقَالَ: مِنْ کُلِّ شَیْءٍ. فَقَالَ ابو عبدالله علیه السلام: حَیْدَدْتَهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: کَیْفَ اَقُولُ. قَالَ: قُلِ اللّٰهُ اَکْبَرُ مِنْ اَنْ یُوصَفَ»: اللّٰهُ اَکْبَرُ. امام فرمودند: خدا از چه چیزی بزرگتر است؟ گفت: از تمامی چیزها. امام فرمودند: خداوند را محدود کرده‌ای. مرد گفت: پس چه گوئیم؟ امام فرمودند: بگو خداوند بزرگتر از آن است که به وصف آید.

همچنین حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «سُبْحَانَکَ مَا اَعْظَمَ مَا نَرَى مِنْ خَلْقِکَ وَ مَا اَصْغَرُ عَظَمَتُهُ فِی جَنبِ قَدْرَتِکَ»: منزّه و پاکی تو، چه بسیار بزرگ است در نظر ما آنچه از آفرینش تو می‌بینم و چه بسیار کوچک است بزرگی آن در پیش قدرت و توانایی تو.

آنان در مناجات‌ها و دعاهای خود چنان خداوند را وصف می‌نمایند که گویی در روبروی او نشسته و او را با تمام وجود می‌بینند. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «سُبْحَانَکَ مَا اَعْظَمَ شَأْنُکَ، وَ اَقْهَرُ سُلْطَانُکَ، وَ اَشَدَّ قُوَّتَکَ، وَ اَنْفَذَ اَمْرَکَ»: پاکی تو، چه بزرگ است منزلت تو و چه غالب است پادشاهی تو و چه سخت است توانایی تو و چه جاری است فرمان تو.

علامه جوادی آملی ضمن اشاره به ذی مرتبه بودن تعظیم الهی می‌فرماید:

این تعظیم در نخستین مرحله در اعتقاد و باور آن ذوات مقدس ظهور می‌کند؛ یعنی در سویدای قلب خود از یکسو عزّ ربوبی و غنای مطلق او را حس می‌کنند و از سوی دیگر ذلّ عبودی و مسکنت خویش را: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» و خود را فقر محضی می‌یابند که جز تعلق و آویختگی به مبدأ فیاض چیزی نیستند؛ علی علیه السلام می‌فرماید: «و صحبوا الدنیا بأبدان أرواحها معلقه بالمحلّ الأعلى»؛ یا از آن ذوات مقدس مس خوانیم: «إلهی هب لی کمال الانقطاع إلیک و أنر أبصار قلوبنا بضیاء نظرها إلیک حتی... تصیر أرواحنا معلقه بعزّ قدسک».

در مرحله دوم، آثار این تعظیم نفسانی در گفتار، عبادات، خضوع، خشوع، توبه، انابه، اصرار و الحاح به درگاه الهی، موضع‌گیری‌های شخصی، خانوادگی و اجتماعی، بی‌نقش دانستن خود در برابر ذات اقدس او، حقیر و ناچیز شمردن دیگران و... بروز و ظهور دارد؛ یعنی هم با تسلیم و تعظیم در برابر ذات اقدس الهی بی‌نقشی استقلال طلبانه خود را در نظام هستی اعلام می‌کنند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «و إنّه لا ینبغی لمن عرف عظمه الله أن یتعظّم، فإنّ رفعة الذین یعلمون ما عظمته أن یتواضعوا له؛ وسلامه الذین یعلمون ما قدرته أن یتسلّموا له».

و هم با بی‌مقدار شمردن غیر او بدین امر همت می‌گمارند: «عظم الخالق عندک یصغّر المخلوق فی عین».

بنابر این انسان کاملی که از لحاظ علمی به این حقایق آگاه و از لحاظ عملی از مقام عصمت برخوردار است، شایستگی تعظیم جلال الهی را دارد، زیرا با آن علم نه خود را بزرگ می‌بیند و نه دیگری را، چنان که آن عصمت اجازه نمی‌دهد برخلاف علم خود در برابر جلال الهی بی‌تفاوت بماند؛ یا در تعظیم آن جلال کوتاهی کند.

مبحث دوم: بزرگ شمردن شأن الهی

«و اکبرتم شأنه»

اکبر: «اکبر» ماضی باب افعال از ریشه «کبر» و در مقابل «صغّر» است.

معنای غالبی باب افعال تعدیه است؛ لیکن مفعول را بر صفتی یافتن نیز از معانی این باب است؛ مانند «أعظمت الله» که به هر دو معنا آمده است. بر این اساس، «اکبرتم» می‌تواند به هر دو معنای «بزرگ شمردن و بزرگ داشتن» و «بزرگ یافتن» باشد. شأن: «شأن»، حالت و امری است که پدید می‌آید و مصلحت دارد و جز در کارها و مسائل بزرگ استعمال نمی‌شود. برخی بر این باورند که تفکیک «شأن» از «عمل» و عطف آنها بر یکدیگر در آیه «وما تَكُونُ فِي شَأْنٍ وما تَتَلَوَا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنْتُمْ عَلَیْكُمْ شُهُودًا» گویای تفاوت این دو واژه است و بر این اساس معتقدند که زمانی اظهارات و فیوضات باطنی را «شأن» می‌نامند که در چهره و سایر اعضا ظاهر می‌شوند و تنها جهت صدورشان از فاعل و انتسابشان به وی ملاحظه می‌گردد؛ و هنگامی که جهت وقوع و تحقق آنها در نظر گرفته می‌شود، «عمل» خوانده می‌شود، چنان‌که با این تبیین «عالم خلق» و «عالم امر» را از یکدیگر جدا کرده‌اند.

علامه جوادی آملی می‌نویسند: شأن خداوند، اغنا (بی‌نیاز کردن) و اِقنا (مال بخشیدن) است، زیرا همگان پیوسته از او سؤال استعطایی دارند و در مقابل، وی در هر ظهوری عطا می‌بخشد و هر ظهور آن غیر از ظهور سالف و آنف است و او در هر ظهوری مخلوقی جدید دارد؛ خواه آموزش گناه باشد یا زدودن غم، بالا بردن گروهی باشد یا پایین آوردن دسته‌ای دیگر. بر این اساس، نه چنان است که جهان را آفرید و اداره‌اش را تفویض کرد یا تعطیل نمود بلکه او همواره در تجلی و ظهور است و هر ظهور او غیر از ظهور پیشین است و هر کار او جدید است، از این رو شگفتی‌های آفرینش پایان‌ناپذیرند. این فراز اشاره می‌کند که آن ذوات پاک با رفتار، گفتار و کردار خود باعث مجد و عظمت و بزرگی خداوند گردیده‌اند. چرا که آنان هستند که خداوند را آن‌گونه که باید شناخته‌اند و چون شناخت واقعی به ذات ربوبی در طینت آنان حاصل شده، تکبیر را با تمامی وجود ادا کرده‌اند و «اکبرتم شأنه» حاصل گردیده، عظمت خداوند را با خود همراه نموده‌اند و آنان هستند که در کمال «انقطاع الی الله» به سر می‌برند و جز خداوند را نمی‌بینند و چون هر چه می‌بینند در آن و به همراه آن خدا را ملاحظه می‌کنند، شناخت کامل به او یافته و معرفت شهودی حاصل کرده‌اند. بنا بر این یکی دیگر از آثار تطهیر ائمه توسط خداوند تکبیر شأن الهی است که علتش نیز عدم خطا، بلکه معصومیت آنان در شناخت شأن و جایگاه الهی است که وقتی این مهم در کنار طهارت جان آنان قرار گرفت باعث می‌شود که ایشان خود را هیچ و خداوند را همه ببینند و به تکبیر و تعظیم او همت گمارند در واقع چون ذاتشان پاک است از چنین ذوات مقدسی هیچگاه تکبر یا استکبار صادر نمی‌شود بلکه خضوع آنان است که خود نمایی می‌کند.

مبحث سوم: نکو داشت کرم الهی

«وَمَجَّدْتُمْ كَرَمَهُ»

مَجَّد: «مَجَّد» ماضی باب تفعیل از ریشه «مجد» و اصل آن به معنای گسترش در بزرگواری و بزرگی است و چون گستردگی مطلق در فضل و رحمت، مختص ذات اقدس الهی است، «مجید» جزو صفات او قرار گرفته است. استعمال این واژه در باب تفعیل به معنای تعظیم و ثناگویی است. حقیقت مجد عبارت از این است که امری به خاطر بلندی و رفعت به وصف در نیاید و هر صفتی که برای آن آورده شود آن امر رفیع تر و بلندتر باشد، چه این که حضرت ادریس علیه السلام در دعای معروف سحر فرمود...: «یا مجید فلا یبلغ الاءوهام کل شاءنه و مجده...».

کرم: کرامت شیء، نفیس و عزیز شدن آن است. راغب می‌گوید: هر چیزی که در مجموعه و نوع خود شرافت پیدا کند متصف به کرم می‌شود. در اینجا به معنای اسباب بزرگ داشتن است که هر یک از نعمت‌های مادی و معنوی می‌تواند مصداق آن باشد.

علامه جوادی آملی در این زمینه می نویسد: تمجید بنده به معنای بیان کردن صفات نیکوی ذات اقدس الهی است. خواه و ناخواه ذکر صفات نیکو هر چه بیشتر و زیباتر باشد، بزرگی، بزرگواری و کمال الهی را نزد مخلوقات بیشتر گسترش می‌دهد و این، با معرفت انسان پیوند مستقیم دارد؛ یعنی هر چه معرفت بیشتر باشد، صفات الهی و کمالات او را فزون تر می‌شناسد و بهتر می‌شناساند و چون هیچ معرفتی همانند شناخت آن ذوات قدسی و معصوم نیست، هیچ تمجیدی به درجه تمجید آنان نمی‌رسد.

بیان کرم الهی - نعمت‌های مادی و معنوی - بخشی از بر شمردن فضایل الهی است که پیشوایان نور به آن اقدام کرده‌اند. با آنکه نعمت‌های مادی را همگان ادراک می‌کنند، کسی همانند آنان در این میدان سخن نرانده است.

معنای دوم اینکه بی‌تردید ائمه علیهم صلوات الله نفیس‌ترین گوهر آفرینش، برترین و بالاترین نعمت خدا و با ارزش‌ترین هدیه او به نظام هستی‌اند، از این رو خلقت آن ذوات نورانی و پا گذاشتن آن‌ها به عرصه وجود، تمجید کرم الهی به بهترین شکل است، بنابر این با خطاب به آنان می‌توان گفت که شما با وجودتان خدا را تمجید کردید: «و مجدتم کرمه».

البته علامه جوادی آملی، در نهایت معنای اول را می‌پذیرد و آن را با وحدت سیاق دارای تناسب بیشتری می‌بیند؛ یعنی با بیان نعمت‌های مادی و معنوی، کرم الهی را تمجید کردید.

بنابر این علت مجد کرم الهی همانا شناخت صحیح خداوند توسط آن ذوات مقدس است که علت چنین شناختی بر می‌گردد به عصمت و طهارت آنان، یعنی چون ایشان پاک گردیده اند درجه تعالی آنان فزونی یافته و به کمال رسیده اند و در آن حالت آنچه از شناخت خداوند دریافت می‌دارند، کامل تر از دیگران است چون شأنیت یافته اند و از طرفی به جهت معصومیت از خطا و سهو، چنین شناختی بی‌اشکال و خطا می‌باشد که باعث می‌شود، بهترین تمجیدها از کرامت الهی توسط ایشان حاصل گردد.

مبحث چهارم: پایستگی یاد او

«و ادمتم ذکره»

آدمتم: این واژه از ریشه «دوم» و اصل آن به معنای ثبوت و بقاء است.

ذکر: «ذکر» که ضمیر متصل آن به خدا بر می‌گردد، در مقابل غفلت و فراموشی است و به معنای برتری، شرف، شهرت و ثنا نیز آمده است.

علامه جوادی آملی می‌فرماید: شرافت و ثمر ذکر در گرو سه چیز است: منزلت و شرافت «مذکور»، مرتبت «ذاکر» و کیفیت و کمیت علمی که مایه ذکر می‌شود.

مذکور برخی از ذاکران «نعمت»‌های عادی خداست و بعضی دیگر «ایام الله» که ظرف ظهور قدرت ویژه خداست، عده‌ای به «اسمای میانی» خدا دلگرم‌اند و شماری به اسم اعظم او سرگرم؛ لیکن اوحدی از ذاکران دل در گرو یاد خود «او» دارند.

درجه هر یک از این گروه‌ها و بهره‌شان از ذکر می‌دارند، به قدر شرافت مذکورشان است، در نتیجه برترین درجه از آن گروهی است که مذکورشان اشرف است؛ یعنی گروهی که به یاد خود خدا هستند، چنان که از آن سو حرمت و منزلت «ذاکر» در ارتقای رتبه ذکر و در نتیجه منزلت مذکور اثر دارد، از این جهت می‌توان گفت که ذکر خدا از بنده صالح مهم‌تر، مفیدتر و با ارزش‌تر از ذکر عبد از خداست، هر چند تمام اذکار بنده صالح محفوف به دو ذکر خدای سبحان است: یکی قبل از ذکر بنده که او را بیدار و هشیار می‌کند و دیگری بعد از ذکر بنده که پاداش ذکر اوست.

از سوی دیگر، چون علمی که منشأ ذکر می‌گردد مراتب متفاوتی دارد، مایه تفاوت درجه ذکر و در نهایت، تفاوت درجه ذاکران می‌گردد: ذکر برخی از ذاکران برخاسته از علمی است که به «منعم» دارند و برخی ناشی از علمی که به «نعمت» دارند.

در این فقره زیارت، یاد خود خدا به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم صلوات الله نسبت داده شده است از این رو پاداش و درجه

کسی با اجر و درجه آن‌ها برابری نمی‌کند، زیرا از یکسو ذاکر خود خدا هستند و از سوی دوم مذکور او.

بنابراین امامان معصوم علیهم صلوات الله به چنان مقامی نایل آمده‌اند که به ذکر دائمی و عملی خداوند مشغول هستند.

ائمه (علیهم السلام) فرمان بران فرمان‌های ذکری هستند که خداوند در قرآن اشاره فرموده و مصادیق «اهل الذکر» می‌باشند چه از جهت کثرت که خدا فرموده: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا»؛ از جهت حالات که فرموده: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ»؛ از جهت ظاهر و باطن که فرمود: «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً»؛ از جهت زمانی که فرمود: «وَأَذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

ذکر دائمی خداوند آن است که امامان معصوم علیهم صلوات الله در مقام «اسم الله» ثابت مانده‌اند و هیچ مرتبه‌ای از آن پایین نیامده‌اند. امامان معصوم علیهم صلوات الله خداوند را تسبیح و تقدیس کرده و دیگران این عمل را از آنان فرا گرفتند.

این دوام ذکر داشتن را ائمه (علیهم السلام) به دیگر مؤمنان هم سفارش فرموده‌اند، ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «إِن سَمِعْتَ الْأَذَانَ وَأَنْتَ عَلَى الْخَلَاءِ، فَقُلْ مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ وَلَا تَدَعِ ذِكْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي تِلْكَ الْحَالِ، لِأَنَّ ذِكْرَ اللَّهِ حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حَالٍ. ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَمَّا نَاجَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مُوسَى: يَا رَبُّ! أَبْعِيدْ أَنْتَ مِنِّي فَأُنَادِيكَ؟ أَمْ قَرِيبٌ فَأُنَاجِيكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَيْهِ: يَا مُوسَى! أَنَا جَلِيسٌ مِنْ ذِكْرِنِي. فَقَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا رَبُّ! إِنِّي أَكُونُ فِي حَالٍ أَجْلِكَ أَنْ أَذْكَرَكَ فِيهَا. قَالَ: يَا مُوسَى! اذْكُرْنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ»:

هر گاه صدای اذان را شنیدی فرازهای اذان را با مؤذن تکرار کن و یاد خداوند را در هر حال فراموش نکن. چون به یاد خدا بودن برای انسان در هر حالتی که باشد نیکو و پسندیده است. سپس امام علیه السلام فرمود: موقعی که خداوند با موسی علیه السلام تکلم می‌فرمود، موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! آیا تو از من دور هستی تا صدایت بزنم؟ یا نزدیک هستی تا با تو نجوا کنم؟ خداوند به او خطاب کرد: ای موسی! من هم نشین کسی هستم که به یاد من باشد.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! گاهی من در حالی هستم که تو را بزرگ تر از آن می‌دانم که در آن حال ذکر تو را بگویم. خداوند به موسی خطاب کرد: ای موسی! مرا در هر حالی که هستی یاد کن.

قطعاً علت اعطای چنین مقامی و مداومت در ذکر حقیقی الهی، پیش تر اعطای مقام عصمت و طهارت به این بزرگواران است که چون تعالی رتبه پیدا نموده‌اند، بهتر خداوند را شناخته‌اند و بیش از دیگران، بلکه متفاوت از آنان به ذکر خداوند می‌پردازند.

مبحث پنجم: تأکید پیمان

اشاره

«و وكدتم ميثاقه»

وكد: این کلمه ماضی باب تفعیل از ریشه «وكد» است که بر شدت و محکمی دلالت می‌کند، از این رو به طنابی که با آن گاو را هنگام دوشیدن می‌بندند، «وکاد» گفته می‌شود.

ميثاق: «ميثاق» که معنای مصدری دارد از ریشه «وثق» (بستن و محکم کردن) و به معنای پیمان محکم است. عقد ازدواج را از آن جهت ميثاق می‌گویند که شوهر در حال عقد، پیمان می‌سپارد که همسرش را در صورت توافق اخلاقی به گونه‌ای شایسته نگاه دارد و در فرض عدم توافق به نیکویی رها کند.

در این جمله به ارتباط ائمه علیهم صلوات الله با خدای متعال در دو مرحله اشاره شده است:

مرحله پیمان با خدای عزوجل

این پیمان در عالمی قبل از این عالم بوده که از آن به «عالم ذر» تعبیر می‌شود. این پیمان از عموم فرزندان آدم بوده، آن جا که می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ وَكَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ».

بنابر این شکی نیست که اولین پیمان گرفته شده از عموم فرزندان حضرت آدم علیه السلام، توحید خدای متعال است که فرمود: «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ». و در آیه بعد آن می‌فرماید: «وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ». این، میثاقی عمومی است که همه انسان‌ها از ابتدا تا انتهای خلقت را بی‌استثنا شامل می‌شود و هدف از آن این است که در قیامت کسی با دستاویز قرار دادن غفلت از ربوبیت حق تعالی یا پیروی از نیاکان مشرک بهانه‌جویی نکند و گناه باطل‌گرایی خود را به گردن دیگران نگذارد.

البته نیکو است تا اشاره شود که در همان عهد عالم ذر بر اساس روایات اولین کسی که در جواب «ألسنت» «بلی» گفته رسول الله صلی الله علیه و آله و السلام، امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه علیهم صلوات الله بوده اند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ بَعْضَ قَرِيشٍ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: بِأَيِّ شَيْءٍ سَبَقْتَ الْأَنْبِيَاءَ وَأَنْتَ بَعَثْتَ آخِرَهُمْ وَخَاتَمَهُمْ؟ قَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِرَبِّي وَأَوَّلَ مَنْ أَجَابَ، حِينَ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ (وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) فَكُنْتُ أَنَا أَوَّلَ نَبِيٍّ قَالَ بَلَى. فَسَبَقْتَهُمْ بِالْإِقْرَارِ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

و نیز این نکته که علاوه بر توحید پیمان نبوت حضرت رسول و ولایت حضرت امیر علیه السلام گرفته شده است: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ: (وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ) قَالَ: أَخْرَجَ اللَّهُ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ، فَعَرَفَهُمْ نَفْسَهُ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَن يَعْرِفَ أَحَدٌ رَبَّهُ. ثُمَّ قَالَ: (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى) وَإِنَّ هَذَا مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَعَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ خَلِيفَتِي وَأَمِينِي».

مرحله دعوت و عمل به پیمان

از انبیا و ائمه علیهم صلوات الله علاوه بر میثاق توحید و عبادت خدا، بعثت اینک رهبران فکری و زمامداران سیاسی و اجتماعی جامعه‌اند، میثاق دعوت مردم به آن اخذ شده: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا». به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و السلام خطاب شده: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ»؛ «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا».

بنابر آن چه گذشت وقتی ما در زندگی ائمه اطهار علیهم صلوات الله مطالعه می‌کنیم می‌بینیم که آن‌ها این میثاق را با خداوند متعال داشته‌اند و همواره آن را تأکید و تقویت و این گره را محکم کرده‌اند.

البته، میثاق بین خدا و ائمه دو گونه بوده است:

۱. میثاق عام، که ائمه چون انبیا این میثاق را داشته و بدان عمل نموده‌اند.

۲. میثاق خاص، که جانشینان عام یا خاص انبیای الهی غیر از تعهد عمومی که در سوره اعراف بدان اشاره شده است، تعهدی ویژه سپرده‌اند. البته هر کس که بهره‌اش از جانشینی آن‌ها بیشتر باشد، میثاق او سنگین‌تر است و از همین رو هر کدام از اهل بیت - از

جمله صدیقه طاهره - تکالیف خاصه ای داشته و به عمل آن ها پیمان بسته و به خوبی عمل نموده اند.

علامه جوادی آملی به نکته ای نیز اشاره می نماید، ایشان می فرمایند:

توکید میثاق، مرهون تأکید اشهاد خدا و شهود مردم است؛ یعنی هر چه اشهاد الهی و شهود انسانی قوی تر باشد، تعهد اکیدتر و ایفای عهد و وثیق تر خواهد بود و چون اهل بیت عصمت و طهارت علیهم صلوات الله در شهود ربوبیت خدا و عبودیت خود کامل اند، در امثال تعهد نیز جامع و تام اند، زیرا نه مبتلا به ذهول از ربوبیت مطلق الهی اند و نه گرفتار غفلت از عبودیت ذاتی خویش.

ایشان همچنین اشاره می نمایند که انسان کامل معصوم علیهم صلوات الله در مرحله حدوث و بقا نسبت به پیمان های الهی دقیقاً ادراک و عمیقاً باور دارد و عریقاً به آن متخلق است و آئیناً به آن عمل می کند و خلاصه با علم صائب و عمل صالح در ساحت میثاق خدا باوفاست.

بنابراین با فرمایش علامه بزرگوار رابطه طهارت با توکید میثاق، پُر واضح است.

مبحث ششم: تحکیم پیمان فرمان بری

«وَأَحْكُمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ»

أَحْكُمْتُمْ: این واژه از ریشه «حکم» است که در این باب به معنای محکم کردن می آید.

عقد: «عقد» به معنای «بستن» و «محکم بستن» است. بر این اساس به طناب گره خورده «جبل معقود» گفته می شود. اندک اندک این واژه در امور معنوی به کار رفت و به پیمانی که میان دو نفر بسته می شود، عقد اطلاق شد؛ همان طور که «عهد» نیز گفته می شود با این تفاوت که عقد، رساتر از عهد است.

طاعت: این واژه مصدر «طوع» است که به معنای همراهی و فرمان بردن همراه با خضوع و فروتنی می آید و به طور کلی سه قید خضوع، رغبت و عمل کردن مطابق امر، در این واژه اخذ شده است.

میثاقی که انسان پس از مشاهده عز ربوبی خدا و ذل عبودی خود در «عالم الست» به پروردگار هستی سپرد این بود که پس از پذیرش این ربوبیت و اقرار به آن، هوای ربوبیت از سر برون کند و جز در جایگاه عبودیت ننشیند در این میان کسانی که در «عالم الست» به محکم ترین میثاق گردن سپردند و در این نشئه با دوام ذکر هرگز اسیر چنگال خونریز غفلت نمی شوند، این گره را چنان محکم می بندند که هیچ قدرتی توان گشودن آن را ندارد.

اینان همان کسانی هستند که به مقام عصمت رسیده اند و بی چون و چرا تا هر مرحله ای که لازم باشد، فرمان می برند.

علامه جوادی آملی می نویسند: عقد طاعت خدا گاهی در حد التزام به انجام واجبات و ترک محرمات است و زمانی در حد التزام به انجام مستحبات و ترک مکروهات؛ التزام اول، آدمی را به مرز عدالت می رساند و التزام دوم به سوی مرز عصمت پیش می برد. اما انسان کامل معصوم به ویژه چهارده نور پاک علیهم صلوات الله چنان این گره را محکم و از آن حراست می کند که فراتر از این دو التزام، به اتیان «اولی» ها می اندیشد و مواظبت می کند تا ترک اولایی از او سر نزنند.

بنا بر این ائمه (علیهم السلام) پیمان فرمان بری خویش و میثاقشان را با خداوند همواره مستحکم نموده و بر آن تأکید می کنند تا آن جا که خود، پیمان و عهد الهی گشتند.

قال الصادق علیه السلام: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَمَعْدَنُ الرِّسَالَةِ وَنَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ وَنَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ لَمْ نَزَلْ أَنْوَاراً حَوْلَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ وَفِي سُبْحِ أَهْلِ السَّمَاءِ لِنَسْبِحِنَا فَلَمَّا نَزَلْنَا إِلَى الْأَرْضِ سَبَّحْنَا فَسَبَّحَ أَهْلُ الْأَرْضِ، فَكُلُّ عِلْمٍ خَرَجَ إِلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَمِنَّا وَعَنَّا»: امام صادق علیه السلام فرمودند: ما درخت نبوت و معدن رسالت هستیم. ما عهد خداوندیم و ماییم پیمان خداوند. آن زمان که نوری در اطراف عرش الهی نبود، ما تسبیح خداوند گفتیم و اهل آسمان از ما یاد گرفتند و تسبیح گفتند و آنگاه که به زمین آمدیم، تسبیح

خداوند گفتیم و ساکنان زمین نیز تسبیح گفتند. پس تمامی علم‌هایی که به سوی آسمان و زمین رود، از ما است.

مبحث هفتم: یکرنگی در نهان و آشکار

«ونصحتم له فی السرّ والعلانیه»

نصحتم: این واژه از ریشه «نصح» و مصدر آن «نُصح» و «نصیحت» است که به معنای خلوص (یکرنگی) و خیرخواهی می‌آید. سرّ: «سرّ» در مقابل «علن» به معنای «راز» و «امر پنهانی» است. علانیه: «علانیه» اسم مصدر از ریشه «علن» است که به معنای آشکار و بارز گشتن می‌آید.

جمله مورد بحث دو معنا می‌یابد:

۱. در نهان و آشکار برای رضای خدا خیرخواه مردم بودید؛ یعنی «نصحتم الناس لأجل الله تعالی فی السرّ و العلانیه». این خیرخواهی که یکی از میراث‌های انبیای الهی برای آن ذوات نورانی است «أُبَلِّغُكُمْ رِيبِي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»، جلوه‌های گوناگونی داشت که پند و اندرز دادن دائمی مردم یکی از آنهاست.

آنان از سر مهربانی به مردم، اصرار بر هدایت آنان داشتند. خداوند در وصف رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» در زیارت امامان بقیع نیز آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ النَّجْوَى أَشْهَدُ أَنَّكُمْ قَدْ بَلَّغْتُمْ وَنَصَحْتُمْ وَصَبَرْتُمْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَكَذَّبْتُمْ وَاسْتَيْسَيْ إِلَيْكُمْ فَعَفَوْتُمْ»: سلام بر شما که اهل زمزمه با خداوند بودید. شهادت می‌دهم شما حقایق را به مردم رساندید و خیرخواهی مخلصانه کردید و در این راه برای خداوند صبر و شکیبایی کردید و دیگران شما را تکذیب کرده، به شما ظلم نمودند و شما آنان را عفو کرده، بخشیدید.

۲. در نهان و آشکار با خدا یکرنگی کامل داشتید. امام صادق علیه السلام در وصف حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ عَبْدًا نَاصِحًا لِلَّهِ (عَزَّوَجَلَّ) فَنَصَحَهُ وَ أَحَبَّ اللَّهُ (عَزَّوَجَلَّ) فَأَحَبَّهُ»؛ لیکن یکرنگی با خدا و نصیحت او به معنای اعتقاد صحیح به یگانگی او و حفظ خلوص نیت در عبادت آن ذات بی‌همتا است، در نتیجه باید پس از اعتقاد کامل به توحید و با هیچ و پوچ شمردن خود و دیگران همه چیز را از خدا و برای خدا بدانند، به گونه‌ای که باور و عملش با هیچ گونه ناخالصی مشوب نگردد. علامه جوادی آملی معتقدند که معنای دوم (یکرنگی و خلوص با خدا) مناسب‌تر به نظر می‌رسد، زیرا معنای اول به گونه‌ای تکرار فقره بعدی: دعوت‌م‌إلی سبيله... است.

بنابر این چون نصیحت به معنای اخلاص است، نصیحت برای خدا در بُعد علمی و خردورزی، با زدودن صفات زائد از ذات اقدس الهی و نفی اوصاف جدای از ذات خدا از او و همه صفات کمالی نامتناهی را مصداقاً عین همدیگر و همگی را وجوداً عین ذات واجب دانستن تحقق می‌یابد چنان که در بُعد عملی و طهارت نفسانی به نزاهت از همه علائق پدید می‌آید زیرا هرگونه تعلق به غیر خدا منافی با طهارت است.

مبحث هشتم: فراخوانی همراه با حکمت و اندرز نیکو به راه الهی

«و دعوت‌م‌الی سبيله بالحکمه و الموعظه الحسنه»

دعوت‌م: این واژه از ریشه «دعو» و مصدر آن «دعوت» به معنای فراخواندن است. و در واقع، دعوت عبارت است از طلب کردن و خواندن چیزی یا شخصی، تا توجه یا رغبت وی به سوی داعی جلب شود یا به سوی او برود.

سبیل: «سبیل» راهی است که [پیمودن] آن آسان باشد. اصل این واژه مطلق است؛ خواه به مقصد خیر برساند یا مقصد شرّ؛ لیکن بیشتر درباره مسیر خیر استعمال می‌شود.

راه خدا (دقت در ضمیر سیبیل) شامل هر راهی می‌شود که به اسمی از اسمای حسناى الهی برسد و چون اهداف سالکان مختلف است و هر سالکی اسم خاصی را مقصد قرار می‌دهد، راه‌های الهی نیز گوناگون می‌گردد، در نتیجه دعوت‌ها متنوع است، چنان‌که سالکان راه‌ها نیز همانند معادن ذهب و فضّه گونه‌گون‌اند، هر چند همگی به سلامت به مقصد می‌رسند: «وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ». بالحکمه: حرف «باء» برای استعانت است و نشان می‌دهد که مدخول آن (حکمت) ابزار کار فاعل است. «حکمت» از ریشه «حکم» به معنای «منع» است و اصل آن از «حُکَم» به معنای «منع از ظلم» می‌آید. حکمت که بر وزن «فَعْلَةٌ» است و دلالت بر نوع خاصی از حکم می‌کند نیز از آن جهت حکمت نامیده می‌شود که انسان را از جهل باز می‌دارد.

موعظه: «موعظه» که در زبان فارسی به پند و اندرز ترجمه می‌شود، این صیغه گاهی معنای مصدری دارد و زمانی معنای اسم مکانی؛ لیکن در این جا معنای مصدری مراد است. اصل این ماده به معنای فرمان به طاعت دادن و توصیه کردن به آن، تذکر دادن انسان به امور خیر و چیزی مانند ثواب و عقاب که قلب او را نرم می‌کند، آمده است.

الحسنه: ریشه «حسن» مقابل قباحت و زشتی است؛ از این رو «الحسنه» به نیکی و نکویی ترجمه می‌شود.

این فقره که برگرفته از آیه «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» است، رسمی‌ترین و اصلی‌ترین وظیفه الهی اجتماعی اولیای خدا را بیان می‌کند.

«حکمت» در روایت به «قرآن» تفسیر شده و «موعظه» نیز از اسماء قرآن کریم است و این مصادیق برای واژگان مطرح شده، در عمل نیز کاملاً قابل تطابق هستند. بدین معنا که قرآن کریم «حکمت» است چون نور و هدایت برای عموم بشریت بوده و هر کسی را در هر سطحی که باشد می‌شود با آن دعوت کرد. و «موعظه» است چون اگر کسی آن را با تدبّر بخواند یا گوش دهد تحت تأثیر قرار می‌گیرد: «اللّٰهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللّٰهِ ذَلِكَ هُدَى اللّٰهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ».

سیره انبیای الهی در باوراندن ارزش‌های دینی و دعوت به سوی حق، تکیه بر زبان تبلیغ بود و در این میان برای ایجاد یک باور گاهی باید با براهین عقلی و استدلال‌های منطقی، عقل مخاطب را تسخیر کرد و زمانی با پند و اندرز احساسات و عواطف او را برانگیخت تا قلبش رام و آرام گردد، چنان‌که گاهی لازم است ابتدا با مجادله و بحث، با انباشت‌های نادرست ذهنی او مبارزه شود، تا گوهر وجودش از القانات شیاطین انسی و جنّی آزاد گردد و در ورای این آزادی فکر، در برابر استدلال خاضع و قلبش در برابر موعظه نرم شود.

در واقع حکمت، موعظه و جدال سه ابزار تبلیغ و دعوت به سوی خدایند.

استدلالات و احتجاجات ائمه علیهم صلوات الله که در کتب متعدد معتبره شیعه آمده این است که نخستین وظیفه دعوت کننده، دعوت طرف مقابل به گونه‌ای است که وی بپذیرد؛ یعنی دعوت او مطابق حکمت باشد.

به این معنا که اگر به اقامه دلیل و برهان متناسب با استعداد طرف مقابل نیاز است باید اقامه دلیل و برهان کند، به ویژه اگر طرف مقابل از اهل علم و - به اصطلاح - صاحب رأی و نظر باشد، بایستی مطابق مبانی با او بحث شود تا او را به سوی خداوند متعال و اطاعت از اوامر او و خودداری از نواهی او فراخواند.

اما اگر از مردم عادی باشد با موعظه نیکو و متناسب با حال او به طوری که مؤثر واقع باشد باید با او بحث بکند.

از این روست که ائمه اطهار علیهم صلوات الله در مناظره و بحث با اشخاص اگر زندیق بوده، از طریق عقل با او بحث کرده‌اند، اگر اهل کتاب بوده از طریق کتاب با او بحث کرده‌اند، اگر در دایره اسلام بوده از طریق قرآن و سنت با او بحث کرده‌اند.

بنابر این، عصمت و طهارت ائمه باعث شده تا آن‌ها مشی حکمت پیشه نمایند و در همه ساحت‌های رفتاری و گفتاری خویش آن را بکار بندند و روشن است که حکمت پیشه نمودن دارای مراتب است که در این میان والاترین آن از انسان کامل یعنی کسی که

ذات مقدسش از هر رجس و آلودگی پاک بوده و به طور کلی ذاتش معصوم و طاهر است صادر می‌گردد.

مبحث نهم: فداکاری در راه رضوان الهی

«و بذلتم انفسکم فی مرضاتہ»

بذلتم: این واژه از ریشه «بذل» نقیض «منع» به معنای برداشتن موانع دسترسی به چیزی، بخشیدن، عطا کردن و با رضایت نفس مباح کردن آن می‌آید.

انفس: «انفس» و نفوس جمع نفس‌اند. برای این واژه معانی متعددی مانند روح، خون و... ذکر کرده‌اند لیکن اطلاق آن بر جسم انسان و بر روح او و نیز بر مجموع جسم و روح انکار کردنی نیست.

مرضاتہ: «مرضات» که ضمیر آن به الله در «عصمکم الله» برمی‌گردد، به معنای رضایت مستمر است.

در این فقره از زیارت که مضمون مشترکی با آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ». دارد از میزان تلاش و فداکاری آن ذوات قدسی برای رسیدن به این مقصود و از مقدار هزینه‌ای که برای آن می‌پردازند، سخن به میان آورده است.

و در واقع، برخی این متاع نفیس جان را به بهایی اندک می‌فروشدند یا در حقیقت، آن را هدر می‌دهند: «بَشْرًا مَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ». و در قبال آن توقع دارند که به برترین درجات بهشت دست یابند، اما اهل بیت علیهم صلوات الله گرامی‌ترین سرمایه و نفیس‌ترین موجودی خود را در طبق اخلاص می‌گذارند، بی‌آنکه هیچ توقعی داشته باشند و فقط می‌خواهند که خدا از آن‌ها راضی باشد و اصولاً ائمه هدی علیهم السلام در برابر رضایت الهی ارزشی برای جان خود قائل نبودند. چرا که رضایت آنان همان رضایت و خوشنودی خداوند است.

قال الحسین علیه السلام: «رضا الله رضانا أهل البيت»: رضایت و خوشنودی خداوند همان رضایت و خوشنودی ما اهل بیت است. همچنین آنان جان خود را فدا نمودند تا مایه نجات انسان‌ها از جهالت و ضلالت شود: «وبذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة وحيرة الضلالة»، هر چند به دیگران چون در رتبه‌ای پایین‌تر بودند توصیه می‌کردند برای رهیدن از آتش و رسیدن به بهشت، واجبات را امتثال و ناپسندها را ترک کنند: «فاجتنب ما تنكر أمثاله و ابتذل نفسك فيما افترض الله عليك راجياً ثوابه و متخوفاً عقابه».

در واقع ائمه (علیهم السلام) با بذل جان خود، می‌خواهند هم از قضا و قدر الهی راضی باشند و هم شئون علمی و عملی او مرضی خدای سبحان گردد تا این گونه خطاب بشوند که: «يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ».

بر این اساس آنان صاحب نفس مطمئنه شده و مصداق کامل آیه: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» گشته‌اند و واسطه فیض و رضا برای دیگر سالکان رضوان الهی نیز هستند.

در نتیجه این فقره زیارت، از والایی هدف (بذلول فیه) و نیز گستره و عمق بینش آن ذوات نورانی حکایت می‌کنند. نکته‌ای که وجود دارد، این بذل و از خود گذشتگی به مقتول یا مسموم شدن در میدان نبرد و مقاومت با دشمن بیرونی: «ما منّا إلاّ مقتول أو مسموم» اختصاص نداشت، بلکه بیش و پیش از آن در میدان جهاد اکبر و دشمن درون با عبادت‌های سنگین و طاعت‌های دشوار ظهور داشت.

بنابر این یکی دیگر از آثار تطهیر ائمه، بذل جان خویش در راه رضای الهی است که البته این تبذیل در دو ساحت مادی (جان) و معنوی (مبارزه با نفس) نمود دارد که دلیل آن نیز به همان شناخت صحیح آنان بر می‌گردد. و رابطه اش با طهارت که پیش‌تر اشاره شد. چه اینکه آن‌گاه که خداوند را صاحب و مالک خویش دیدند تمام مساعی خود را مصروف در کسب رضای او می‌نمایند.

مبحث دهم: شکیبایی در آسیب‌ها و گزندها

«و صبرتم علی ما اصابکم فی جنبه»

صبرتم: خود نگه داشتن و بی‌قراری نکردن در برابر ناملایمات، اما معنایی که در برابر «عجله» استعمال می‌شود ظاهراً یکی از مصادیق یا لوازم جزع نکردن و خود نگه‌دار بودن در برابر ناملایمات است.

أصابکم: «أصابکم» ماضی باب افعال از ریشه «صوب» به معنای نازل شدن چیزی و قرار گرفتن آن در محل خودش است. بر این اساس، به باران «صوب» گفته می‌شود، چون فرود می‌آید و در جای خودش (زمین) قرار می‌گیرد، چنان‌که به ابر حامل باران «صیب» می‌گویند.

جنبه: «جنبه» که به «کنار» ترجمه می‌گردد، دراصل به پهلوئی انسان گفته می‌شود. اما «جنب‌الله» که صدوق آن را به اطاعت خدا معنا کرده به همین ریشه برمی‌گردد، زیرا فرمان‌های الهی از سوی خدا و جانب او (گویا از جنب او) می‌آید.

صبر سه قسم است: صبر بر بلاها و مصیبت‌ها که به رضا از قضای الهی ختم می‌شود؛ صبر بر طاعات و عبادات که سرانجامش انقیاد و خضوع در برابر حق تعالی و انس با اوست؛ صبر از گناهان که تقوای نفسانی و پروا پیشگی را در پی دارد.

سیاق این فقرات زیارت با توجه به این که ابتدا از صبر و سپس از رضا و تسلیم سخن می‌گوید با صبر در بلاها، مشکلات و فشارهای جسمانی و روحی برخاسته از آلام جسمی هماهنگ‌تر است، گرچه لفظ اطلاق دارد و شامل هر سه قسم می‌شود و این، مقتضای طبع بشر است که در برابر ناراحتی‌های جسمی در فشار قرار گیرد و به صبر نیازمند باشد و ائمه علیهم صلوات الله به لحاظ بشر بودن از این اقتضا مستثنا نبودند.

نکته ای را نیز باید توجه داشت که صبر رهبران الهی گاهی در تحمّل رنج‌های توان‌فرسای تحمیلی مانند ضرب، شتم، زندان، هتک و... است و زمانی در مشاهده فرورفتن عمدی جامعه در گودال جهل علمی و چاه جهالت عملی و نَبذ کتاب الهی در پشت سر خود و در واقع محرومیت جامعه از علوم و حیانی و بی‌بهره شدن آن‌ها از فیض ویژه پروردگار، مصیبت دردناکی برای ارواح لطیف آنان است.

ائمه اطهار علیهم السلام همه این مسائل و مصائب را تحمّل کردند و صبر کردند و این‌ها نیز از میثاق و پیمان آنان با خداوند متعال بوده است؛ یعنی در راه او، برای رسیدن به هدف او و به خاطر او بوده است

و ایشان، مصداق این آیه هستند که می‌فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ»

این مصائب و صبر بر آن‌ها تا جایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما اوذی نبی مثل ما اوذیت»: هیچ پیامبری همانند من اذیت و آزار نشد.

این اذیت‌ها تا آنجا ادامه یافت که به کشته شدن امامان و معصومین علیهم السلام می‌انجامید.

امام حسن علیه السلام بعد از کشته شدن پدرش فرمود: «لقد حدثنی حبیبی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله ان الامر یملکه اثنا عشر اماماً من اهل بیته و صی فوته ما منا الا مقتول او مسموم»: همانا جدم و حبیبم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امر خلافت و امامت، از آن دوازده امام از اهل بیت اوست و هیچ یک از جانشینان او نیستند، مگر آنکه کشته شوند و یا مسموم گردند. بنابر این باید گفت آنان برای خداوند و در راه او، مشقت‌های زیادی را تحمّل کردند.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «مصیبت‌هایی را تحمّل کردم که اگر بر روزگار وارد می‌شد، آن را شب می‌نمود. همه این صبرها و تحمّل مصیبت‌ها برای رضای خداوند و به خاطر حبّ الهی و پابرجا ماندن دین رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است».

بنابر این، چون وجود آن بزرگواران دارای طهارت کامل است یکی از رفتارهای نیکویی که از آنان صادر می‌شود، صبر و حتی حلم آنان است که چون ایشان دارای طهارت و کمال انسانی هستند، اهداف صبر و میزان آن با دیگران تفاوت داشته و والاتر می‌باشد.

مبحث یازدهم: برپایی نماز

«واقتمم الصلوه»

قتمم: «اقتمم» صیغه نهم ماضی باب افعال از ریشه «قوم» است که اصل آن به معنای «ایستادن» می‌آید. به ستون و رکن هر چیز که مایه ایستادگی و انتظام آن می‌گردد قوام یا قیام آن چیز می‌گویند. بر این اساس، استعمال این واژه در باب افعال که با تعدیه همراه است به معنای برپا داشتن دیگری می‌آید.

الصلوة: به معنای نرم شدن است که گاهی به وسیله آتش است که چوب، آهن و... را نرم می‌کند و گاهی به وسیله نماز است که قلب را نرم می‌کند. کسانی که این واژه را به معنای دعا گرفته‌اند معتقدند که چون افعال مخصوص و مشهور (نماز) مشتمل بر دعاست، آن را «صلوات» نامیده‌اند.

نماز شناسنامه و چهره دین و آیین الهی: «لکل شیء وجه و وجه دینکم الصلاة»، مرز میان ایمان و کفر: «ما بین الکفر و الإیمان إلا ترک الصلاة»، پناهگاه محکم در برابر وسوسه‌های شیطان: «الصلاة حصن من سطوات الشیطان»، مایه سرازیری رحمت رحمان: «الصلاة تستنزل الرحمه»، برترین اعمال: «أحب الأعمال إلى الله عز وجل الصلاة و هی آخر وصایا الأنبیاء» و بسیاری از اوصاف دیگر است.

قرآن کریم همگان را به اقامه نماز سفارش کرده است: «واقیموا الصلوة». لیکن نه هیچ کس به اندازه پیشوایان معصوم علیهم صلوات الله به ظرایف و لطایف حدود مورد اشاره آن آشنایی دارد و نه کسی به قدر آن زمامداران پاک علیهم صلوات الله در به کار بستن دقیق آن‌ها توفیق پیدا می‌کند، چنان که نماز و عبادتشان از لحاظ کمیت و کیفیت بی‌بدیل است، از این رو آن ذوات قدسی علیهم صلوات الله تنها کسانی‌اند که با اطمینان کامل و بی‌هیچ قید و شرطی می‌توان به آنان گفت که «شما نماز را اقامه کردید و حقیقت نمازید» و بر این مطلب شهادت داد.

چون نماز انسان کامل و عبادت او کامل‌ترین نمازهاست، استوارترین عمود دین نماز انسان کامل یعنی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم صلوات الله است، از این جهت می‌توان آن ذوات قدسی علیهم صلوات الله را حقیقت صلوات دانست، چنان که حقیقت عبادت‌های دیگر نیز هستند. پس اگر از آنان به عنوان «حقیقت نماز» یاد شده کاملاً صحیح و پذیرفته است.

همچنین باید یاد آور شد که نماز خواندن با اقامه نماز کردن تفاوت دارد، چرا که اولی با یک بار نماز خواندن و دومی با استمرار آن محقق می‌شود؛ اما اقامه نماز و برپا داشتن آن بسیار دشوار است. با اینکه فضایل، آثار و برکات اصلی نماز از آن اقامه این عبادت بی‌نظیر است: «هُدًی لِلْمُتَّقِينَ ... وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»؛ «إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ»؛ «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... فَخَلَوْا سَبِيلَهُمْ»؛ «فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ... فَإِخُونُكُمْ فِي الدِّينِ».

به سخن دیگر، زمانی می‌توان گفت که فلاں چیز اقامه شد که مقصود اصلی از آن حاصل شود. بدین ترتیب، زمانی نماز اقامه می‌شود که هدف از تشریح آن (نهی از فحشا و منکر، یاد خدا و...) به دست آید که پیامبر (صلی الله علیه و آله و السلم) فرمودند: «إِنَّمَا فُرِضَتِ الصَّلَاةُ وَ أُمِرَ بِالْحَجِّ وَ الطَّوَّافِ وَ أُشْعِرَتِ الْمَنَاسِكُ لِإِقَامَةِ ذِكْرِ اللَّهِ» و تحصیل این هدف به آداب و شرایطی بیش از آنچه در فقه آمده، نیازمند است.

در تفسیر منسوب به امام عسکری (علیه السلام) آمده که مقصود از «اقامه صلاة» اتمام رکوع، سجده و حفظ وقت و حدود آن است

و همچنین پرهیز کردن از چیزهایی که آن را فاسد یا ناقص می‌کند، یعنی به اتمام رکوع‌ها و سجود‌ها و حفظ مواقیت‌ها و حدودها و صیانت‌ها عمّا یفسدها او ینقصها.

مقصود از اتمام رکوع و سجود، رعایت تائی در نماز است تا اذکار آن در حال آرامش بدن گفته شود و حفظ مواقیت، تنها به رعایت وقت نماز از حیث ادا و قضا نیست، بلکه به مواظبت بر ادای آن در اول وقت است؛ اما چیزهایی که نماز را فاسد یا ناقص می‌کند و باید از آن‌ها اجتناب کرد در دو بخش قابل شمارش است:

۱. گناهانی مانند بی‌تولی و تبّری بودن، منع زکات، سبک شمردن نماز، عاق والدین شدن، بی‌ورع بودن، مال مردم خوردن، غذای حرام، میگساری و... که پیش از نماز انجام می‌گیرند و در روایات از آن‌ها به عنوان مانع قبولی نماز یاد شده است.

۲. گناهانی مانند غیبت و... که حتی پس از نماز نیز موجب ضایع شدن آن می‌شود.

بنابر این، اقامه نماز تنها به خواندن آن نیست، بلکه به رعایت مجموعه‌ای از آداب، شرایط و باید و نبایدهای شرعی قبل و بعد از آن، وابسته است و باید مواظبت کرد تا روح نماز از بین نرود؛ یا از کمال آن کاسته نشود.

مبحث دوازدهم: اعطای زکات

«وَأْتِمُمُ الزَّكَاةِ»

اتیمم: «اتیمم» صیغه نهم ماضی باب افعال از ریشه «أتمی» است که به معنای آمدن می‌آید. بر این اساس، هنگامی که با همزه باب افعال متعدّد می‌شود، دو مفعول می‌گیرد و به معنای آوردن کسی یا چیزی نزد دیگری است.

زکوة: این واژه که از دو حرف سالم «ز» و «ک» و یک حرف عله تشکیل شده است، بر نموّ و زیادت دلالت می‌کند. به نظر می‌رسد ریشه این واژه به معنای حذف زواید و ناخالصی‌ها باشد و چون حذف زاید مایه رشد اصل است.

این جمله که همانند بسیاری از آیات قرآن کریم با اقامه نماز همراه شده است، بر اهمیت این عمل عبادی در شریعت اسلام دلالت می‌کند، زیرا در کنار آن عمل عبادی (نماز) که ستون دین است و رابطه انسان را با خدا محکم می‌کند، این عمل (زکات) نیز به لحاظ عبادی بودن و نیاز داشتن به قصد قربت، از یک سو رابطه خلق و خالق را عمق می‌بخشد و از سوی دیگر مایه تحکیم رابطه افراد جامعه با یکدیگر می‌شود.

امّا سرّ اینکه در این زیارت و زیارت‌های دیگر خطاب به معصوم علیهم صلوات الله شهادت می‌دهیم که شما زکات را پرداخت کرده‌اید، این است که پرداخت زکات هیچ فرد یا گروهی ویژگی ادای زکات آن ذوات نورانی را ندارد که مثلاً در صورت لزوم در حال رکوع نیز زکات - به معنای جامع که شامل صدقه نیز می‌شود - بپردازند یا در حال نیاز شدید خود به مال آن را انفاق کنند بی‌آنکه توقعی از طرف مقابل داشته باشند یا بین مستحق‌ها فرقی بگذارند.

در خصوص ابتداء زکات چند احتمال وجود دارد:

طبق روایات، برخی از ائمه علیهم صلوات الله زمین زراعی داشتند و غلاتی برداشت می‌کردند و مانند دیگر مسلمانان زکات می‌دادند. احتمالات دیگر چنین است:

۱. ائمه علیهم صلوات الله احکام زکات را تعلیم نمودند، مردم را بر دادن زکات واداشتند و آن احکام را از هر گونه تغییر، تبدیل و تحریفی توسط منافقان حفظ کردند و نگذاشتند تصرفی واقع شود، چون زکات مثل نماز، نشانه دین است. پس ائمه علیهم صلوات الله زکات را به تعلیم آن و بیان احکام آن حفظ کردند.

۲. مراد از پرداخت زکات این است که حقوق فقرا را مؤمن رعایت کردند و زکات را به آن‌ها رساندند.

به سخن دیگر، آن گاه که مردم زکوات را در اختیار ائمه علیهم صلوات الله می‌گذاشتند تا در موارد خود مصرف شود، آن طوری

که باید ائمه علیهم صلوات الله عمل می کردند.

این احتمال یکی از امتیازات ائمه علیهم صلوات الله و امامان بر حق در مقابل امامان ضلال و گمراهی می باشد که دیگران اموال و حقوق شرعی را در موارد آن به مصرف نرساندند و تصرفات خلاف شرع کردند.

۳. زکات به معنای عام اخذ شود؛ یعنی امتیاز ائمه علیهم صلوات الله از مردم در مورد زکات این بوده که آن بزرگواران همه اقسام زکات را ایتاء می کردند. (منظور جمیع موارد زکات همچون: مال، مقام و جاه و آبرو یعنی انسان وساطت کند و برای قضای حوائج مردم و حل مشکلات مؤمنان از آبرو و حیثیت و جاه خودش هزینه کند، زکات علم که نشر و تعلیم آن است). بنا بر این، ائمه علیهم صلوات الله همه اقسام زکات را داشتند و ادا کردند و خداوند متعال همه این شئون را به آنان عنایت کرده است.

پس وظیفه امام و شرط امامت است که زکات را در هر موردی به آن نحوی که ضرورت اقتضا می کند و به آن ترتیبی که وظیفه را تشخیص می دهد پرداخت کند.

بنابراین، احتمال دارد که مراد از ایتاء زکات این باشد که امام هر یک از این اقسام را در جای خودش استفاده کند و به کار ببرد که البته استفاده کردن و به کار بردن زکات به این معنای عام، سه جهت دارد.

۱. امام علیه السلام دارای این اقسام از شئون است؛ یعنی امام، علم، مقام و مال را دارا باشد که ائمه علیهم صلوات الله چنین بوده اند.

۲. آنان بدانند آن ها را در کجا و چگونه به مصرف برسانند و از چه راه و یا کدام قسم را در کجا باید مصرف بکنند.

۳. قدرت به کار بردن و استفاده کردن هر یک از شئون را داشته باشند.

ائمه علیهم صلوات الله دارای این جهات بودند که به تمام معنا ایتاء زکات کردند و از طرفی برای زکات تقسیمات دیگری است: زکات ظاهری و زکات باطنی و واجب و زکات مستحب.

علامه جوادی آملی پس از آن که به ویژه بودن عبادت زکات و لزوم قصد قربت و خلوص اشاره می کنند می فرمایند: «درجات خلوص به درجات سالک مزگی بستگی دارد آن که خویشتن را از خود رها و به معبود اهدا می کند، عمل صالح خود را از گزند عیب و آسیب نقص می رهاوند. عمل صالحی که تنها برای معبود محض (عزوجل) انجام می گیرد هم نصاب اقتضای آن تام است و هم قلمرو غیرزدایی و حوزه بیگانه‌روبی آن کامل، بنابراین عبادتی همانند زکات، آن گاه که از انسان کامل معصوم علیهم صلوات الله صادر می شود، هم واجد تمام اجزا، شرایط، مقدمات و مقارنات است و هم مصون از تمام موانع، قواطع و شواغل؛ خواه آن شاغل خودی باشد یا بیگانه».

مبحث سیزدهم: امر به معروف و نهی از منکر

«وَأْمُرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»

أمرتم: امر» دو معنا برای این واژه ذکر شده است: ۱. نقیض نهی که به او امر جمع بسته می شود و در فارسی به معنای فرمان است. ۲. کار و شأن که جمع آن «امور» است.

المعروف: ریشه این واژه «عرف» است که به معنای آگاهی یافتن از چیزی و خصوصیات و آثار آن می آید. «معروف» چیزی است که عقل یا نقل آن را به حُسن و نیکویی بشناسند.

نهیتم: «نهیتم» صیغه نهم ماضی از ریشه «نهی» به معنای بازداشتن از چیزی می آید؛ خواه با عمل باشد (تکوینی) یا با گفتار (تشریحی).

منکر: «منکر» اسم مفعول باب افعال از ریشه «نکر» است. اصل این واژه خلاف «عرف» است و «عرف» به معنای شناخت با یکی از حواس پنج‌گانه می‌آید، بنابراین «نکره» چیزی است که با یکی از حواس شناخته نشده باشد. اما «منکر» به کاری گفته می‌شود که عقل صحیح که یکی از دو دلیل شرع است، به زشتی آن حکم می‌کند، چنان‌که ممکن است عقل درباره حسن و قبح آن نظری نداشته باشد (از موارد حسن و قبح عقلی نباشد) ولی دلیل نقلی شرع آن را ناپسند بشمارد.

می‌توان امر به معروف و نهی از منکر را که از حقوق متقابل مردم و حکومت است در راستای اهداف رسالت و مکمل تلاش‌های رسولان الهی دانست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و السلام فرمود: «مَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَهُوَ خَلِيفَةُ اللَّهِ وَ خَلِيفَةُ رَسُولِهِ».

همین اهمیت است که باعث می‌شود تا امیر مؤمنان علیه السلام همه اعمال نیک بندگان خدا - حتی جهاد در راه خدا - را در مقایسه با امر به معروف و نهی از منکر همانند قطره‌ای در برابر دریایی ژرف و پهناور می‌داند: «و ما أعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل الله عند الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر إلا کنفثه فی بحر لَجْجٍ». و پس از تقسیم جهاد به سه قسم عملی، زبانی و قلبی ترک مطلق امر به معروف و نهی از منکر را مایه دگرگونی هویت انسان می‌شمارد: «أول ما تُغلبون علیه من الجهاد الجهاد بأیدیکم، ثم بالستکم، ثم بقلوبکم، فمن لم یعرف بقلبه معروفاً و لم ینکر منکراً قَلْباً فُجِعَ أعلاه أسفله و أسفله أعلاه».

علامه جوادی آملی درباره این فقره از زیارت می‌نویسند: در این جمله از زیارت که بر شهادت به عصمت پیشوایان نور علیهم صلوات الله و مبّرًا دانستن آن‌ها از خطای علمی و خطیئه عملی مترتب شده است، از آن ذوات نورانی به عنوان آمران حقیقی به معروف و ناهیان واقعی از منکر یاد شده است و این ترتب، حاکی از آن است که در امر و نهی آن‌ها خطا و خطیئه‌ای راه ندارد؛ یعنی نه در شناخت معروف و منکر دچار خطا می‌شوند و نه در امر و نهی کردن بیجاگویی یا کوتاهی می‌کنند بلکه بالاتر، امر و نهی آن‌ها معیار معروف و منکر است.

ائمه (علیهم السلام) به معروف امر می‌کردند. روشن است که امر به هر چیزی باید متناسب با آن چیز باشد، چون امر فقط گفتن نیست؛ بلکه امر کردن به معنای واداشتن و ایجاد داعی نمودن است. از طرفی معروف نیز عبارت است از معروف اعتقادی، عملی و اخلاقی. بنابراین، ائمه علیهم السلام مردم را به معروف اعتقادی، عملی و اخلاقی وامی‌دارند.

منظور از معروف همان امام است و کسی که با امامت مخالف می‌شود منکر خواهد بود. یعنی معروف در اعلا مراتب خود تجسّم در وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام می‌یابد و معلوم می‌شود که آمران به معروف و ناهیان از منکر به معنای حقیقی و تام پیامبر اکرم و ائمه اطهار علیهم السلام هستند و این معنا در نزد غیر معصومین نخواهد بود.

بنابر این آنان هستند که امرکنندگان واقعی معروف و نهی‌کنندگان واقعی منکر هستند و به همین خاطر بهترین امت‌ها می‌باشند. چرا که قرآن می‌فرماید: «کنتم خیر امه اُخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر».

امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمودند: «این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام نازل شد و منظور از آن اوصیا هستند. سپس فرمود: آنان هستند که با امر به معروف و نهی از منکر، بهترین امت‌ها قرار گرفته‌اند. به خدا قسم جبرئیل آن را نازل کرد و منظوری جز پیامبر و اوصیا و جانشینان او - که سلام خداوند بر آنان باد - نداشت».

حضرت سید الشهداء علیه السلام برای برپایی دین اسلام قیامی را آغاز نمود که در کربلا با خون خود، درخت تنومند آن را آبیاری کرد و هدف از این قیام را «امر به معروف و نهی از منکر» معرفی نمود. امام حسین علیه السلام فرمود: «من قیام نکردم برای سبک‌سری و سرمستی و نه برای فساد برپا کردن و ظلم و ستم نمودن. بلکه قیام کردم برای اصلاح در امت جدم علیه السلام و قصدم امر به معروف و نهی از منکر است».

«وجاهدتم فی الله حقَّ جهاده»

جاهدتم: این واژه از ریشه «جهد» به معنای کوشش کردن و به مشقت افتادن است.

«جهاد» به معنای جنگیدن با دشمن است. این تسمیه از آن جهت است که انسان خودش را به مشقت می‌اندازد.

فی الله: در ابتدا به نظر می‌رسد که «فی الله» همان «فی سبیل الله» (محذوف المضاف) باشد؛ لیکن معنای لطیف تر آن، «تعلیلی» بودن «فی» است؛ لطیف تر بودن تعبیر «جهاد فی الله» از تعبیر «جهاد فی سبیل الله» فاصله انداختن «سبیل» بین «الله» و «مجاهد» است، از این رو «مجاهد فی الله» به خدا نزدیک تر و از اخلاص بیشتری برخوردار است.

حقَّ جهاده: این ترکیب که می‌توان آن را به جهاد شایسته ترجمه کرد، اضافه صفت به موصوف است و در اصل «حقَّ الجهاد فیه» یا «حقَّ جهادکم فیه» و مانند آن بوده مفعول مطلق نوعی است که شکل جهاد زیارت شدگان معصوم علیهم صلوات اللہرا بیان می‌کند. تقدیم «حق» بر «جهاد» از یک سو و اضافه «جهاد» به ضمیر «ه» که به خدا برمی‌گردد و آن را به وی اختصاص می‌دهد از سوی دیگر، برای افاده مبالغه بیشتر است.

این فراز مشابه آیه مبارکه ای در سوره حج است که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ».

باید توجه داشت که جهاد، تنها به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست، بلکه هر نوع تلاش و کوششی را که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد، شامل می‌شود.

بنابر این علاوه بر نبردهای دفاعی و تهاجمی، مبارزات علمی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز شامل می‌شود.

در این میان ائمه (علیهم السلام) در زمینه‌های مختلف، نهایت مجاهدت را نمودند. در آن جایی که اسلام به قیام و جنگ نیاز داشت، مجاهدت و مبارزه بر طاغوتیان را سرلوحه کار خود قرار دادند و آنجایی که دین نیاز به تحکیم پایه‌ها و اصول داشت، از ارائه مطالب علمی فروگذاری نکردند. زیرا ابزار مجاهدت و سختکوشی مؤمن، سلاح و زبان اوست. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُجَاهِدٌ بِسَيْفِهِ وَ لِسَانِهِ».

همچنین در شرایط صلح و خود را تسلیم دشمن نمودن جهاد است که دشوارترین مرحله‌ی جهاد نیز هست.

کیفیت چنین جهادی نیز با جان و مال خویش بوده است که در آیه شریفه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعِدَاً عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبِشِرُوا بِنِعْمَتِ اللَّهِ الَّتِي بِإِعْتَمِمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ».

عیاشی و قمی روایت کرده اند که آیه شریفه درباره ائمه علیهم السلام نازل شده، چه این که ایشان را به وصفی ستوده که جز در ایشان پیاده نشده و مراد از جهاد شایسته و حق، جهادی است که با تمام

امکانات و قوا باشد و شامل قیام با شمشیر و دادن جان و مال و دوری از اموال فانی دنیا و زینت‌های آن و عبادت‌های سخت و ادای مستحبات و آداب به ویژه این که اگر در زمانی کسی متصف به برخی کمالات صوری و معنوی باشد باید ایشان در مرحله‌ای باشند که کمال وی در کنار کمال ایشان فانی شود و در عرض کمالات ایشان مغلوب گردد. و اگر طاغوتی از طاغوت‌های زمان ایشان به صفات حلم و یا به صفات دیگر متصف باشد که مردم بدان فریفته شده و از دین خدا منحرف گردند، باید ائمه علیهم السلام در آن صفات در اعلی درجه باشند تا حجت خدا را بر مردم تمام کنند و بدانند که حق با ایشان است تا هر کس انکار ایشان کند با علم و یقین - به این که ایشان حجت‌های خدا و اوصیاء پیامبر هستند و بر مردم لازم است که از ایشان پیروی نمایند و عبودیت ایشان را بر گردن گیرند - ایشان را انکار کند.

آن بزرگواران نه از روی خوف و طمع با خود خدا کار دارند؛ بلکه جهادشان فی الله است، و این فراز به نکته ای نیز اشاره می کند و آن است که کلمه «سبیل» هم به کار نرفته است چون نباید بین جهاد آن ها حتی راهی نیز فاصله باشد، ائمه (علیهم السلام) در دو ساحت، یک برای دعوت به خدا و حفظ دین با دشمنان جهاد نمودند و دوم در جهاد با نفس مقتدای همه اهل این معانی گشتند.

بنابر این، آن بزرگواران همه اقسام جهاد را در جای خود به مقداری که لازم است، به شکلی که لازم است، در حالی که لازم است و با کسی که لازم است انجام دادند.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به پرسش برید عجلی درباره مصداق آیه: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ» فرمود: «إِنَّا عَنِ وَنَحْنُ الْمَجْتَبُونَ»: آن ها فقط ما هستیم و ما برگزیده شدگانیم.

همچنین در روایت دیگر در ذیل آیه مبارکه: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» فرموده اند: «نزلت فینا أهل البیت»: این آیه درباره ما اهل بیت نازل شده است.

در روایتی دیگر نیز امام باقر علیه السلام می فرماید: «هذه الآية لآل محمّد ولأشباعهم»: این آیه درباره آل محمّد علیهم السلام و پیروانشان می باشد.

«حق جهاد»، در خارج تحقق پیدا نکرده است مگر در نزد معصومان از اهل بیت رسول الله علیهم السلام و

مصداقیت نسبت به این آیات، آن جایی است که عصمت باشد و «جهاد فی الله حق جهاده» با عصمت همراه است.

علامه جوادی آملی می نویسند: شهادت به عصمت آن پیشوایان نور علیهم صلوات الله و مصون بودنشان از عصیان و نسیان در جمله‌های پیشین پشتوانه شهادت به جهاد آن‌ها در میدان جهاد اکبر و پیروزی‌شان در این میدان است، چنان که بررسی منصفانه تاریخ زندگی هریک از آن‌ها حاکی از ورودشان به میدان جهاد اصغر است؛ لیکن هر کسی مطابق مقتضیات عصر خودش به کارهای فرهنگی، سیاسی، نظامی و... اقدام می کرد. آن ذوات قدسی علیهم صلوات الله در ورود به این میدان و مقاومت در آن از کسی چشمداشتی نداشتند، بلکه تنها انگیزه‌شان امتثال حکم خدا به بهترین شکل: (حَقَّ جِهَادِهِ) بود.

در بررسی شاخص‌ها و ویژگی‌هایی که یک جهاد را معتبر و تبدیل به رعایت «حق جهاد» می کند، می توان مواردی را شامل دانست همچون: دشوار بودن این نوع مبارزه؛ اصولاً دشواری مبارزه گاهی به زمانش بستگی دارد و گاهی به مکانش و گاهی نیز امور دیگر مؤثر است.

از طرفی چون برترین نوع جهاد، حق جهاد است، پس دشوارترین نوع آن نیز همین جهاد می باشد چه اینکه بر اساس حدیث نبوی «أفضل الأعمال أحمرها»: کار شاق از کار سهل و روان برتر است.

همین حقیقت را قرآن کریم نیز تأکید می کند: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمَ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ».

داشتن نیت خالص و اخلاص در عمل نیز یکی دیگر از شاخصه‌های این نوع از جهاد است.

در واقع هر عملی بر مدار مرتبه نیت ارزش گذاری می شود. مجاهدی که قصدش سره نیست از حق جهاد برخوردار نخواهد بود.

امیرمؤمنان (علیه السلام) در توصیه ای به اخلاص در نیت اشاره کرده و می فرماید: «...و كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ اللَّهُ تَرِيدَ (أردت) بجهادك و كَأَنَّكَ لَمْ تَكُنْ عَلِيَّ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكَ»

همچنین می توان از تأکید ایشان به هم واحد داشتن سران ارتش که در خطاب به مالک اشتر بیان کرده اند، اخلاص در عمل را استنباط کرد: «وَلَيْكِنْ آتَرُ رُؤُوسَ جُنْدِكَ عِنْدَكَ مِنْ وَاسَاهِمَ فِي مَعُونَتِهِ وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جَدْتِهِ بِمَا يَسْعَهُمْ وَيَسَعُ مِنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خَلُوفِ أَهْلِهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمَّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ».

امام سجاد (علیه‌السلام) در دعای خود به طور مشابهی به همین وحدت همت اشاره کرده و آن را برای مرزداران درخواست کرده اند: «اللهم! صلّ علی محمد و آله و انسبهم عند لقائهم العدو ذکر دنیا هم الخداعه الغرور و امح عن قلوبهم خطرات المال الفتون». بنابر این، نیت و عمل باید خالص باشد زیرا نه انسان دو محور اراده دارد: «ما جعل الله لرجل من قلبین فی جوفه» و نه در یک محور بیش از یک مقصود می‌گنجد.

ارج و منزلت قائل بودن برای جهاد و آن را یک امر و توفیق الهی دانستن، یکی دیگر از شاخصه های حق جهاد است. در واقع این نوع نگاه به جهاد باعث موفقیت بیشتر آن نیز می‌شود چه اینکه فردی که برای جهاد و مجاهدت ارزشی الهی قائل است تمام همت خود را مصروف می‌دارد تا آن را به نیکوترین وجه به ثمر رساند؛ بر خلاف کسی که خود را در فشار تهدید و تویخ ببیند و بخواهد امری را به منظور اسقاط تکلیف انجام دهد.

چنین مجاهدانی که جهاد حقیقی داشته اند، خود نیز دارای ارج و قرب بیشتری می‌باشند. به عنوان نمونه حضرت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) با تأسف و تأثر از هجران چنین مجاهدانی می‌فرماید: «أین القوم الذین دُعوا إلی الإسلام فقبلوه و قرءوا القرآن فأحکموه و هیجوا إلی الجهاد فؤلها و له اللقاح إلی أولادها».

و قطعاً فردی که با اخلاص به جهاد می‌پردازد از ملامت و سرزنش دیگران هراسی ندارد حال تفاوتی نمی‌کند که آن ملامت، از چه نوعی باشد، درونی باشد یا بیرونی، انسی باشد یا جنی: «یأیها الذین ءامنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذله علی المؤمنین اعزّه علی الکفرین یجهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومیه لایم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله وسع علیم».

بنابر این ما در این فراز می‌گوییم: شما ائمه معصومین علیهم صلوات الله در راه خدا حق مجاهدت و تلاش و کوشش را ادا کردید. آنان در زمینه‌های مختلف، نهایت مجاهدت را نمودند. در آن جایی که اسلام به قیام و جنگ نیاز داشت، مجاهدت و مبارزه بر علیه طواغیت را سرلوحه کار خود قرار دادند و آنجایی که دین نیاز به تحکیم پایه‌ها و اصول داشت، از ارایه مطالب علمی فروگذاری نکردند. زیرا ابزار مجاهدت و سخت کوشی مومن، سلاح و زبان اوست.

مبحث پانزدهم: کوشش در ترویج فرهنگ دینی

«حتی أعلنتم دعوته و بینتم فرائضه و أقمتم حدوده و نشرتم شرایع أحكامه و سننتم سنّته»

حتی: «حتی» حرف جرّ و بیانگر غایت است؛ اعلنتم: از ریشه «علن» است که به معنای آشکار و بارز گشتن می‌آید. دعوته: دعوت عبارت است از طلب کردن و خواندن چیزی یا شخصی، تا توجه یا رغبت وی به سوی داعی جلب شود یا به سوی او برود.

بینتم: واژه «ب ی ن» به معنای واضح و آشکار شدن است و با توجه به متعدی بودن آن در اینجا معنای واضح کردن و آشکار نمودن دارد.

فرائضه: «فرائض» جمع «فریضه» است که معنای مفعولی دارد و از ریشه «فرض» به معنای قطع کردن چیز محکم می‌آید. احکام وجوبی را «فرض» می‌گویند از آن جهت که در احکام وجوبی نوعی قطع کردن و بریدن نهفته است.

حدوده: «حدود» جمع حدّ است. حدّ همان مانعی است که میان دو چیز قرار می‌گیرد تا با یکدیگر آمیخته نشوند و در حقیقت مرزی است که قدر و اندازه شیء مورد نظر را روشن می‌کند و مانع ورود غیر می‌شود.

نشرتم: «نشر» به معنای پراکندن است. ؛ شرایع: «شرایع» جمع «شریعت» از ریشه «شرع» است. پیمودن راه واضح و روشن را «شروع» گویند. از آن جهت به محل ورود آب «شریعه» گفته می‌شود که (بر اثر کثرت آمدوشد) راه روشن و واضحی است؛ [بر خلاف

راهی که گهگاهی از آنجا عبور می‌کنند]. «شَرَعَه»، «شَرَع» و «شَرِيعَت» بر دین الهی اطلاق شده است، از آن رو که هر کس از آن راه رود، حقیقتاً سیراب و پاک می‌گردد، چنان‌که بهره‌وری از شریعه آب سیراب کننده و پاک کننده است. سنتنم: ریشه «سَن» که به معنای جریان یافتن چیزی با سهولت و آسانی است. «سُنَّت» که به معنای سیره آمده، از همین ماده برگرفته شده است و وجه تسمیه‌اش این است که عملی (به سهولت) جریان می‌یابد (و رسم همیشگی می‌شود). بدین ترتیب «سنتنم سَنته» یعنی سنت خدا را به جریان درآوردید. بر این اساس در تفاوت «احکام» و «سنت» می‌توان گفت که «احکام» عام است و دستورهای واجب یا مستحب را که گاهی انجام داده می‌شود نیز شامل می‌شود - حتی اگر در تمام عمر یک بار باشد - اما «سنت» خاص است و تنها دستورهای واجب یا مستحبی را دربر می‌گیرد که به صورت عادت درآمده و همیشگی شده باشند. در این جمله زیارت، مقصود از سنت الهی، اوامر و نواهی شرعی است (امور تشریعی) و آن همان است که در سنت نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم جلوه می‌کرد.

پیشوایان معصوم علیهم صلوات الله هم در نظام تکوین واسطه فیض الهی‌اند و هم در نظام تشریح؛ لیکن بهره‌مندی از تأثیر آن‌ها در نظام تکوین به اعتقاد و ایمان افراد، مشروط نیست، بلکه مخالفان و دشمنان آن‌ها نیز از این بُعدشان مستفیض و مست فیض می‌شوند و حتی در دشمنی کردن از توان و استعدادی استفاده می‌کنند که آن ذوات نورانی علیهم صلوات الله واسطه دریافت آن از ذات اقدس الهی‌اند، در حالی که بهره‌گیری از وساطت آن‌ها در نظام تشریح و رو آوردن به رهنمودهایشان افزون بر ایمان و اعتقاد، به پیروی عملی نیز بستگی دارد.

اساساً خدا دو نوع دعوت دارد، یکی «دعوت تکوینی» و دیگری «دعوت تشریحی».

دعوت تکوینی خدا همین است که مثلاً موجودات را ایجاد کرده است؛ گویی که آن‌ها را از عالم نیستی به عالم هستی فرا خوانده و آن‌ها هم جواب لیبیک به خالقشان گفته و دعوت او را پذیرفته و کنار خوان نعمت ایجادش نشسته‌اند. این دعوت خدا تخلف پذیر نیست. یعنی هیچ موجودی قدرت ندارد دعوت تکوینی خدا را اجابت نکند و هستی را نپذیرد. حتی کفار در عین حال که به زبان، کافر و منکر خدایند در عین حال با همین وجود و هستیشان به دعوت تکوینی خدا لیبیک گفته و به وجود آمده‌اند و همانگونه که خدا خواسته است، شده‌اند.

اما دعوت تشریحی خدا که همان احکام شرعی و قوانین دینی است، تخلف پذیر است یعنی بعضی آن را قبول کرده و به آن عمل می‌کنند و بعضی نمی‌کنند.

بهشت و جهنم مربوط به دعوت تشریحی خداست که رد و قبول آن در اختیار انسان است و انسان می‌تواند آن را با اختیار خود بپذیرد و بهشتی شود و می‌تواند آن را نپذیرد و جهنمی گردد.

در دعوت تکوینی خدا، اختیار انسان هیچگونه دخالتی ندارد. اختیار انسان تنها در حومه‌ی اعمال و افعال خودش جریان دارد و در خارج از حومه‌ی افعال انسان نظام جبری حاکم است و تخلف از آن نظام امکان پذیر نمی‌باشد.

اما عالم افعال انسان، عالم اختیار است و ما خود را می‌یابیم که مختاریم؛ در پذیرش و عدم پذیرش دعوت تشریحی خدا که همان دین است دارای اختیار می‌باشیم و می‌توانیم با پذیرش آن حیات ابدی برای خود تحصیل کنیم و می‌توانیم با عدم پذیرش آن، خود را به هلاک ابدی بیفکنیم.

علامه جوادی آملی می‌نویسند: در این فقره زیارت به بُعد شخصیت آن بزرگواران در نظام تشریح و اثر ایشان در این زمینه توجه شده است؛ بدین بیان که پس از اشاره به تعظیم جلال الهی، تکبیر شأن او، تمجید کرم و دوام ذکر او، تأکید میثاق و تحکیم پیمان او، نصیحت در سرّ و علن، دعوت با حکمت و موعظت و... در جمله‌های پیشین و در نهایت، مجاهدت ویژه و خالصانه از سوی پیشوایان معصوم علیهم صلوات الله که جملگی بر اثر برخورداری‌شان از عصمت و اذهاب رجس، بی‌هیچ کم و کاستی صورت

می‌گیرد، در این فقرات به آثار و نتایج این امور اشاره شده و خطاب به آن‌ها گفته می‌شود که شما با برخورداری از ملکه عصمت، تعظیم جلال الهی، تکبیر شأن او و سرانجام با مجاهدت‌های خالصانه، دعوت الهی را اعلان، فرائض او را تبیین، حدودش را اقامه و شرایع احکامش را منتشر کردید و سنتش را رواج دادید.

پس از رحلت نبی مکرم صلی الله علیه وآله والسّلم جامعه نوپای اسلامی چنان به تعزّب بعد از هجرت رو آورد که جاهلیت کهن با لباسی نو به صحنه آمد: «أَلَا وَإِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهَ (نَبِيَّكُمْ) صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَالسَّلَامِ». و این دین چنان گرفتار دست اشرار و اقدامات هوامدارانه و دنیاطلبانه آن‌ها شده بود که قرآن گاهی برای فریب بر بالای نیزه می‌رفت و زمانی تیرباران می‌شد، عیش و طرب و وصف شراب و کباب بر پرسش از سنت و کتاب برتری داشت، محفلشان به لهواندیشی، هرزه‌گویی، سخن گفتن از اوصاف زنان و... گرم بود، تحلیل حرام الهی به شدت رواج داشت، پیمان‌های او شکسته و ستم فراگیر می‌شد، به گونه‌ای که دین و دنیای مردم را یکجا بر باد می‌داد.

علامه جوادی آملی معتقدند که: در چنین دورانی، ائمه علیهم صلوات الله طرحی جدید در تبلیغ دین الهی در انداختند، به شکلی که گویا دعوت الهی از نو مطرح می‌شد و مردم تازه به سوی خدا فراخوانده می‌شدند، آن‌گونه که با دور شدن از زمان پیامبران پیشین، بت پرستی، خرافات، طاغوتگرایی، بربریت و... جامعه را فرا گرفت.

امام حسن علیهم صلوات الله فرمود: «ای مردم هر کس مرا شناخته که می‌شناسد و هر کس مرا نمی‌شناسد (آگاه باشد که) من حسن بن علی هستم و من فرزند بشارت‌دهنده و انذارکننده‌ام. همان کسی که با اجازه و اذن الهی، مردم را به سوی خداوند دعوت می‌کرد و چراغ روشن بود».

دومین مجاهدت امامان معصوم علیهم صلوات الله بیان نمودن و واضح کردن فرائض و واجبات الهی در بین مردم بوده است و به تبیین حدود و ثغور واجبات پرداختند: (و بی‌نتم فرائضه)، به گونه‌ای که مرز واجبات از یکدیگر و از خرافات جدا شد، چنان که پیامبر صلی الله علیه وآله والسّلم پس از اعلان دعوت الهی به تبیین واجبات پرداخت؛ لیکن محدودیت عمر آن حضرت صلی الله علیه وآله والسّلم و کثرت جنگ‌ها و مشکل تراشی‌های دشمنان اجازه اتمام آن را به وی نداده بود.

مراد از فرائض این است که در کتاب خدا وجوب آن بیان شده و آن خواندن خدا با اسماء حسنی است که دارای سرّ و علانیه می‌باشد، سرّ آن همان است که در هر نفسی به ودیعت گذاشته و آن اسم خدا و فروع و مراتب آن است. یعنی اسماء حسنی که سرّ آل محمد علیهم السلام می‌باشد. و علانیه حضرت محمدصلی الله علیه وآله علانیه ائمه و شاخه‌های ایشان است از قبیل نماز و زکات و روزه و حج و جهاد که خداوند در کتابش واجب کرده است.

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «أَنَا وَاللَّهِ إِمَامُ الْمَبِينِ أَيْنَ الْحَقِّ مِنَ الْبَاطِلِ وَرَثَةُ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»: به خدا قسم من امام بیان‌کننده هستم. بیان می‌کنم و روشن می‌سازم حق را از باطل و این کار را از پیامبر خدا به ارث برده‌ام.

سومین مجاهدت و تلاش امامان هدایت علیهم صلوات الله، اقامه و به‌پاداری و استوار گرداندن حدود و مرزهای خداوند و به‌پاداری قوانینی که تجاوز از آنها ممنوع است، می‌باشد (اقمتم حدوده) چنان که صلی الله علیه وآله والسّلم با هجرت، جنگ‌های پی در پی و طاقت‌فرسا، تحمل فشارها و مشکلات فراوان و... برای ایستاده نگه داشتن دین و حدود الهی کوشید، به گونه‌ای که اگر همان تلاش‌های محدود و کنترل شده ائمه علیهم صلوات الله نمی‌بود و آن‌ها به عنوان شاخص و معیار در جامعه حضور نمی‌داشتند و حاکمان اموی، مروانی و عباسی نگران اعتراض و اقدام آن حضرات نمی‌بودند، معلوم نبود که چه بر سر اسلام می‌آمد و کار مسلمانان به کجا کشیده می‌شد و در حقیقت، وجود و حضور آن ذوات قدسی علیهم صلوات الله در جامعه و نگرانی حاکمان ستمگر از اعتراض آنان سبب اقامه حدود الهی بود: (واقمتم حدوده)، گرچه اگر مجال بیشتری می‌یافتند، به گونه‌ای مطلوب‌تر آن را اقامه می‌کردند.

عبدالعزیز می گوید در ایامی که حضرت رضا علیه السلام به مرو آمده بودند، خدمت ایشان رفتن و عرضه داشتم مردم پیرامون امامت اختلاف دارند. امام رضا علیه السلام سخنان مبسوطی فرموده و اشاره کردند:

«ان الأمامه زمام الدین و نظام المسلمین، و صلاح الدنیا و عز المؤمنین، إن الأمامه أسُّ الأسلام الثَّامی و فرعه السَّامی، بالأمام تمام الصلاة و الزَّکاة و الصیام و الحجَّ و الجهاد و توفیرُ الفیء و الصدقات و امضاء الحدود و الأحکام و مَنع الثُّغور و الأطراف؛ الأمام یحلُّ حلالَ الله و یحرِّم حرامَ الله و یقیم حدود الله و یذب عن دین الله و یدعو الی سبیل رَبِّه بالحکمه و الموعظه الحسنه و الحجَّه البالغه»: همانا امامت زمام دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است. همانا امامت ریشه یا نمو اسلام و شاخه بلند آنست. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف به وسیله امامست. امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می کند و حدود خدا را به پا می دارد و از دین خدا دفاع می کند و با حکمت و اندرز و حجت رسا، مردم را به طریق پروردگارش دعوت می نماید.

چهارمین مجاهدت و تلاش امامان معصوم علیهم صلوات الله، «انتشاردهنده شرایع احکام الهی» بودن آن هاست. یعنی امام ناشر و گسترش دهنده شرایع احکام خداوند می باشد.

احکام الهی عبارت است از مطالب استوار و محکمی که خداوند متعال برای باقی ماندن دینش برای مردم مقرر نموده و آنان را بر عمل به آن موظف نموده است به معنی طریقه و روش است و البته سنت الهی که عبارت است از روش ها و قانون های حتمی خداوندی، تغییرناپذیر است.

(نشرتم شرایع احکامه). مفسران در شرح کلمه «شرایع احکام» سه نظر مطرح کرده اند:

۱- «شرایع احکام» عبارت است از راههایی که بیان کننده احکام فقهی است. یعنی امام راههای فهم احکام فقهی را گسترش داده. چرا که آنان حلال ها و حرام های خداوند را بیان نموده اند و تمامی فروع و اصول فهم و استنباط از احکام فقهی را روشن ساخته اند. آنان با تدریس فقه به تبیین احکام پرداخته و در این زمینه شاگردان فراوانی را تربیت نموده اند.

۲- «شرایع احکام» عبارت است از راههایی که به سوی قرآن و فهم و تفسیر این کتاب گرانقدر است. یعنی امامان معصوم علیهم صلوات الله، راههای فهم و تفسیر قرآن کریم را فراوان و گسترده کرده اند. چرا که خود مبین آیات قرآن بودند و آگاه به تفسیر و تاویل این کتاب عظیم الشان. امام حسن علیه السلام در مجلس معاویه فرمود: «من پسر بهترین کنیزان (خدا) و سرور زنانم. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله والسیلم ما را با علم خداوند - تبارک و تعالی - تغذیه کرده است و تاویل قرآن و احکام دشوار را به ما آموخته است».

۳- «شرایع احکام» عبارت است از تمامی راههای فهم دین. یعنی امامان معصوم علیهم صلوات الله راههای فهم دین را گسترش دادند و اگر آنان نبودند، کسی از دین و اسلام واقعی اطلاع کامل نداشت. آنان با احادیث، گفتار، کردار و رفتار خود، دین اسلام را آن گونه که بود به مردم معرفی کردند و با تربیت شاگردان، دین را به دین طلبان معرفی نمودند.

علامه جوادی آملی در این زمینه می نویسد: خزانه الهی منبع بی پایانی است که به لحاظ غیب بودن در دسترس مردم و مکلفان نیست، از این رو والیان دینی و خیرخواهان معنوی باید شریعه‌هایی ایجاد کنند تا مردم به بخشی از آنچه در آن خزانه هست، دسترسی پیدا کنند، بنابراین «نشرتم شرایع احکامه» یعنی احکام الهی (عبادات، معاملات، حقوق و...) را به مقداری که نیاز مردم را برطرف کند در جامعه منتشر کردید و در دسترس آنان نهادید.

پنجمین تلاش و مجاهدت امامان معصوم علیهم صلوات الله این است که طریقه و روش و سنت دین اسلام را که همان سنت الهی است، برای مردم روشن نمودند.

سنت به معنای طریقه و سیره است و مراد سنت هایی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله گذاشت. آن سنت ها برای رسیدن به

خداست، یعنی شما در مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کردید و از آن تجاوز نمودید و اندک انحرافی در امر کوچک و بزرگ و در سر و آشکار نداشته اید.

(و سنتم سننه). یعنی جریان سازی اجرای سنت الهی در شئون زندگی و امور معنوی مردم و در تمامی عالم را اجرا نمودند و روشی را بیان کردند که خداوند آن را وضع نموده بود و از روش‌ها و سنت‌های دنیاخواهان و دنیاجویان بیزار و به دور بودند، هر چند آن روش‌ها و سنت‌ها چند روزی برای آنان به حسب ظاهر، کارساز باشد.

لذا امیرالمؤمنین علی علیه السلام از سیاست دینی و اسلامی پیروی می‌کرد و سیاست معاویه را حيله گری و نیرنگ می‌دانست. امام علی علیه السلام می‌فرمودند: «و الله ما معاویه بأدھی منی، وَلَکِنَّهُ یَغْدِرُ وَ یَفْجُرُ، وَ لَوْ لَا کَرَاهِیَهِ الْعَدْرُ لَکُنْتُ مِنْ اَدْهِی النَّاسِ، وَ لَکِنْ کُلَّ غَدْرَةٍ فَجْرَةٌ، وَ کُلَّ فَجْرَةٍ کُفْرَةٌ، وَ لَکَلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ یَعْرِفُ بِه یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَ اللّٰهُ مَا اُسْتَغْفَلُ بِالْمَکِیْدَةِ، وَ لَا اُسْتَغْمَرُ بِالشَّدِیْدَةِ»: سوگند به خدا، معاویه از من سیاستمدارتر نیست، اما معاویه حيله گر و جنایتکار است. اگر نیرنگ ناپسند نبود من نیرنگ بازترین افراد بودم. ولی هر نیرنگی گناه، و هر گناه نوعی کفر و انکار است. روز رستاخیز در دست هر حيله گری پرچی است که با آن شناخته می‌شود. به خدا سوگند، من با فریبکاری غافلگیر نمی‌شوم و با سختگیری ناتوان نخواهم شد.

ائمه معصومین علیهم صلوات الله چون فهم دقیق از دین دارند، می‌توانند سنت و روش الهی را در جامعه اجرا نمایند. چرا که ایشان حامل سنت پیامبران قبل هستند. در حالی که دیگران هر چند عالم باشند، نمی‌توانند تمامی سنت‌ها و روش‌های خداوند را در بین مردم به اجرا بگذارند. ابی حمزه ثمالی می‌گوید: «امام باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و السلام فرمودند: همانا خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: (ای رسول، ما) جاری ساختم در آنها (اهل بیت)، روح تو را و جاری نمودم در تو، روح آنها را از جانب پروردگارشان و آن‌ها عترت و طینت تو هستند و گوشت و خون تو و خداوند جاری ساخته در آنها سنت و روش تو و سنت و روش پیامبران قبل از تو را و آنان بعد از تو گنجواره‌هایی بر علم من هستند».

مبحث شانزدهم: پی‌جویی رضایت الهی و تسلیم قضای او

«و صرتم فی ذلک منه الی الرضا و سلّمتم له القضاء و صدقتم من رسله من مضی»

صرتم: اصل این واژه که مصدر آن «صیروت» آمده است، به معنای انتقال از حالتی به حالت جدید است؛ خواه حالت بیرونی باشد یا درونی که اصطلاحاً آن را دگرگونی می‌گویند.

سلّمتم: اصل این واژه از «سلم» به معنای صحت و عافیت است، از این رو «سلامت» به معنای مبرا بودن از آفت و آزار است و «سلام» نامیدن ذات اقدس الهی به جهت مبرا بودن او از عیب، نقص و فنایی است که بر خلایق عارض می‌شود.

قضاء: «قضاء» به معنای فیصله دادن است؛ خواه با کلام باشد یا با عمل؛ خواه فیصله دهنده ذات اقدس الهی باشد یا بشر.

صدقتم: واژه «صدق» که در مقابل «کذب» است، به معنای صلابت و قوت در چیزی می‌آید. سخن راست، دارای صلابت و قوت است، در حالی که دروغ، هیچ صلابت و قوتی ندارد.

رسله: «رسل» که ضمیر آن به خدا برمی‌گردد، جمع «رسول»، از ریشه «ر س ل» و مصدر آن «رسالت» است. رسول که به معنای فرستاده است بر موجودات فراوانی از انسان، فرشته، باد، طوفان و... اطلاق شده است.

مضی: «مضی» به معنای گذشتن و مرور کردن است.

در اینجا بعضی از هدف‌های امامان هدایت علیهم صلوات الله در جهاد و تلاشی که پیش تر اشاره شد را متذکر می‌شود. اولین هدف آن‌ها از جهاد و تلاش در راه خداوند، «کسب رضایت الهی» بوده است.

در این فراز به امامان معصوم علیهم صلوات الله عرضه می‌داریم: شما ائمه علیهم صلوات الله در مجاهدت‌های خود به سوی مقام رضا (که همان خوشنودی و تسلیم است)، برای خداوند گام برداشتید. چرا که آنان در تمامی امور در پی رضایت معبود بوده و طالب مقام رضا هستند.

در واقع ممکن است کسی بی‌آنکه عشق، ارادت یا انگیزه قداست‌آمیزی داشته باشد، صرفاً ریاکارانه یا برای اجرای آیین‌نامه و ضوابط اداری به اعمال پیشین اشاره شده اقدام کند، چنان‌که ممکن است شکل تبعیدی به‌خود بگیرد و اهداف بلندتری در پی داشته‌باشد.

آنچه در این سه جمله زیارت، خطاب به پیشوایان معصوم علیهم صلوات الله ابراز می‌شود، همین است که شما رضایت‌مندانه آیین الهی را تبلیغ کردید و چون تسلیم قضای الهی بودید هیچ مشکلی شما را از پا در نیآورد و از ادامه این مسیر باز نداشت و در پیمودن این راه پُر سنگلاخ، از انبیای پیشین پیروی و با عمل خود آن‌ها را تصدیق کردید.

باید دانست که مقام رضا بالاترین مقام‌هاست. امام صادق علیه السلام فرمود: «مقام رضا و خرسندی به آنچه خدا می‌کند - چه خوشایند بنده باشد یا ناخوشایند او - در رأس فرمان‌برداری از خداست».

قال علی بن الحسین علیه السلام: «اعلی درجه الزهد ادنی درجه الورع، و اعلی درجه الورع ادنی درجه الیقین، و اعلی درجه الیقین ادنی درجه الرضا».

بنابر این، مقام رضا عبارت است از خوشنودی از فرمان و عمل خداوند و در تمامی سختی‌ها و راحتی‌ها تسلیم قضای او شدن و در مسیر قضای او حرکت کردن. پس معنای رضا همان تسلیم امر الهی شدن و تسلیم قضای او در سختی و راحتی و تنگدستی و آسایش است. البته به کارگیری اسباب و وسائل، برای تبدیل سختی‌ها به راحتی و حرکت در مسیری که تنگدستی را به آسایش تبدیل نماید، امری واجب است و نه تنها با مقام رضا منافاتی ندارد، بلکه جستجوی اسباب و ابزار و تلاش و حرکت و چاره‌اندیشی، از جمله ضروریات و واجباتی هستند که پیامبران و اولیای الهی بر تحقق و اجرای آن اصرار داشته و بر رها کردن آن وعده عذاب داده‌اند. اما در ماورای اسباب و ابزار ظاهری مثل اراده خداوند و مشیت و حکمت او در انجام امور، برای بنده قدرت و اراده‌ای وجود ندارد و بایستی تسلیم امر الهی و خوشنود به مشیت خداوند باشد. در فراز قبل به پنج مورد از تلاش‌ها و مجاهدت‌های ائمه معصومین علیهم السلام، اشاره شده بود و در این فراز و دو فراز بعدی، به سه هدف از اهداف مجاهدت و تلاش آنان اشاره شده است.

آنان در تمامی امور در پی رضایت معبود بوده و طالب مقام رضا هستند. قال الصادق علیه السلام: «رأس طاعه الله الرضا بما صيغ الله فيما أحب العبد و فيما كره».

امام صادق علیه السلام فرمود: مقام رضا و خرسندی به آنچه خدا می‌کند - چه خوشایند بنده باشد یا ناخوشایند او - در رأس فرمان‌برداری از خداست.

در بعضی از احادیث «رضا» والاترین و بالاترین درجه یقین معرفی شده است. امام سجاد علیه السلام فرمود: «راضی بودن به قضای ناخوشایند (خدا)، از بالاترین درجات یقین است».

علامه جوادی آملی درباره نائل آمدن در مقام رضا می‌نویسند: «نیل به مقام «رضا» در این بخش از زیارت ممکن است از «راضی» بودن شروع شود و به «مرضی» خدا شدن پایان پذیرد، بدین بیان که رضا همانند بسیاری از کمال‌های انسانی درجات متعددی دارد که برخی از آن‌ها بهره‌مندیان و بعضی نصیب متوسطان و مقداری از آن نیز حظ منتهمان و اوحدی از سالکان می‌شود. آیه کریمه «رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» درباره کسانی است که از رضای دوجانبه طرفی بسته‌اند. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم صلوات الله به جمع سالم بین این دو رضا بار یافته‌اند؛ یعنی از یک سو تمام احکام الهی مرضی آن‌هاست و از دیگر سو همه شئونشان مرضی

خداوند سبحان است.

سرّ اجتماع سالم این دو رضا همانا وحدت حقیقی آن دو از لحاظ عناصر محوری و تعددشان در مقام دستور و اجرا، علم و عین و خلاصه اراده الهی به انجام دادن برخی امور و امثال آن‌ها به دست آن ذوات قدسی علیهم صلوات الله است؛ یعنی اولاً خداوند به اموری فرمان می‌دهد و به آن‌ها خشنود است و ثانیاً اهل بیت وحی علیهم صلوات الله همان دستوره‌های ویژه را تقریباً الی الله عمل می‌کنند و رضامدارانه به آن‌ها می‌نگرند و ثالثاً تفاوت آنچه خداوند خواست و اینان عمل کرده‌اند تمایز علم و عین است نه چیز دیگر و رابعاً پایان چنین هماهنگی، پیوند ناگسستنی دو رضا و اتحاد رضایت دوسویه است».

دومین هدف امامان هدایت علیهم صلوات الله از تلاش و جهاد در راه خداوند، «سر تسلیم فرود آوردن به قضا و مقدرات الهی» است. در این فراز می‌گوییم شما برای خداوند تسلیم شدید و محض خاطر معبود، به تمامی فرمان‌ها و عمل‌های قاطعانه خداوند که درباره شما انجام داد و به مقدرات قضای او تسلیم هستید و حال آنکه تمامی آن مقدرات را امامان معصوم علیهم صلوات الله می‌دانند و یا می‌توانند بر آن اطلاع یابند.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «نزد ما علم مرگ و میرها و بلاها و قضایا (و یا قضا و قدرها) و وصیت‌ها و فصل خطاب و فرزندان اسلام و انساب عرب وجود دارد».

تمامی بلاهایی که بر ائمه علیهم صلوات الله وارد شد، آزمایش الهی از آنان بوده، تا میزان فرمان‌برداری آنها بر همگان معلوم گردد و باعث ترفیع درجات آنان گردد.

در روایتی آمده است که پس از آن که حمران به امام باقر علیه السلام درباره قیام علی علیه السلام و حسنین علیهم صلوات الله علیه طواغیت زمان خودشان و مغلوب شدنشان مقابل آنان اشاره نمود، جوایب مطابقت آن با قضای الهی شد: «قال حمرانُ لابی جعفر کان من أمر قیام علی بن ابیطالب و الحسن و الحسین علیهما السلام و خروجهم و قیامهم بدین الله عزّ ذکره و ما اُصیبوا من قتل الطواغیت ایّاهم و الظفر بهم حتی قتلوا و غلبوا؟»

حمران به امام باقر علیه السلام عرضه داشت: فدایت شوم، آیا به نظر شما قیام و خروج حضرت علی علیه السلام و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر ضد طاغوت‌های زمان و کشته شدن ایشان و مغلوب واقع شدنشان در مقابل طاغوت‌ها از جانب خداوند و مطابق با قضای الهی بوده است.

امام (علیه السلام) فرمود: «فقال ابو جعفر علیه السلام: یا حمران! إن الله تبارک و تعالی قد کان قدّر ذلك علیهم و قضاءً و أفضاءً و حتمه علی سبیل الاختیار ثمّ أجزاه. فیتقدّم علم إلیهم من رسول الله صلی الله علیه و آله قام علی و الحسن و الحسین علیهم السلام و بعلم صمت من صمت منّا و لو أنّهم یا حمران! حیث نزل بهم ما نزل من أمر الله عزّ و جلّ و إظهار الطواغیت علیهم سألوا الله عزّ و جلّ أن یدفع عنهم ذلك و أَلْحُوا علیه فی طلب إزاله مُلک الطواغیت و ذهاب ملکهم إذا لأجابههم و دَفَع ذلك عنهم، ثمّ کان انقضاء مُدّة الطواغیت و ذهاب ملکهم أسرع من سلیک منظوم انقطع فتبدّد، و ما کان ذلك الذی اُصابهم یا حمران لذنّب اقترفوه، و لا لعقوبه معصیبه خالفوا الله فیها و لکن لمنازل و کرامه من الله، أراد أن یبْلغوها، فلا تذهبن بک المذاهب فیهم».

حضرت فرمود: ای حمران! خداوند کشته شدن را برای ایشان مقدر کرده بود و از آن جهت ائمه علیهم صلوات الله را به این ناگواری‌ها مبتلا کرد تا آنها را آزمایش کند. لذا با این که حضرت علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام توسط حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و السلام به پیامدهای این امور آگاه شده بودند، قیام کردند و هر یک از ما ایمه که سکوت کرد، با آگاهی قبلی سکوت کرد، ای حمران! اگر ائمه در زمانی که قضای الهی یعنی غلبه طاغوت‌ها و شکنجه‌ها و کشتارهای آن‌ها بر ایشان وارد می‌شد، از خداوند می‌خواستند که طاغوت‌ها را از بین ببرد و دستشان را از این دنیا کوتاه گرداند، و در این خواسته‌ها اصرار می‌کردند، خداوند زودتر از رشته‌ای که از هم گسسته می‌شود و پراکنده می‌گردد، رشته حیات طاغوت‌ها

را از هم می‌گسست. ای حمران! این بلاها و ناگواری‌ها که ایمه بدانها گرفتار می‌شوند نه برای گناهی است که مرتکب شده‌اند و نه برای مجازات نافرمانی خداوند است. بلکه، برای این است که ایمه می‌خواهند با تسلیم به قضای الهی به درجات بلند و کرامت خداوندی، نایل شوند. لذا نباید گوناگونی روش‌های ائمه برای تو ایجاد اشکال کند.

هدف سوم از جهادها و تلاش‌های ائمه معصومین علیهم صلوات الله، «تصدیق پیامبران قبل» بوده است. در این فراز می‌گوییم: شما تصدیق کردید و صادق شمردید با فعل و قول خود تمامی رسولان و فرستادگان و پیامبران گذشته خداوند را. امامان معصوم علیهم صلوات الله در گفتار خود پیامبران خدا را تایید و تصدیق نموده، از آن پیامبران جز به تمجید و تایید یاد نمی‌کردند و مواعظ پیامبران را در احادیث خود ذکر می‌نمودند. علاوه بر آن، امامان معصوم علیهم صلوات الله پیروان عملی پیامبران گذشته بودند و راه و روش آنان را اجرا می‌نمودند. چرا که پیامبران گذشته نیز رسولان الهی بوده و شعاری جز یکتاپرستی و تزکیه نفس نداشتند. امام صادق علیه السلام فرمودند: «ما وارثان پیامبران هستیم».

حاصل سخن

آنچه بیان نمودیم تنها گوشه‌ای از ویژگی‌های آن ذوات مقدس بوده که در زیارت جامعه کبیره اشاره شده است و حتی در همین ساحت آثار تطهیر ائمه نیز معتقدیم هنوز راه بسیاری در پیش است که می‌طلبد به این مهم در قالب کتب و رساله‌های علمی از زوایای گوناگون پرداخته شود.

این نوشتار سعی نمود تا در حد بضاعت خود، اشارتی هرچند مختصر به آثار تطهیر ائمه، مذکور در زیارت جامعه کبیره بپردازد. هم‌ایشان که خداوند از لغزش‌های غیر ارادی مصونیتشان بخشید و از هر فتنه و گردنه خطر آفرینی‌ایمنشان نمود و از آزمایش‌های الهی سر بلند گردیدند، هر گونه آلودگی، زشتی و پلشتی از وجودشان به طور کامل دور و پاک گردید. پُر واضح است که علت اعطای چنین هبه‌هایی از سوی خدای عزوجل بی حکمت نبوده و عبث و رها نمی‌گردد، بلکه آنان به عنوان رهبران جامعه و پیشوایان بر حق، از این طهارت ویژه در جهت راهبری مردم استفاده نمودند؛ بدین معنا که بارفتار و شناخت صحیح شان از خداوند، جلال و شأن او را بزرگ شمردند، و کرم او را ستودند، یادش را زنده نگاه داشتند، پیمان با او را موکد نمودند، و فرمان بردار او شدند، و در پنهان و آشکار برای او یکرنگی و خیر خواهی را پیشه نمودند، با اندرز نیکو به راهش، مردمان را فراخواندند و در این راه دعوت، جانشان را در راه رضای او بخشیدند، شکیبایی نمودند، به اقامه نماز و ایتای زکات و امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در راه خدا پرداختند که باعث گردید تا از قبیل آن، دعوت او را آشکار، فرائضش را تبیین، حدودش را اقامه، احکام شریعتش را منتشر و سنت او را اجرا کردند. و در این راه به مقام رضا رسیدند و تسلیم قضای الهی شدند و پیامبران پیشین خدا را تصدیق کردند.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، چاپ اول، قم: دار سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، چاپ چهارم، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الأمالی (للسدوق)، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید (للسدوق)، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ ق.

۶. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، چاپ اول، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ ش.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۹. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، چاپ اول، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الهدایه فی الأصول و الفروع، چاپ اول، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۸ ق.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دارصادر، ۱۹۶۸ م.
۱۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. ابن خلکان، شمس الدین احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر، وفيات الاعیان، بی جا: بی نا، ۱۸۵۰ م.
۱۵. ابن شهر آشوب، مشیر ابی عبد الله محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، النجف الاشرف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۶ ق.
۱۶. ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، چاپ دوم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۷. ابن عساکر، علی بن الحسن بن عبد الله الشافعی، تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الامثال أو اجتاز بنواحيها من واردیها وأهلها، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۱۸. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، تحقیق: هارون، عبدالسلام محمد، چاپ اول، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه. ق.
۱۹. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، چاپ اول، نجف اشرف: دار المرتضویه، ۱۳۵۶ ش.
۲۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۲۱. ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۹ ق.
۲۲. ابو السعود، محمد بن محمد، تفسیر ابی السعود، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۳. ابو حیان، محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۲۴. ابو مظفر سمعانی، منصور بن محمد، تفسیر سورتی الفاتحه و البقره، مدینه: مکتبه العلوم و الحکم، ۱۴۱۶ ق.
۲۵. احسائی، احمد، شرح زیارة الجامعة الکبیره، با مقدمه عبد الرضا بن ابی القاسم بن زین العابدین، بیروت: دار المفید، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. اردبیلی، محمد، جامع الرواه، قم: کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۳ ق.
۲۷. اسعدی، محمد، آیه تطهیر، نگرش‌ها و چالش‌ها، چاپ ششم، قم: مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۷ ش.
۲۸. امین، محسن، مفتاح الجنات فی الادعیه و الاعمال و الصلوات و الزیارات، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
۲۹. امینی، ابراهیم، بررسی مسائل کلی امامت، بی جا: بی نا، ۱۳۶۲ ش.
۳۰. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
۳۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، مزار، قم: استادی، ۱۳۷۷ ش.
۳۲. باقری بیدهندی، ناصر، «نجوم امت: بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران آیت الله العظمی حاج آقا روح الله موسوی خمینی (ره)» نور علم، ش ۳۱، ۱۳۶۸ ش.

۳۳. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه، ۱۳۹۰ ش.
۳۴. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
۳۵. بیگ محمدی، محمدرحیم، در حریم ولایت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۳۶. بیضاوی، عبد الله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۳۷. بیهقی، ابوبکر، دلائل النبوة، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
۳۸. تحریری، محمد باقر، جلوه های لاهوتی، قم: دار المعارف، ۱۳۸۴ ش.
۳۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۴۰. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ دوم، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۱. ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۴۲. جعفریان، رسول حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، بی جا، بی تا.
۴۳. جوادی آملی، عبد الله، ادب فنای مقربان، قم: موسسه اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۴۴. جوادی آملی، عبد الله، فطرت در قرآن، قم: موسسه اسراء، ۱۳۸۴ ش.
۴۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، تحقیق: عطار، احمد عبد الغفور، چاپ اول، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ ه. ق.
۴۶. جوینی خراسانی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم علیهم السلام، چاپ اول، بیروت: مؤسسه المحمود، ۱۴۰۰ ق.
۴۷. حاکم النیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۲ ق.
۴۸. حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. حسن حیدری، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰ ش.
۵۰. حسن زاده آملی، حسن، رساله نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور، قم: تشیع، ۱۳۷۱ ش.
۵۱. حسینی میلانی، علی، العصمه، قم: مرکز الابحاث، ۱۴۲۱ ق.
۵۲. حسینی، سید علی، «تحلیلی بر مسئله امام شناسی در زیارت جامعه»، در: شکوه سامرا، به اهتمام محمد
۵۳. حسینی، سید مجتبی، مقامات اولیاء، تهران: کتاب نیستان، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۵۴. حسینی میلانی، سید علی، با پیشوایان هدایتگر، چاپ دوم، قم: موسسه الحقایق، ۱۳۹۰ ش.
۵۵. حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، خلاصه الأقوال فی معرفه أحوال الرجال، چاپ دوم، نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۵۶. حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال (لابن داود)، چاپ اول تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ ش.
۵۷. خانی، حامد، «جامعه، زیارت»، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۵۸. خراسانی، ابو جعفر، هدایه الأئمة إلى معارف الأئمة، چاپ اول، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۶ ق.
۵۹. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایه الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر، قم: بیدار، ۱۴۰۱ ق.
۶۰. خمینی، روح الله، شرح دعاء السحر، ترجمه سید احمد فهری، تهران: فیض کاشانی، ۱۳۷۶ ش.

۶۱. خوارزمی، مقتل الحسین للخوارزمی، قم: انوار الهدی، ۱۴۲۸ق

۶۲. خویی، سید ابو القاسم موسوی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، بی تا.

۶۳. خویی، سید ابو القاسم موسوی، صراط النجاه، چاپ اول، قم: مکتب نشر المنتخب، ۱۴۱۶ ه ق.

۶۴. درویش، محیی الدین، اعراب القرآن و بیانه، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد، ۱۴۱۵ ق.

۶۵. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳

۶۶. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت: دار المعرفه، بی تا.

۶۷. رازی، فخر الدین، لوازم الینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات، قاهره: مکتبه الکلیات الأزهریه، ۱۴۰۶ ق.

۶۸. راغب أصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.

۶۹. زحیلی، وهبه التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت: دار الفکر، بی تا.

۷۰. سبحانی، جعفر، منشور جاوید قرآن، تهران: انتشارات امام علی (ع)، ۱۳۶۰ ش.

۷۱. سجادی، احمد، پرچم داران هدایت، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۷ ش.

۷۲. سجادی، احمد، اسرار دلبران، تهران: بنیاد قرآن و عترت، ۱۳۸۵ ش

۷۳. سلیمان، کامل، الامام علی الهادی (ع)، بیروت: دار التعارف، ۱۴۲۱ ق.

۷۴. سند، محمد، «بررسی سندی زیارت جامعه کبیره»، ترجمه: مهناز فرحمند، تهران: سفینه، ۱۳۸۶ ش.

۷۵. سید محمد تقی، شرح زیارت جامعه کبیره، تهران: مؤسسه نشر صادق (ع)، بی تا.

۷۶. سید عبدالله، الانوار اللامعه، قم، الرضی، ۱۴۰۳ ق.

۷۷. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، چاپ هفدهم، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.

۷۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، چاپ اول، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۷۹. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.

۸۰. شوشتری، السید نورالله، احقاق الحق، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۳۶۴ ش

۸۱. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدير، چاپ اول، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ ق.

۸۲. شهید اول، محمد بن مکی، المزار، چاپ اول، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ ق.

۸۳. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، چاپ اول، مشهد: آستانه الرضویه المقدسه، مجمع

البحوث الإسلامیه، ۱۴۱۴ ق.

۸۴. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

۸۵. صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم، چاپ اول، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.

۸۶. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله عليهم، چاپ دوم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴

ق.

۸۷. ضیاء آبادی، سید محمد، صغیر ولایت، چاپ اول، تهران: انتشارات بهاران، ۱۳۸۵ ش.

۸۸. طباطبایی، سید کاظم، «پژوهشی درباره زیارت جامعه»، مطالعات اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

۸۹. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم،

۱۴۱۷ ق.

۹۰. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحديث، ۱۳۷۶ ش.

۹۱. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الاوسط، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۱۷ ق.
۹۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۹۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، چاپ اول، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۹۴. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۹۵. طحاوی، احمد، مشکل الآثار، حیدرآباد، ۱۳۳۳ ق.
۹۶. طریحی، فخر الدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ه. ش.
۹۷. الطوسی، محمد بن حسن، تلخیص الشافی، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ق.
۹۸. طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، چاپ اول، قم: دار الثقافه، ۱۴۱۴ ق.
۹۹. طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۰۰. طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۰۱. طوسی، محمد بن الحسن، رجال الطوسی، چاپ سوم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المقدسه، ۱۳۷۳ ش.
۱۰۲. طوسی، محمد بن الحسن، مصباح المتهدّد و سلاح المتهدّد، چاپ اول، بیروت: مؤسسه فقه الشیعۀ، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۳. طوسی، محمد بن الحسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۰۴. عابدی، احمد، فلسفه زیارت (شرح و تحقیق زیارت القبور فخر رازی)، شرح و تحقیق بنیاد نهج البلاغه، قم: زائر، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۱۰۵. عبدالله شُبّر، الانوار اللامعه فی شرح زیارة الجامعه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۰۶. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۰۷. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغه، چاپ اول، بیروت: دارالافاق الجدیده، ۱۴۰۰ ه. ق.
۱۰۸. علامه امینی، الغدیر، چاپ اول، قم: مرکز الغدیر، ۱۴۱۶ ق.
۱۰۹. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، چاپ اول، تهران: چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۱۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۱۱. فرات کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۱۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، چاپ دوم، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۱۱۳. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه. ق.
۱۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، سلوک فیض (الحقایق)، قم: مستجار، ۱۳۸۹ ش.
۱۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
۱۱۶. فیض کاشانی، ملا محسن، سلوک فیض: ترجمه کامل رساله الحقائق، تهران: لاهوت، ۱۳۸۹ ش.
۱۱۷. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، چاپ دوم، قم: موسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ ه. ق.
۱۱۸. قبانچی، سید صدرالدین، فی رحاب زیارة الجامعه الکبیره، نجف: بقیه العتره، ۱۴۲۷ ق.
۱۱۹. قرشی، باقر شریف، تحلیلی از زندگانی امام هادی (ع)، ترجمه محمد رضا عطائی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ ش.
۱۲۰. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
۱۲۱. قمی، عباس، کلیات مفاتیح الجنان، چاپ اول، قم: اسوه، بی تا.

۱۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۱۲۳. قدوزی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع الموده لذو القربی، چاپ دوم، قم: اسوه، ۱۴۲۲ ق.
۱۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۵. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، نتائج الأفكار فی نجاسه الکفار، چاپ اول، قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ ه ق.
۱۲۶. گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، غنائم الايام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه ق.
۱۲۷. لباف، علی، مصائب فاطمی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۹ ش.
۱۲۸. مازندرانی، خاتون آبادی، (محمد) اسماعیل خواجه‌نوی، الرسائل الفقهیة، چاپ اول، قم: دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۱ ه ق.
۱۲۹. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق: محی الدین عاملی، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، بی تا.
۱۳۰. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضه المتقین، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۳۱. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، شرح زیارت جامعه، فقیه ایمانی، اصفهان، حسینیه عمادزاده، ۱۳۷۳ ق.
۱۳۲. مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی (المشتهر بشرح الفقیه)، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۷ ش.
۱۳۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳۴. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم: بی تا، ۱۳۶۲ ش.
۱۳۵. مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳۶. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، قاهره: بی تا، ۱۳۳۴ ق.
۱۳۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۱۳۸. مظاهری، حسین، جهاد با نفس، قم: فدک فاطمی، ۱۳۸۳ ش.
۱۳۹. مظفر، شیخ محمد رضا، عقائد الإمامیه، چاپ دوازدهم، قم: انتشارات انصاریان، ۱۳۸۷ ش.
۱۴۰. معزی ملایری، اسماعیل، جامع احادیث الشیعه، قم: مطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.
۱۴۱. مفید، محمد بن محمد، کتاب المزار، چاپ اول، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه، ۱۴۱۳ ق.
۱۴۲. مکارم شیرازی، ناصر، پرتوی از زیارت جامعه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲ ش.
۱۴۳. ملکی تبریزی، میرزا جواد، المراقبات، به کوشش سید عبد الکریم محمد موسوی، قم: مؤسسه دار الاعتصام، ۱۴۱۶ ق.
۱۴۴. موحد الأبطحی، السید علی، آیه التطهیر فی احادیث الفریقین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۴۵. موسوی خمینی، روح الله، آداب الصلاة، چاپ شانزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۸ ش.
۱۴۶. میلانی، سید علی حسینی، مع الائمة الهداه فی شرح زیارة الجامعة الکبیره، قم: الحقائق، ۱۴۳۲ ق.
۱۴۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، چاپ ششم، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المشرفه، ۱۳۶۵ ش.
۱۴۸. نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، چاپ اول، بیروت: منشورات محمدعلی بیضون، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۱۴۹. نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۱۵۰. نظامی همدانی، علی، سیمای ائمه، حصاری، قم: نشر مرتضی، ۱۳۷۴ ش.
۱۵۱. نعمان، محمد بن نعمان (شیخ مفید)، النکت الاعتقادیة، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۵۲. نقوی، سید محمدتقی، شرح زیارت جامعه کبیره، تهران: مؤسسه نشر صادق (ع)، بی تا.

۱۵۳. نقوی، محمد تقی شرح زیارت جامعه کبیره، بی جا: قائن، بی تا.
۱۵۴. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، تهران: بی جا، ۱۴۱۵ ق.
۱۵۵. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۱۵۶. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، الرجال (لابن الغضائری)، چاپ اول، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ ش.
۱۵۷. وحید بهبهانی، محمد باقر، تعلیقه علی منهج المقال، بی جا، ۱۲۳۹.
۱۵۸. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، چاپ اول، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.
۱۵۹. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم: مؤسسه الجعفریه لإحياء التراث و مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶۰. همدانی درودآبادی، حسین، شمس الطالعه فی مشارق الزیاره الجامعه، قم: انصاریان، ۱۳۸۳ ش.
۱۶۱. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۱۶۲. یدالله پور، بهروز، مثنوی بلند عشق: پژوهشی در صدور و محتوای «زیارت جامعه کبیره»، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی

ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل

و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،

هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی

اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از

پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بداند، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

